



تیسرها



نشست پلان زندگی،  
نگاهی به فیلم‌هایی با  
موضوع خانواده  
تصویر سیاه از  
خانواده در سینمای  
ایران

۲۶



نگاهی تاریخی  
به قیام گوه‌رشاد  
سد خونین مردم  
مقابل کشف حجاب

۲



غبار در آسمان  
فوتبال ایران

آیا مدیران نمی‌دانند  
و قراردادهای فضایی  
می‌بندند؟

۲

سؤال مهم جلسه  
مدیران انکست  
با فعالان تجاری

محدودیت تجارت  
الکترونیک به سبک  
چینی شکستی  
است؟

۳



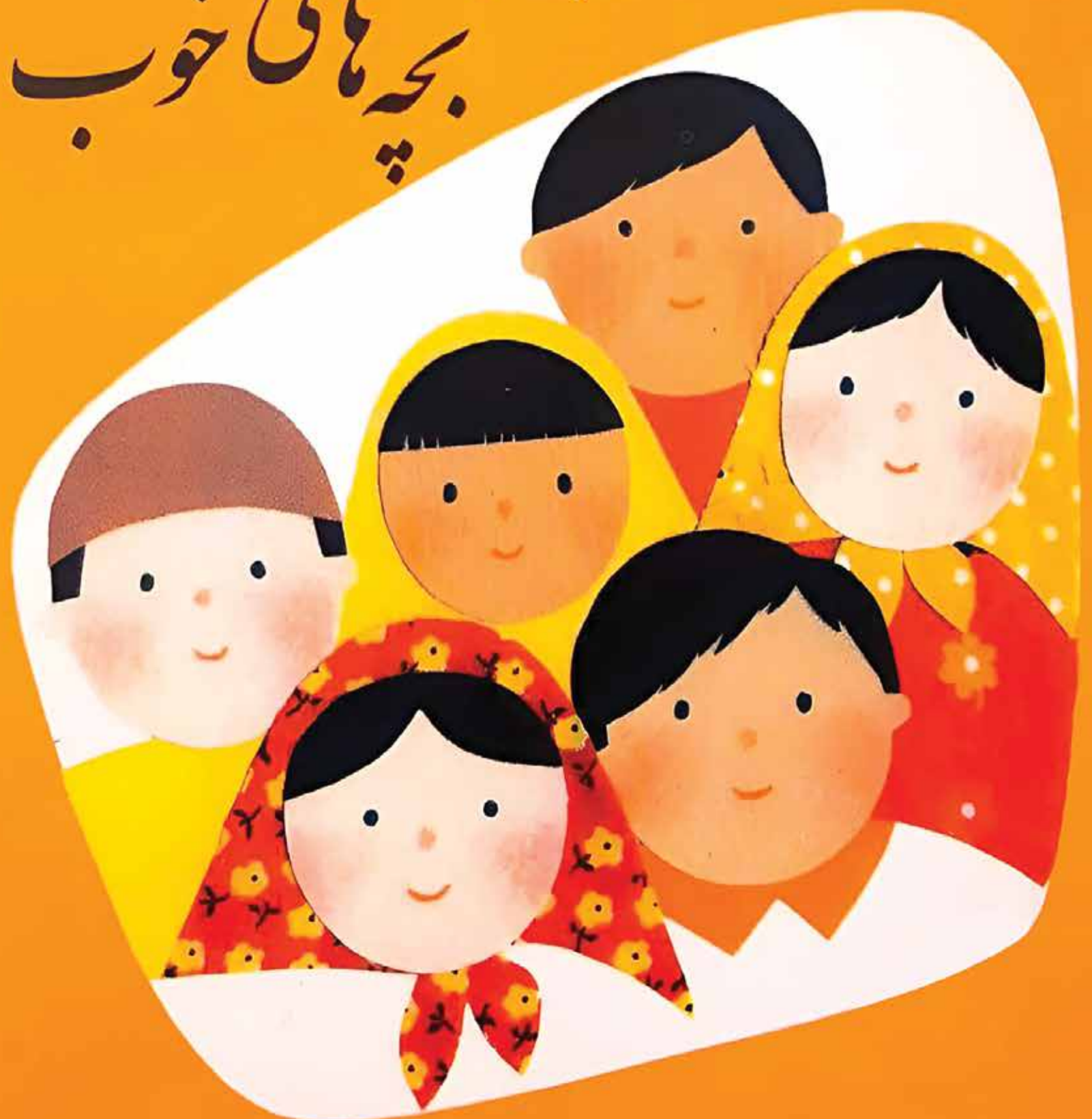
سرنخ حواشی  
کنسرت‌ها  
دست چه کسانی  
است؟

۱۱

به مناسبت ۱۸ تیر و روز ادبیات کودک یادی  
از مرحوم مهدی آذر یزدی کرده‌ایم

# قصه‌های خوب

## برای بچه‌های خوب



کارکرد تربیتی و جایگاه داستان‌های مهدی آذر یزدی برای نوجوانان نسل جدید  
قصه‌های خوب برای نوجوانان امروزی

۱۰

با قصه‌های خوبمان، مقابل باری و باب اسفنجی بایستیم  
چرا باید کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را بخوانیم؟

۱۰

به بهانه روز ملی ادبیات کودک و نوجوان  
فرزندپروری با ادبیات

۱۵

در باب استفاده ابزاری از فیلم‌های تاریخی  
کتاب بخوانید عزیزانم...

۸

گذاری واجب از بازنویسی به بازآفرینی

۱۱

عبور از ایستگاه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب

درباره نویسنده کودکی که کودکی نکرد

۹

آیا واقعاً پیرمرد چشم ما بود؟

در جست‌وجوی آذر یزدی از دست رفته!

۸

نگاهی انتقادی به کتاب‌های ایرانی ادبیات کودک

چطور کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»

۱۱

را به دست بچه‌های این دوره زمانه برسانیم؟  
قصه‌های دیروز برای بچه‌های امروز

# گفت و گو

## غبار در آسمان فوتبال ایران

### آیا مدیران نمی‌دانند و قراردادهای فضایی می‌بندند؟

اعظم ذوالفقاری

خبرنگار

قراردادهایی با شروط باطل یا خلاف مقررات فیفا در فدراسیون فوتبال ایران بویژه در ۱۰ سال گذشته افزایش چشمگیر داشته اما سؤال اینجاست که آیا مدیران فوتبالی از اشتباهات خود درس نمی‌گیرند یا دست‌های پشت پرده در کار این قراردادها وجود دارد؟ فوتبال؛ ورزشی محبوب در جهان و پرحاشیه در ایران. این ورزش در کشور عزیزمان با وجود توجه بسیار و صرف هزینه‌های گزاف هیچ‌گاه نتوانسته در سال‌های اخیر نتیجه مطلوبی را کسب کند ولی در کنار توجه نه‌آنچنان مناسب به دیگر رشته‌های ورزشی که اغلب نتایج‌شان قابل مقایسه با فوتبال نیست، همچنان بیشترین میزان هزینه را به خود اختصاص می‌دهد اما موضوع از آن زمان وارد فضای نامطلوب می‌شود که در عین هزینه‌های جاری بسیار بالا در بسیاری از مواقع سوء مدیریت و در عین حال شاید عدم توجه مناسب به موضوعات حقوقی باعث می‌شود ضررهایی را نیز

به بیت‌المال وارد آورد. به تازگی سازمان خصوصی‌سازی که متولی بررسی شدن باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس است گفته که وقتی اندر آ استراماچونی، مربی اسبق استقلال، از این تیم به دلیل پرداخت نکردن دستمزد شکایت کرده، باشگاه استقلال حدوداً ۱۱ برابر بدهی او، پول داشته و می‌توانست این مبلغ را پرداخت کند. یا پرونده نقض قرارداد کالدرون با پرسپولیس یا پرونده برانکو که جریمه سنگینی را به این تیم و البته به مردم تحمیل کرد. شاید باید خوشحال باشیم که هنوز ریکاردو سایننتو، سرمربی پیشین استقلال از این باشگاه شکایت نکرده تا باز هم شاهد متضرر شدن بیت‌المال از جانب فوتبال شویم. اما چگونه است که پس از هر بار ایجاد پرونده برای فدراسیون فوتبال ایران یا باشگاه‌های مهم کشور، باز هم شاهد انعقاد قراردادهایی هستیم که مشکلات حقوقی زیادی دارند. سیدمحمد رسول باختر، وکیل پایه یک دادگستری که متخصص در حقوق فوتبالی است، مهم‌ترین عامل این وضعیت را، نداشتن همت مدیران فوتبالی کشور برای مدیریتی بدون حاشیه و بر مدار قوانین می‌داند. آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح گفت‌وگوی ما با باختر درباره معضلات حقوقی فوتبال کشورمان است.



**ما دو خلا در مدیریت فوتبال کشور داریم؛ اول اینکه مدیر شایسته، توانمند و با دانش در فوتبال عمدتاً نداریم. دوم اینکه از افراد متخصص در امور حقوقی فوتبالی استفاده نمی‌شود. در همین ۱۰ سال گذشته حدود ۳۰ پرونده حقوقی فوتبالی داشتیم که ۹۰ درصد موضوعات این پرونده‌ها، همین تعیین دستمزد و عدم پرداخت دستمزد بازیکنان یا مربی بوده است**

قراردادهای فوتبالی چطور منعقد می‌شوند؟

وقتی یک باشگاه یا یک بازیکن قرارداد منعقد می‌کند، موارد خاصی در آن مطرح می‌شود؛ طرفین قرارداد معرفی می‌شوند، مدت و مبلغ قرارداد، یک سری شروط دیگر هم با توجه به شرایط هر باشگاه و قوانین هر کشور در قرارداد مطرح می‌شود. طرفین قرارداد باید به وظایفشان عمل کنند و به آن متعهد باشند و در صورت عدول از شرایط قرارداد، ممکن است جریمه شوند. در مواردی هم امکان فسخ قرارداد گذشته می‌شود و طرفین می‌توانند در شرایطی، قرارداد را فسخ کنند. این قرارداد در سازمان مسئول برگزاری مسابقات در هر کشوری، باید ثبت شود. پس از ثبت قرارداد، اختلافات قراردادی ممکن است به وجود بیاید که نهادهایی به عنوان مسئول برای رسیدگی چنین اختلافاتی وضع شده‌اند. در کشور ما کمیته تعیین وضعیت در فدراسیون فوتبال این موارد را بررسی می‌کند و اگر به رأی این کمیته اعتراض بود، کمیته استیناف به این اعتراض رسیدگی می‌کند.

**نوتیف دو هفته‌ای**

در قراردادهای مربیان یا بازیکنان خارجی با فدراسیون یک کشور دیگر، طبق قوانین فیفا، بازیکن یا مربی، اگر دو ماه دستمزد خود را دریافت نکردند، حق فسخ قرارداد دارند. البته قبل از فسخ باید یک اخطار یا اصطلاحاً «نوتیف» برای باشگاه طرف قرارداد خود ارسال کنند و اگر در بازه زمانی ۱۵ روزه، بدهی تسویه نشد، قرارداد فسخ می‌شود و پس از آن در کمیته فیفا که دیوان فوتبال است، طرح دعوی می‌کند.

پس از آن در محکمه به خاطر اینکه دستمزد یک بازیکن یا مربی پرداخت نشده، باشگاه مقصر شناخته شده و ملزم به جبران غرامت می‌شود. اعداد و ارقام مربوط به غرامت را که باشگاه‌های ایرانی باید پرداخت کنند، در اخبار دیده و شنیده‌ایم.

این روند دقیقاً درباره آندره آ استراماچونی، سرمربی اسبق تیم استقلال صورت گرفت. دو ماه دستمزدش پرداخت نشد، به باشگاه اخطار فرستاد و مدیران باشگاه مبلغ را به او پرداخت نکردند و پس از گذشت این مهلت، قرارداد را فسخ و در کمیته فیفا طرح دعوی کرد. باشگاه استقلال هم به پرداخت مبلغ سنگینی محکوم شد.

درباره قرارداد سایننتو هم با چنین مشکلی برخوردیم؟

سایننتو یک قراردادی یک‌ساله با شرط تمدید برای یک فصل دیگر بسته بود. اعداد و مدت قرارداد سال بعد را در شرط، تعیین کرده بودند. به این صورت که باشگاه در تعهد خود برای تمدید، عدد قرارداد را هم ذکر کرده بود. اما سایننتو بعداً گفت که شرط را قبول ندارد و برای ادامه حضور در باشگاه، عدد بیشتری را مطالبه کرده بود. باشگاه با این مربی پرتغالی درباره مبلغ قرارداد سال دوم به نتیجه نرسیدند.

البته موضوع قرارداد مربی پیشین استقلال آنقدرها برای ما مناقشه و چالش ایجاد نمی‌کند. پرونده مربی‌هایی مانند کالدرون چالش‌های سخت‌تری برای ما ایجاد کرد. دستمزد او هم پرداخت نشد، اخطار دو هفته‌ای فرستاد و پس از آن هم قرارداد فسخ و باشگاه پرسپولیس به پرداخت جریمه سنگین محکوم شد.

دخالت نهادهای بین‌المللی مانند فیفا در قراردادها چگونه است؟

در قراردادهای ورزشی، بویژه فوتبالی، دو حالت داریم؛ وقتی که یک طرف خارجی در قرارداد وجود دارد و زمانی که یک طرف خارجی در قرارداد وجود ندارد. وقتی در قرارداد عنصر خارجی نداریم، مثلاً در اختلاف بین یک بازیکن ایرانی در یک باشگاه ایرانی، در کمیته‌های فدراسیون ایران طرح دعوی می‌شود. این شرایط برای همه کشورها یکسان است.

**نقش فیفا در قراردادهای فوتبالی**

اما وقتی که یک عنصر خارجی در قرارداد حضور دارد، مثلاً یک قرارداد با یک مربی خارجی، مثل استراماچونی منعقد می‌شود. اختلاف در چنین پرونده‌هایی در فیفا و این نهاد بین‌المللی با توجه به قوانین و مقررات خود، به موضوع رسیدگی می‌کند.

گاهی ممکن است پرونده یک بازیکن با یک باشگاه داخلی مطرح باشد، اما یک عنصر خارجی هم در این میان دخیل باشد. مثل پرونده شجاع خلیل‌زاده که ایرانی بود و در یک باشگاه ایرانی بازی می‌کرد. اما چون او در یک تیم قطری بازی می‌کرد، وقتی که پرسپولیس می‌خواست علیه باشگاه خلیل‌زاده طرح دعوی کند، باید علیه باشگاه قطری هم طرح دعوا می‌کرد. در این موارد هم فیفا ورود می‌کند.

با وجود قوانینی که به نظر می‌رسد پیچیدگی ندارند، به نظر شما چرا فوتبال ما دچار مشکلاتی می‌شود که بار مالی زیادی را به کشور تحمیل می‌کند؟

ما دو خلا در مدیریت فوتبال کشور داریم؛ اول اینکه مدیر شایسته، توانمند و با دانش در فوتبال عمدتاً نداریم. دوم اینکه از افراد متخصص در امور حقوقی فوتبالی استفاده نمی‌شود. در همین ۱۰ سال گذشته حدود ۳۰ پرونده حقوقی فوتبالی داشتیم که ۹۰ درصد موضوعات

این پرونده‌ها، همین تعیین دستمزد و عدم پرداخت دستمزد بازیکنان یا مربی بوده است.

در واقع ما خلا قانونی در فوتبال نداریم؛ خلا مدیریتی داریم و خلا استفاده از افراد شایسته. بیشتر وقت‌ها می‌بینیم که معاون حقوقی یک باشگاه اظهار نظری می‌کند که نشان می‌دهد این فرد آشنایی اولیه با حقوق فوتبال ندارد. این فرد مسلماً در کار خود دچار اشتباه هم می‌شود.

سازکار حقوقی قراردادهای فوتبالی را بیشتر شرح دهید. در پرونده انعقاد قرارداد چه پیچیدگی وجود دارد که باعث بروز چنین اشتباهاتی بویژه در فوتبال ایران شده است؟

باختر: قراردادهای بازیکنان فوتبال اصولی دارد که برگرفته از اصول کلی حقوقی است. در همه دنیا هم این اصول کلی حقوقی را پذیرفته‌اند و اجرا می‌کنند. در محاکم ایران، اتحادیه اروپا، آفریقا و... وجود دارد چون برگرفته از صفت و ذات انسان است. معاملات تجاری و هر معامله دیگر هم پایبند به این اصول است.

**اصول فیفا برای قراردادهای**

اصول دیگری هم در قراردادهای فوتبالی

لحاظ می‌شود که این اصول را فیفا وضع کرده است. این سازمان علاوه بر اینکه امورات فوتبالی را سازماندهی می‌کند، باید حواسش به اصول و چهارچوب‌های اساسی در فوتبال هم باشد. فیفا با وضع این اصول در قراردادهای فوتبالی، می‌خواهد از طرف ضعیف‌تر قراردادها حمایت کند. تقریباً شبیه قانون کار. سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند به طرف ضعیف‌تر قرارداد، قدرت بدهد و برخی وقایع که قبلاً در قراردادهای فوتبالی رخ داده، دیگر رخ ندهد.

همین امر باعث شده که فیفا چهارچوب‌ها و قوانینی را مدنظر بگیرد و از اعضای خود بخواهد که این قوانین را اجرا کنند. همان‌طور که می‌دانید اعضای فدراسیون جهانی فیفا از فدراسیون‌های ملی تشکیل می‌شود تا چهارچوب یکسانی داشته باشند و براساس این چهارچوب اقدام کنند.

فیفا به همین منظور ۲ کار انجام داد؛ مجموعه قوانینی را نوشت که هر زمان یک عنصر خارجی در اختلافات قراردادی حضور داشت، مانند این مثال‌ها، حضور داشت، طبق قانون فیفا و در محکمه‌ای که فیفا تعیین می‌کند و زیر نظر این فدراسیون، رسیدگی شود.

با این حال باتوجه به اینکه اعضای فیفا از اعضای سازمان ملل هم

## قراردادهای بازیکنان فوتبال اصولی دارد که برگرفته از اصول کلی حقوقی است. در همه دنیا هم این اصول کلی حقوقی را پذیرفته‌اند و اجرا می‌کنند. در محاکم ایران، اتحادیه اروپا، آفریقا و... وجود دارد چون برگرفته از صفت و ذات انسان است. معاملات تجاری و هر معامله دیگر هم پایبند به این اصول است



بیشتر است، این سازمان نمی‌توانست به همه اختلافات فدراسیون‌های دنیا رسیدگی کند به همین دلیل بنا شد هر فدراسیونی چهارچوب و قوانین خود را داشته باشد و به موضوعات داخلی هر کشور، فدراسیون ملی همان کشور رسیدگی کند.

### احترام فیفا به قوانین ملی

اما چهارچوب‌های اساسی وجود دارد که فیفا تعیین کرده و فدراسیون‌های ملی ملزم به رعایت این قوانین و مقررات هستند، مگر شرایط خاصی باشد که فدراسیون ملی یک کشور نتواند این قوانین را رعایت کند؛ مثلاً یک قانون فیفا اگر قرار باشد در کشوری اجرا شود، جرم تلقی می‌شود. در واقع فیفا می‌خواهد قوانین خود را ضمن احترام به قوانین ملی، اجرا کند.

بنابراین در قرارداد فوتبالی اولاً باید اصول کلی قراردادها رعایت شود؛ مثل اینکه طرفین قرارداد معرفی شوند و مدت و مبلغ قید شود. ثانیاً قوانین و اصول فیفا باید در قراردادها رعایت شود و ثالثاً قوانینی که فدراسیون‌های ملی به صلاح دید خودشان نوشته‌اند، در قرارداد قید شود. وقتی می‌خواهیم این قراردادها را بنویسیم، باید همه این موارد را رعایت کنیم.

مقداری از مشکلات حقوقی فوتبالی از اینجا پیش می‌آید. برخی مدیران ایرانی فکر می‌کنند همه قواعد حقوقی را می‌دانند. این را از تجربه شخصی‌ام می‌گویم. همین مدیران با تصور اینکه قوانین را می‌دانند، خودشان کارها را انجام می‌دهند و قرارداد را پیش می‌برند؛ مثل اتفاقی که درباره پرونده ویلموتس، سرمربی اسبق تیم ملی کشورمان افتاد. مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت که ما تغییرات لازم را در مذاکره اعمال کردیم. همین تغییرات لازم که تاج می‌گوید، به آنجا رسید که فیفا حکم به ابطال شروط در قرارداد را صادر کرد. این اتفاق در حالی رخ داد که مدیران فوتبالی ما فکر می‌کردند همه چیز را بلدند.

اگر از این مدیران عبور کنیم و بتوانیم مدیری با سطح دانش حقوقی بالا بر سرکار بگذاریم، به فیلتر معاونان حقوقی باشگاه می‌رسیم که بعضاً قوانین کشور خودمان را هم نمی‌دانند اما در باشگاه فوتبال جایگاهی به دست می‌آورند و برای دیده شدن این جایگاه را می‌پذیرند. همین امر باعث بروز

خسارت‌های زیادی به ما می‌شود. نکته این است که در قراردادهای ما شروطی را اضافه می‌کنند که احتمالاً برگرفته از فضای حقوقی کشورمان و قوانین داخلی ما است و مدیران فوتبالی فکر می‌کنند که می‌توان این شروط را در آن قراردادها هم لحاظ کرد. گاهی نماینده حقوقی بازیکن شروطی را به نفع باشگاه در قرارداد می‌گذارد و مطالبه دستمزد بالاتر می‌کند در صورتی که این شروط باطل است.

این شروط چه مواردی را شامل می‌شود؟

شرط‌هایی که کاملاً یک جانبه و به نفع باشگاه باشد. در قرارداد بازیکنان تیم مثلاً قید می‌شود که اگر بازیکن مصدوم شد، باشگاه حق فسخ قرارداد را دارد. یا اگر اتفاق خاصی افتاد، یک جانبه می‌تواند دستمزد را کم کند یا قرارداد را فسخ کند. یا شرط می‌گذارند که بنابر صلاح دید مدیرعامل، ۳۰ درصد از دستمزد کم شود یا مثلاً به ازای هر جلسه غیبت در تمرین، بازیکن مقدار معینی جریمه شود.



**برخی از مدیران فوتبالی ما می‌گویند که باید قراردادها را به گونه‌ای بنویسیم که بازیکن نتواند قرارداد را فسخ کند. مثلاً در صورتی که چند ماه بعد از فسخ کند یا در ماه‌های آخر قرارداد را فسخ کند، ما اجازه نداریم از آن حقوق کمتر قرارداد ببندیم. یکی از این حقوق این است که اگر باشگاه دستمزد بازیکن یا مربی را ۲ ماه پرداخت نکرد، بازیکن یا مربی اخطار برای باشگاه می‌فرستد و بعد از ۱۵ روز، باشگاه اگر مبلغ را تسویه نکرد، قرارداد فسخ می‌شود و بقیه ماجرا.**

### تلاش برای دور زدن فیفا

برخی از مدیران فوتبالی ما می‌گویند که باید قراردادها را به گونه‌ای بنویسیم که بازیکن نتواند قرارداد را فسخ کند. مثلاً در صورتی که چند ماه دستمزد بازیکن عقب افتاد، نتواند قرارداد را فسخ کند یا حق ارسال اخطار را نداشته باشد. با چنین شرطی باشگاه دارد یک حق اساسی از بازیکن را می‌گیرد بنابراین چنین شروطی اگر در قرارداد بیاید، باطل است و وقتی این شرط باطل باشد، باشگاه نمی‌تواند براساس آن اقدامی داشته باشد.

برخی مدیران چنین شروطی را برای حل معضل بحث‌های غرامت و باختن پرونده‌ها پیشنهاد می‌کنند در صورتی که اگر کسی آشنایی کمی با حقوق فوتبال داشته باشد، می‌داند که چنین شرطی را نمی‌تواند بگذارد.

شرط‌هایی مثل تمديد یک جانبه، یا قرار دادن حق فسخ برای باشگاه و سلب این حق از بازیکن، یا تأیید صلاح دید باشگاه. گاهی در قرارداد غرامت را به یک اندازه تعیین نمی‌کنند. باشگاه در قرارداد می‌آورد که مثلاً اگر بازیکن قرارداد را فسخ کرد، یک میلیون دلار غرامت بدهد و اگر باشگاه فسخ کرد، مثلاً ۱۰ هزار دلار غرامت بدهد. این غرامت باید برای طرفین یکسان و برابر باشد. اگر این مبلغ

را باشگاه جابه‌جا کند، باز هم ماده‌ای باطل به قرارداد اضافه کرده است.

ما چنین مواردی داشته‌ایم؟ بله، خیلی هم زیاد.

اگر بازیکنان داخلی در قرارداد با تیم‌های کشور خودشان با چنین مشکلاتی مواجه شوند، می‌توانند به فیفا شکایت کنند؟

پرونده بازیکنان داخلی در کمیته وضعیت فدراسیون ملی و بعد هم در کمیته استیناف بررسی می‌شود و اگر بخواهند، می‌توانند پرونده را در دیوان داوری ورزش مطرح کنند.

حتی اگر شکایت بازیکنان داخلی از تیم‌های داخلی درباره اصول اولیه فیفا باشد، باز هم نمی‌توانند به فیفا شکایت ببرند؟ فیفا این موارد را هم به فدراسیون‌های داخلی واگذار کرده است؟

اختلافات قراردادی بین بازیکنان ایرانی و یک باشگاه ایرانی فقط در فدراسیون ایران قابل بررسی است مگر اینکه بخواهند از رأی کمیته استیناف برای کاهش عالی ورزش اعتراض کنند.

فیفا آیا حمایت‌های بین‌المللی دیگری دارد که بتواند کشورها را به رعایت قوانین وادار کند؟

اگر فدراسیون‌ها قوانین را رعایت نکنند، فیفا وارد عمل می‌شود و به باشگاه یا فدراسیون یک کشور اخطار می‌دهد که شما موظف هستید این موارد را رعایت کنید. اما اگر این امور از سوی فدراسیون‌ها یا باشگاه‌ها رعایت نشد، فیفا برخورد می‌کند و این برخورد به مواردی که رعایت نشده، بازمی‌گردد. گاهی پرونده این باشگاه‌ها در کمیته انضباطی اخلاق فیفا تشکیل می‌شود و گاهی هم عضویت در فیفا را تعلیق می‌کند، تا زمانی که شرایط به گونه‌ای باشد که فیفا اعمال قوانین را ببیند.

در تاریخ فوتبال موردی بوده که فیفا فدراسیون فوتبال کشوری را به حالت تعلیق درآورد؟

بله، کشورهای آفریقایی و پاکستانی تجربه تعلیق را داشتند. تعلیق فدراسیون فوتبال پاکستان یکی دو سال اخیر بود. فدراسیون ما هم یک دوره تعلیق شده و یک دوره هم تا نزدیک تعلیق شدن رفته و ولی خدا را شکر به این مرحله نرسید. قوانین جدید برگرفته از پرونده‌های است به نام آقای بوسمن که یک بازیکن بلژیکی بود و نسبت به قوانین موجود در فدراسیون ملی کشورش اعتراض داشت. دعاوی را مطرح کرد و نهایتاً توانست پرونده را به اتحادیه اروپا ببرد. اتحادیه اروپا به مقررات فیفا پرداخت و فیفا یوفا را ملزم کرد تا قوانین خود را بر اساس اصولی که در معاهده اتحادیه اروپا بود، تغییر دهند.

این اتفاقات مربوط به دهه ۹۰ میلادی است. چون فیفا و یوفا شخصیت حقوقی مستقل دارند و شرکت خصوصی محسوب می‌شوند، باید قوانین و مقررات اتحادیه اروپا را رعایت کنند تا در اتحادیه حضور داشته باشند. بنابراین مجبور شدند در قوانین خود تغییراتی ایجاد کنند که همین تغییرات پایه قوانین فعلی فیفا را شکل داد که روز به روز تغییر می‌یابد و توسعه پیدا می‌کند.

سازمان ملل یا دادگاه‌های بین‌المللی هم حمایت می‌کنند از فیفا برای اجرای قوانین؟ سازمان‌های جهانی نقشی در اجرای قوانین فیفا ندارند.

یعنی فیفا از ابزارهای خود یعنی تعلیق و جریمه می‌تواند برای الزام

فدراسیون‌ها در عمل به قوانین استفاده کند؟

هم ابزار جریمه، هم ابزار محکوم کردن افراد و هم تعلیق فدراسیون‌ها را در اختیار دارد.

چه نهادی به تخلفات فیفا رسیدگی می‌کند؟

بستگی دارد تخلف از چه نوعی باشد. اگر تخلفات فیفا مربوط به امور داخلی این نهاد باشد، کمیته‌های اخلاق و انضباطی فیفا این موضوعات را رسیدگی می‌کنند. اگر بحث جرایم باشد مانند آنچه در پرونده سپ بلاتر، رئیس وقت فیفا رخ داد که بحث فساد مالی خیلی بزرگی مطرح شد، کشور آمریکا به موضوع رسیدگی کرد و حکم حبس برای برخی افراد متخلف صادر کرد چون تخلف با ارز دلار صورت گرفته بود.

با توجه به اینکه مشکلات حقوقی مان در قراردادها فوتبالی بیشتر شده، به نظر شما آیا همت و حمیتی از سوی مسئولان کشورمان برای کاهش چنین مشکلاتی وجود دارد؟ آیا می‌توانیم بگوییم در حل نشدن مشکلات حقوقی فوتبالی، عمد یا دست‌های پشت پرده در کار است؟

همتی که به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. باید بگویم که وقتی یک نفر می‌خواهد کوهنوردی کند، باید لوازم کوهنوردی را بشناسد، با مسیر آشنا باشد و... وقتی فرد با هیچ کدام از این موارد آشنا نباشد، هر چقدر هم تلاش کند، کافی نیست. اگر بخواهم این مثال را با وضعیت فوتبال کشور تطبیق دهم، می‌گویم که اکثر مدیران فوتبالی ما بویژه در ۱۰ سال اخیر، شاید همت فتح اورست را بکنند اما از کوهنوردی فقط این را می‌دانند که کفش مخصوص می‌خواهد و هیچ اطلاعات دیگری ندارند. این مشکل اساسی ما در فوتبال است.

نبود همت و حمیت برای اصلاح امور فوتبالی

اینکه در این وضعیت عمده وجود دارد یا نه؟ طبیعتاً وقتی یک بازیکن خارجی به ایران می‌آید در حالی که در کشور خود قراردادی مثلاً ۱۰ هزار دلاری بسته و در ایران قرارداد با رقمی ۱۰ برابر منعقد می‌کند، شاید عجیب باشد. این فرد برای حضور در ایران شاید دو برابر مبلغ قرارداد در کشور خود را بخواهد و طبیعی است، اما مبلغ چندین برابر اصلاً طبیعی نیست. اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که چه اتفاقی افتاده است و فساد مالی را می‌بینیم. موضوعی که مانع ما برای انجام بسیاری از اقدامات حقوقی در فوتبال می‌شود.

از سوی دیگر، مشکل ما به این بازمی‌گردد که بسیاری از مدیران فوتبالی ما موضوعات ساده حقوقی را نمی‌دانند یا می‌دانند و تجربه کرده‌اند، اما انگار به عواقب کارشان فکر نمی‌کنند.

مدیرعامل قرارداد سنگینی را می‌بندد و می‌داند نمی‌تواند پرداخت کند اما با خود می‌گوید وقتی این قرارداد به شکایت برسد، من دیگر مدیرعامل این باشگاه نیستم و کسی هم با من کاری نخواهد داشت. نهایت داستان، چند مطلب در روزنامه‌ها و سایت‌های خبری ورزشی است که مشکلی ایجاد نمی‌کند. این باعث می‌شود که برخی مدیران فوتبالی تعهدات مالی را بیشتر از چیزی که قاعده یا توان مالی باشگاه است، ایجاد می‌کنند. مثلاً مدیر باشگاه می‌داند که بودجه‌اش ۴۰۰ میلیارد است، اما قراردادی ۸۰۰ میلیاردی می‌بندد و طبیعی است که نمی‌تواند تعهدات مالی قرارداد را پرداخت کند.



**طبیعتاً وقتی یک بازیکن خارجی به ایران می‌آید در حالی که در کشور خود قراردادی مثلاً ۱۰ هزار دلاری بسته و در ایران قرارداد با رقمی ۱۰ برابر منعقد می‌کند، شاید عجیب باشد. این فرد برای حضور در ایران شاید دو برابر مبلغ قرارداد در کشور خود را بخواهد و طبیعی است، اما مبلغ چندین برابر اصلاً طبیعی نیست. اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که چه اتفاقی افتاده است و فساد مالی را می‌بینیم**

# تاریخ



نگاهی تاریخی به قیام گوهرشاد

## سد خونین مردم مقابل کشف حجاب

صادق رخ فرد

دبیر گروه تاریخ

سنجش افکار عمومی مردم بخصوص طیف مذهبی جامعه، قبل از کشف حجاب دست به اقداماتی زد. ابتدا ممنوعیت پوشیدن لباس روحانیت و بساط لباس متحدالشکل و کلاه پهلوی مطرح شد چنانچه تنها عده معدودی از علما جواز پوشیدن لباس را داشتند. پس از مدتی کلاه یک لبه یا همان کلاه پهلوی که استفاده از آن در سطح جامعه متداول بود، منسوخ و طی دستوری اعلام شد که مردان بایست از کلاه شاپو که تمام لبه بود، استفاده کنند. البته رضاشاه جهت اطمینان دست به اقدام زیرکانه‌ای زد چنانچه تبدیل کلاه پهلوی به کلاه شاپورا جهت حفظ کارگران از گرمای آفتاب اعلام کرد و طی نامه‌ای به وزارت داخله دستور اجرای آن را صادر کرد. این جایگزینی کلاه هم از سوغاتی‌های ترکیه بود چرا که ترک‌ها پس از تغییر رژیم، کلاه فینه را تبدیل به شاپو کرده بودند.

دلایل رضاشاه در انجام کلیه این اقدامات، این بود که نیاپست بین ایرانی‌ها با اروپائیان هیچگونه اختلافی باشد و آنها بدانند که تفاوت بین ایرانیان و اروپائیان جز همین کلاه و لباس چیزی نیست. حاج مهدی قلی هدایت بیان می‌کند که «در ملاقات روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا این چطور است؟ گفتم فی‌الجملة از آفتاب و باران حفظ می‌کند اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود. آشفته چند قدمی حرکت فرمودند گفتند آخر من می‌خواهم همرنگ شویم تا ما را مسخره نکنند»

**اولین اعتراضات به کشف حجاب در کشور**

برگزاری جشن شیراز با حضور علی اصغر حکمت در ۱۳ فروردین ۱۳۱۴ ه.ش و پایکوبی تعدادی از دختران بی‌حجاب در این جشن نگرانی علمای و طیف مذهبی را به دنبال داشت. در اولین اقدام حسام‌الدین فال اسیری از علمای شیراز به برگزاری چنین مراسمی اعتراض کرده و آن را با مظاهر بی‌دینی در جامعه دانست. اعتراض او باعث شد تا بلافاصله زندانی گردد.

بی‌حرمتی به یک عالم دینی و حبس وی، موجی از اعتراضات را در کشور بویژه در حوزه‌های علمیه قم، مشهد و تبریز در پی داشت. در تبریز دو مرجع عالیقدر، سید ابوالحسن انگجی و میرزا صادق آقا به تغییر لباس و کلاه شاپو اعتراض و به سمتان تبعید گردیدند. اما از جمله مکان‌هایی که کشف حجاب باعث اعتراضات شدید شد، شهر مقدس مشهد بود که منجر به قیام مسجد گوهرشاد شد. «در مشهد هم که دستور تغییر لباس رسیده بود و خبر جشن شیراز و گرفتاری فال اسیری و تبعید دو نفر از علمای تبریز منعکس گردیده بود، غوغایی برپا کرده و مراجع روحانی را سخت ناراحت نمود. جلساتی برای بحث و گفت‌وگو درباره تغییر لباس و سختگیری‌هایی که درباره معممین بموقع اجرا گذارده بودند تشکیل می‌گردد. در این جلسات که آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله سید یونس اردبیلی و آقازاده فرزند آخوند ملا محمد

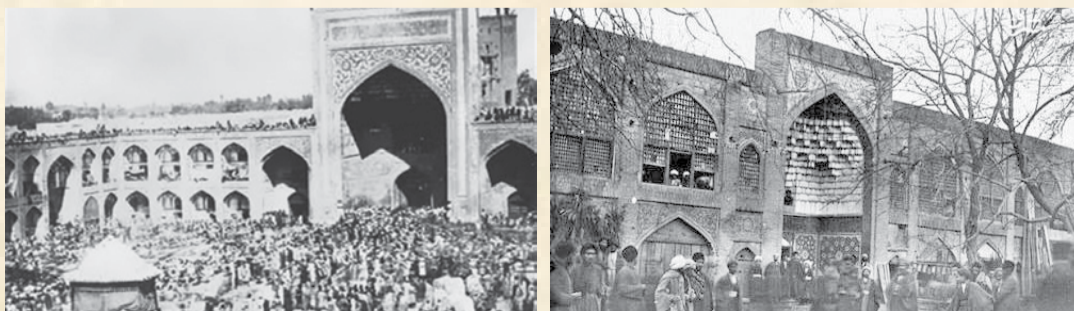
هستند. زن‌ها تماماً رو باز هستند. در تمام میهمانی‌ها ملکه را همراه خودش برده است، شاه و ملکه تماماً لباس اروپایی و کلاه‌های اروپایی داشتند» در نقلی این هیأت توسط رضاشاه به ایران دعوت شده بود تا پس از گردش آنها در ایران بازتاب بی‌حجابی آنها را در سطح کشور بسنجند و در صورت عدم اعتراض جامعه ایران به این مسأله، آن را بزودی در ایران پیاده سازد و در غیر این صورت، بی‌حجابی پادشاه افغانستان و هیأت همراه او را امری شخصی قلمداد کرده، خود را بی‌گناه جلوه دهد.

**سوغات آنکارا**

از سویی دیگر رضاخان پس از سفری که به ترکیه داشت، ظواهر غربی را که آتاتورک در کشور پیاده کرده بود، از نزدیک مشاهده کرد و بسیار تحت تأثیر قرار گرفت به طوری که طی نطقی در ترکیه، اظهار امیدواری کرد با رفع خرافات مذهبی در کشور، ایران هم بتواند چون ترکیه مراحل ترقی را بپیماید. «به واسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من امیدواریم که هر دو ملت بعد از این با هم با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست داده، منازل سعادت و ترقی را طی خواهند کرد.» پس از این مسافرت بود که رضاخان در مسیر تأسی صرف و تشبیه به اروپایی شدن بیش از پیش مصمم‌تر شد، چنانچه طی نطقی دیگر در موقع شرفیابی وکلای مجلس شورای ملی، در جواب یکی از وکلا که ایران را متمدن‌تر از ترکیه دانست، این چنین بیان کرد: «من ترکیه را دیدم در چهار دیوار زینت و صفای طبیعی بساط خودنمایی شما می‌خواهید به این اظهار نگذارید ایران جلو برود، کوشش من این است که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم...» پس از این قضایا بود که رضاخان متحول شد چنانچه پس از مشاهده دستجات منظم دختر و پسری که در ترکیه از مقابل او رژه رفتند، چون به ایران بازگشت دستور داد که دختران و پسران در مراسم رژه‌ها شرکت کنند و جهت تشویق محصلان در امور پیشاهنگی، ریاست آن را برعهده ولیعهد گذارد. در اغلب اوقات او از کشف حجاب و آزادی زنان سخن رانده چنانچه روزی هیأت دولت را احضار و بیان کرد: «ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود و پس فردا که افتتاح مجلس شورا است همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجالس کلاه را به عادت غربی‌ها باید بردارند و نیز باید شروع به رفع حجاب زن‌ها نمود و چون برای عامه مردم دفعاً مشکل است اقدام نمایند شما وزرا و معاونین باید پیش قدم بشوید...» در همین راستا طی دستوری به علی اصغر حکمت، وزیر فرهنگ دستور داد تا در مدارس دخترانه، معلمان و دختران بدون حجاب ظاهر گردند و در صورت امتناع از ورود آنها به مدارس جلوگیری کنند. بر همین اساس است که مهدی قلی هدایت کشف حجاب را سوغات آنکارا می‌داند.

رضاخان در تصمیم خود قاطع بود، اما جهت

اسلام مطرح می‌شود، کوتاه نمی‌آیند. از زاویه دیگر واقعه گوهرشاد نشان می‌دهد مردم تا چه حد گوش به فرمان فقها و علمای اصیل هستند و هراسی برای مقاومت و حمایت از آنها ندارند. در متن پیش رو سعی شده تا با ریشه‌یابی زمینه‌های قیام، روند حوادث اتفاق افتاده در مسجد گوهرشاد مورد بازخوانی قرار گیرد.



افغانستان اولین کشور اسلامی بود که اقدام به کشف حجاب از بانوان کرد.

پادشاه افغانستان پس از مسافرتی به اروپا، در ۱۳۰۶ ه.ش در بازگشت به کشورش، به ایران آمد و با خانواده خود که لباس‌ها و کلاه‌های اروپایی پوشیده بودند در محافل رسمی ظاهر گشت. «امیر افغانستان که برای گردش اروپا رفته است و خیلی پذیرایی شایان در همه جا از ایشان نمودند به ایران هم خواهند آمد...» به قدر سی نفر مرد و زن افغانستانی همراه ایشان

و تلاش خود را در این راه به کار برد. اما وی یک مسأله را در ایران فراموش کرده بود و آن هویت دینی و مذهبی مردم ایران و عدم سنخیت پیاده شدن افکار مغشوش وی در بین مردم جامعه ایران بود. پیش از این دو همسایه ایران یعنی افغانستان و ترکیه در این راه گام برداشته بودند و تا اندازه‌ای هم موفق شده بودند. امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان و مصطفی کمال آتاتورک سعی کردند با برداشتن حجاب از زنان در اروپایی مآب کردن مملکت خود گام بردارند و کشور

**مقدمات کشف حجاب در ایران**

جهت بررسی قیام گوهرشاد بایست ابتدا نگاهی اجمالی به زمینه‌های پیدایش کشف حجاب در زمان پهلوی اول داشته و آن گاه مراحل وقوع این جریان را که منجر به قیام مسجد گوهرشاد شد، مورد بررسی قرار دهیم.

با استقرار پایه‌های سلطنت پهلوی، رضاخان مدرنیته‌گردن و پیشرفت کشور را سرلوحه کارش قرار داده و پیشرفت غرب را به اشتباه در ورود زنان به جامعه و هرزگی آنان جست و لذا تمام سعی



واقعه گوهرشاد نشان می‌دهد مردم تا چه حد گوش به فرمان فقها و علمای اصیل هستند و هراسی برای مقاومت و حمایت از آنها ندارند. در متن پیش رو سعی شده تا با ریشه‌یابی زمینه‌های قیام، روند حوادث اتفاق افتاده در مسجد گوهرشاد مورد بازخوانی قرار گیرد



## روابط تنیده

## با آمریکا

محمد مهدی اسلامی  
پژوهشگر

بودند که ارتباط مستحکمی با آمریکا داشتند. به عنوان مثال اسناد لانه جاسوسی نشان می‌دهد عبدالرحمن پرومند با اسم رمز اس. دی. استنی از سال ۱۳۳۶ با سفارت آمریکا در تهران ارتباط برقرار و به جاسوسی مشغول گردید. (شاپور بختیار به روایت اسناد ساواک، ص ۱۹۰)

شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیری که از دست شاه حکم صدارت دولت را دریافت کرد؛ اما در حقیقت بخشی از راه حل بلوک غرب، برای ممانعت از پیروزی انقلابی بود که می‌توانست خطری برای هژمونی آنها در منطقه باشد. جدای از اسنادی که نشان دهنده ارتباط بختیار از مهر ۱۳۵۷ با سفارت امریکاست؛ در اطراف او افرادی

همانگی‌ها  
برای کودتای نقاب

این کودتا، از لحاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود به نحوی طرح‌ریزی شده که سیا موفقیت آن را قطعی می‌دانست. از این رو حتی اعلامیه پیروزی آن نیز آماده شده و خانه‌ای نیز برای انتقال شریعتمداری به تهران اجاره شده بود. شریعتمداری باید در این خانه مستقر می‌شد و به عنوان «رهبر مذهبی» کودتا، آن را تأیید می‌کرد.

یکی از سران کودتا در دادگاه انقلاب، نقش سازمان سیا و ارتجاع عرب و جریان‌های سیاسی راست مرتبط با کودتا را چنین توضیح می‌دهد: «دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب اولین تماس بین مأمورین «سیا» و یکی از دوستان بنی‌عمری در اروپا برقرار شد و آنها بنی‌عمری را در خط بختیار قرار دادند. تمام همانگی‌های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد بختیار در پاریس از طریق سیا انجام گرفت...» وی از همانگی بین اسرائیل و کشورهای منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق توسط نماینده سیا که در دفتر دکتر بختیار در پاریس مستقر بود، یاد کرده است و اینکه تأمین هزینه‌های مادی از این

صحبت

بکنند یا اینکه

نوار و اعلامیه‌شان پخش

شود و از ایشان کمک گرفته

شود. «(کیهان هوایی، ۲۵ تیر ۱۳۶۵)

مهندس اسفندیار درویش، مشاور صنعتی

ریاست جمهوری، به همراه افرادی که از

دیدگاه ما کاملاً مشخص می‌باشند، در

کودتای نافرجام نوزده نقش فعال داشته

با منوچهر قربانی فر، سرشاخه مالی

کودتاجیان همکاری نزدیک دارد و قبل و

بعد از کودتا میلیون‌ها تومان پول رد و بدل

کرده است. منوچهر قربانی فر از سال ۱۹۷۴

جزو منابع سازمان «سیا» بود.

سران کودتا از طریق بختیار با «کومه‌له» و

«حزب دموکرات» نیز تماس گرفته و بختیار

در جریان ملاقات‌های متعدد با قاسملوو

عزالدین حسینی موافقت آنها را جلب کرده

بود؛ حتی بخشی از تیم کودتا که در زمان

حادثه شناسایی نشدند و مأمور به اشغال

سازمان صدا و سیما بودند، در اواخر مرداد



۱۳۶۱ دستگیر شدند که به عضویت خود در سازمان کومه‌له اعتراف کردند.

کودتاجیان با جریان‌های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند. به عنوان مثال طبق اسناد و مدارکی که بدست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضعگیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بگذرد. (کیهان هوایی، ۲۵ تیر ۱۳۶۵)

دیگر اسناد و مدارک کشف شده حاکی از آن بود که احمد روناس و منوچهر مسعودی (مشاور حقوقی بنی‌صدر) محور ارتباط بنی‌صدر و دفتر وی با بختیار و گروه به اصلاح ابوزیسیون بودند. احمد روناس از اعضای کنفدراسیون (دانشجویان خارج از کشور) بود که بعد از انقلاب به ایران رفت و آمد داشت.

طریق همانگی می‌شد که از آن جمله یک چک ده میلیون دلاری عربستان سعودی بود. شناسایی افراد مخالف در کشور یا در خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار انجام شد از جمله پالیزبان که در یکی از دهات عراق مخفی بود، توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسایی و معرفی شد و همانگی لازم بین او و بختیار انجام شد.

وی می‌افزاید: «آقای مهندس قاضی در جواب ایشان (در جواب تیمسار محقق) گفتند که ما با روحانیت پیشرفت خوبی داشته‌ایم و توانسته‌ایم به توافق برسیم، مثلاً آقای شریعتمداری، با پسر ایشان وارد صحبت شدیم، پسرشان از جانب آقای شریعتمداری قول همه‌گونه همکاری را دادند؛ حتی منزلی در حوالی یوسف‌آباد برای ایشان اجاره کرده و قرار بود که ایشان بلافاصله به تهران منتقل بشوند... تا اینکه زمان به اصطلاح آماده شود، و مکان آماده شود، رادیو و تلویزیون تصرف بشود که یا ایشان مستقیماً خودشان از رادیو و تلویزیون

## توطئه‌گران تبعیدی

می‌کنند این هوس را ایجاد می‌کند که در این مهاجران سیاسی می‌توان راه حلی را برای اوضاع ایران که به نظر ایالات متحده ناخوشایند است، یافت. امریکایی‌ها می‌توانند با بختیار وقتی به روانی به زبان غرب صحبت می‌کنند، کنار بیایند.»

یک سند لانه جاسوسی با طبقه‌بندی «خیلی محرمانه» و به تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹ (۲۳ مهر ۱۳۵۸) پس از ارائه فهرستی از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی خارج از ایران که سرگرم برنامه‌ریزی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران هستند، به تلاش شاپور بختیار برای ایجاد همانگی میان آنان اشاره کرده است.

پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه مانع از تداوم صدارت بختیار شد؛ اما او تلاش داشت تا نظر طرف امریکایی را برای کودتا به سوی خویش جلب کند. در مجموعه اسناد لانه جاسوسی، سندهای متعددی از نقش شاپور بختیار در انجام توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد. در یکی از این اسناد به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۵ شهریور ۱۳۵۸) که از سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آن کشور مخابره شده، زیر عنوان «توطئه‌گران تبعیدی» آمده است: «رو آمدن شاپور بختیار در پاریس و شایعات مداوم درباره چند ایرانی که در توطئه برای برانداختن رژیم اسلامی آیت‌الله خمینی فعالانه کوشش

## ارتباط با سیا

یکی از اسناد لانه جاسوسی حاوی درخواست شاپور بختیار از سازمان سیا برای تأمین مالی وی و گروهش می‌باشد. امریکایی‌ها با نام رمز پ/۱ معرفی می‌کنند و بختیار استقبال می‌کند. در سندی با تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۵۸ (با عنوان: «هشدار. شامل منابع و شیوه‌های اطلاعاتی است» چنین می‌خوانیم: «بنا به اظهارات پ/۱ بختیار با وی تماس گرفته و از او خواسته که ملاقاتی بین او (بختیار) و مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا یا سیا ترتیب دهد. ما پیام بختیار را خیلی صادقانه به حساب آوردیم. او از مشکلاتی که باید با منابع بسیار محدود بر آنها غلبه نماید، آگاه است. او راحت اعتراف می‌کند که نهضتی به آن معنای واقعی ندارد و فقط در مراحل طرح‌ریزی اولیه است. معذالک او امیدها دارد.»

ناصر رکنی یکی از عوامل بختیار و از اعضای اصلی کودتای نوزده می‌گوید: «در پانزدهم اسفند ۵۸ که قرار بود دکتر بختیار به ایران بیاید، قرار بود که به تبریز یا خوزستان برود. اگر تبریز در جریان اقدامات حزب خلق مسلمان تصرف می‌شد و نیروی زمینی و پایگاه هوایی آنجا تبعیت می‌کرد، بختیار به آنجا وارد می‌شد و آذربایجان را به عنوان ایران آزاد اعلام می‌نمود. البته آذربایجان به علت نزدیکی با مرز شوروی و حساسیت روس‌ها به آن از لحاظ جمهوری‌های مسلمان‌نشین خودش در مرحله دوم بود. مرحله اول خوزستان بود که قرار بود یک تهاجم گسترده هوایی و زمینی توسط عراق و مصر تصرف شده و به عنوان ایران آزاد اعلام و در اختیار بختیار قرار گیرد.»



سازمان اطلاعات  
مرکزی آمریکا  
(CIA) به «کودتای  
نوزده» امید زیادی  
پسته بود و اهمیت  
آن را بیش از تجاوز  
نظامی صدام  
ارزیابی می‌کرد. یک  
سند فوق محرمانه  
در میان اسناد لانه  
جاسوسی وجود  
دارد که به همکاری  
پنهان شاپور بختیار  
با رژیم بعثی عراق  
علیه جمهوری  
اسلامی ایران اشاره  
کرده است

## خنثی شدن کودتا

«کودتای نقاب» که بسیار پیشرفته‌تر از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود، در تاریخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۹ خنثی شد. اما «سیا» و «اینتلجنس سرویس» از این شکست درس نگرفتند و به تلاش‌های خود برای اجرای طرح‌های براندازی دیگر ادامه دادند. در فاصله شکست «کودتای نوزده» تا «کودتای قطب‌زاده شریعتمداری» (فروردین ۱۳۶۱)، یعنی در طول یک و نیم سال، سه توطئه کودتایی دیگر نیز به سر نوشت «نوزده» دچار شد. آن هم در شرایطی که اغتشاش و آشوب در سهند، نقده، مریوان، پاوه، گنبد، زاهدان، خوزستان و... مکمل این کودتاها بود.

حجت‌الاسلام ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت: «... اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیم» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه‌یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی به نام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یکسال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری به نام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشک پور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری به نام «نیم» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند. این طرح‌های ناموفق کودتا برای «سیا» هزینه‌های بسیار سنگینی در برداشت. در پی چنین شکست‌های متوالی بود که «بنیاد هریج» اعلام داشت: «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیرممکن است.»

آنچه قابل توجه است؛ طرح ثانویه‌ای است که با شکست کودتا اجرا گردید. از یک سو عوامل نفوذی همچون کشمیری با بهانه پاکسازی ارتش، ضرباتی غیرمرتبط زدند که آن را تضعیف کرد و زمینه را برای حمله عراق فراهم ساخت و از سوی دیگر بختیار و عناصر اطلاعاتی فرانسه و... عراق را برای حمله به ایران تشویق کردند تا به گمان خویش، در مدتی کوتاه انقلاب متوقف شود.

## افشای کودتا

۳ روز مانده به موعد کودتای یکی از خلبانان که برای همکاری انتخاب شده بود، در تهران با سروان حمید نعمتی ملاقات می‌کند که حمید نعمتی به او می‌گوید مأموریت تو بمباران بیت امام (ره) است و ما می‌توانیم تا ۵ میلیون نفر را بکشیم. خلبان یاد شده در مقابل نوع مأموریت و وسعت کشتار مردم غافلگیر و مردد شد، اما به دلیل ترس از سران کودتا نمی‌دانست چه باید کند. وی پس از خروج از خانه حمید نعمتی، تشویب و نگرانی بر او مسلط شده و می‌خواست موضوع را با کسی در میان بگذارد. آن شب در خانه موضوع کودتا را با برادر و مادرش در میان می‌گذارد و مادر که به شدت ناراحت شده بود، پاسخ داد: تو نه تنها نباید این کار را بکنی، بلکه باید به انقلابیون خبر دهی و جلوی این کار را بگیری که اگر غیر از این باشد شرم حلال نیست. این سخن مادر موجب شد در نخستین دقایق با مادام چهارشنبه خلبان یاد شده تصمیم خود را بگیرد و با پذیرش احتمال کشته شدن توسط سران کودتا، ماجرای کودتا را افشا کند.

او از خانه خارج می‌شود و پس از پرس و جویا و دوندگی‌های مختلف، حدود اذان صبح منزل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را یافته و خود را به آنجا می‌رساند. رهبر معظم انقلاب این واقعه را چنین تعریف می‌کنند: شبی حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما راه شدت می‌زنند، من رفتم دیدم می‌گویند یک ارتشی آمده و با شما کار واجب دارد، دیدم یک نفر تکیه داده به دیوار، با حال کسل و آشفته و خسته سرش را فرورده، گفتم شما با من کار دارید، بلند شد و گفت: بله گفتم؛ چکار دارید، گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم... من به حرفش حساس شدم... احتمال این بود که سوءنیتی داشته باشد اما دیدم نمی‌شود به حرفش گوش نداد... یک جایی گوشه حیاط نشستیم... آثاری خوبی و خیابان‌گردی و خستگی و هیجان در او پیدا بود. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان اجتماعی تشکیل شده و تصمیمی بر کودتایی گرفته و پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من هم پول داده‌اند... قرار است جماران و چند جای دیگر را بمباران کنیم، پرسیدیم: کی قرار است این کودتا انجام شود، گفت: امشب.

چند ساعت پس از افشای کودتا به وسیله خلبان یاد شده، یکی از درجه‌داران تیپ ۲۳ نوه‌د نیز به کمیته مستقر در اداره دوم ستاد مشترک مراجعه می‌کند و پس از افشای کودتا و اعتراف به اینکه قرار است به همراه عده‌ای دیگر در براندازی جمهوری اسلامی شرکت کند، یک پاکت حاوی بخشی از طرح عملیات کودتا را در اختیار کمیته فوق قرار می‌دهد، به این ترتیب به فاصله چند ساعت از سوی ۲ عنصر جذب شده به کودتا اقدام به ضد کودتا تبدیل می‌شود و انقلاب در برابر خطری که در چند قدمی‌اش کمین کرده بود، آگاه می‌شود. با جمع‌بندی اطلاعات و تکمیل آن و با اطلاعاتی که از قبل جمع‌آوری شده بود، عملیات مقابله با کودتای قریب الوقوع، به سرعت در دو محور پارک لاله و پایگاه شهید نوزده طرح‌ریزی شد. پارک لاله محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی بود که قرار بود با اتوبوس به پایگاه هوایی نوزده بروند و به دیگر خلبانان کودتا بپیوندند. (کودتای نوزده، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بهار ۱۳۸۴)

## پایگاه نوزده: مبدأ و محور عملیات

۴. عناصر مستعد و قابل جذب داشته باشد.  
۵. رهبران عملیات هوایی کودتا حد اکثر آشنایی را با پرسنل و اماکن آن داشته باشند.

«پایگاه شهید نوزده» در آن زمان و در ارتباط با کودتاگران به دلیل امتیازاتی که داشت برای اهداف کودتا مطلوب تشخیص داده شد. زیرا هم از نظر داشتن هواپیماهای قابل تجهیز به سلاح سنگین بر پایگاه مهرآباد برتری داشت و هم نزدیک‌ترین پایگاه به تهران بود. از طرفی در ۶۰ کیلومتری همدان قرار داشت و دور از دسترس مردم بود. از جهتی دیگر سررتیب خلبان آیت محقق، فرمانده پیشین پایگاه یکم مهرآباد، سبهد سعید مهدیون، سروان نعمتی، سروان بیژن ایران‌نژاد، سروان یوسف پوررضایی و... در آنجا خدمت کرده و اماکن و پرسنل پایگاه را می‌شناختند.

قرار بود همزمان با پخش خبر بمباران جماران و دیگر مراکز نظامی و سیاسی و اعلام اسامی مراکز تخلیه شده در شمال غربی و غرب و جنوب و شرق ایران، نیروهای زیر وارد عمل می‌شدند؛ در آذربایجان شرقی بقایای «حزب جمهوری خلق مسلمان»، در آذربایجان غربی صنار و چنگیز مامدی، در باختران پالیزبان، در خوزستان بخشی از لشکر ۹۲ زهی اهواز به اضافه افراد خودفروخته عشایر به فرماندهی سرهنگ عزیز مرادی در اصفهان و در فارس باند خسرو قشقایی، در خراسان قسمتی از لشکر ۷۷ پیاده مشهد و...

از نظر رهبران کودتا فتح تهران مساوی با پیروزی در سراسر کشور تلقی می‌شد و در این محاسبات با سقوط تهران مراکز نظامی-اداری سایر شهرها با توجه به ضرباتی که همزمان با عملیات تهران توسط شاخه‌های کودتا در سراسر کشور بر آنها وارد می‌شد و به تبعیت از تغییر قدرت در مرکز با رهبران کودتا اعلام همبستگی می‌کنند و مترصد اجرای فرمان‌های «نشورای نظامی» می‌شوند.

با این تصور طبیعی‌تر این بود که مبدأ و مرکز عملیات کودتا در تهران شناسایی می‌شد و نه در نزدیکی همدان. البته در طرح اولیه کودتا پایگاه یکم نیروی هوایی در مهرآباد به عنوان مرکز نقل کودتا انتخاب شده بود. اما بزرگترین نقطه قوت این پایگاه همان امتیازی بود که بزرگترین نقطه ضعف آن نیز محسوب می‌شد. پایگاه در تهران بود و این امتیاز بزرگی بود. اما این پایگاه در مناطق مسکونی محصور و در دسترس مردم بود و این ضعف بزرگی محسوب می‌گردید. کودتاگران از این بیم داشتند که در روز عملیات پس از پروازهای نخستین و بمباران اهداف تعیین شده مردم از هر سو به پایگاه هجوم برند و پس از خارج کردن پایگاه از دست محافظین در سطح باند‌ها پراکنده شوند و اماکن فرود و صعود را از هواپیماها بگیرند و کودتا با شکست مواجه شود. لذا آنان درصدد شناسایی پایگاهی برآمدند که:

۱- دارای هواپیما باشد.  
۲- به تهران نزدیک باشد.  
۳- خارج از شهر باشد.

## هدف: جماران

شدیدتر می‌شود. بخصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس‌العمل نشان دهند... در مورد پاکسازی در ارتش نیز صحبت کردم و اینکه ارتش به شدت لطمه خورده است. سپس به وضع عراق پرداختم و اینکه صدام از قرارداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرمزده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره‌برداری کند و...»

در پی سفر مرزبان به پاریس و اطلاع بختیار از شرایط تازه کشور، بنی عامری نیز در روز پانزدهم اسفند ایران را به قصد فرانسه ترک کرد. او در پاریس به اعضای ستاد نظامی بختیار یعنی تیمسار امیر فضل‌ی (رئیس هواپیمایی ملی در دولت شریف امامی) و سرهنگ بای احمدی و پالیزبان و نیز با خود بختیار، جواد خادم و... ملاقات و گفت‌وگو کرد.

گزارش بنی عامری از تدارکات فراهم شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضعیت آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «تزلزل» در اوج است و چون از یک سو جمهوری اسلامی در بعد داخلی رو به فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است و از سوی دیگر زمینه‌هایی نیز بین برخی از نظامیان و «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود. کم و کیف «کار بزرگ» به واسطه فرار قادسی (از مستولان کودتا) از ایران همچنان پوشیده ماند ولی پس از شکست ماجرای طیس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا، ضرب‌الاجل آن تعیین گردید. البته حق تقدم کودتا نسبت به طرح‌های دیگر از قبیل حمله عراق به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد»، پس از مسافرت بنی عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸، مشخص شده بود و در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت.

وظیفه سه نماینده مذکور به ترتیب عبارت بود از: هماهنگی برنامه‌های ستاد بختیار با سیاست‌های آمریکا، قرارداد تجربیات جنگی برق‌آسای رژیم اشغالگر قدس و بهره‌جویی از نیروهای هوایی در ضربات نخست تهاجم توسط گروه نظامی ستاد و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرح‌های تجاوزگرانه رژیم عراق.

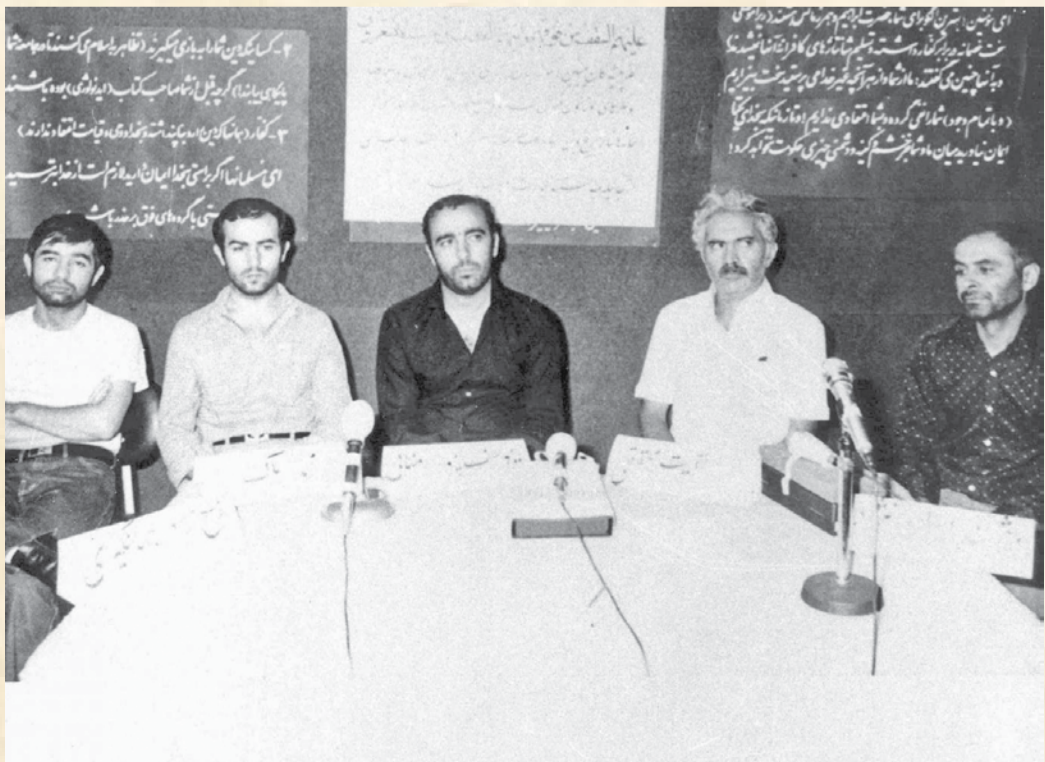
عملیات کودتا قرار بود به طور همزمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی با هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان در حدود ۳۰ فرود هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند. برخی از عناصر دستگیر شده، اهداف تعیین شده برای بمباران در تهران را به این ترتیب نام بردند: بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، مقر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر (عج)، پادگان امام حسین (ع)، پادگان خلیج، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴، کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می‌دانستند) و پادگان نوجوانان در لویزان.

به گفته همه افراد دستگیر شده از جمله تیمسار محقق، «بیت امام» نخستین و مهم‌ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می‌شد. حمله به بیت امام مرکز نقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد... به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم‌ترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها، هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود.

«رضا مرزبان» که از عناصر ستاد سیاسی بختیار بوده و در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۸ به پاریس عزیمت کرد تا بختیار را در جریان تحولات ایران قرار دهد، اظهار می‌دارد: «من از ایشان (بختیار) و جواد خادم خواستم به من نیم ساعت فرصت بدهند تا آنها را از وضع کشور و آنچه از نزدیک شاهد آن بوده‌ام، آگاه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره جو سیاسی موجود مملکت، وضعیت نیروهای سیاسی دست‌اندرکار مثل حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فداییان خلق، حزب توده، سازمان پیکار و گروه‌های مختلف. سپس به وضعیت پوسیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران به کمک دوستان خیلی سعی کردیم یک جبهه ملی فعال و دربرگیرنده نسل جوان ایجاد کنیم اما به هر در که زدیم به سنگ خورد... سپس برای ایشان شرح دادم که مسئله گروگانگیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته و اثراتش در بهار آینده (۱۳۵۹)



حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد



# کتاب

در جست‌وجوی آذریزدی از دست‌رفته!

## نگاهی انتقادی به کتاب‌های ایرانی ادبیات کودک

یادداشت‌دهبر

کتاب بخوانید عزیزانم...

در باب استفاده ابزاری از  
فیل‌های تاریخی

محمدعلی یزدانیار

دبیرگروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com

اول. برای مطالب شماره قبل که دنبال تصاویر کورمک مک‌کارتی بودم به تصاویر بسیار باکیفیت و متنوع و با تعداد زیاد رسیدم، به قدری که نمی‌دانستم از کدام یک استفاده کنم و دیگری را به کناری بگذارم. برای این شماره بابت پیدا کردن چهار قطعه عکس درست و حسابی از مهدی آذریزدی چنان به در پیوزگی افتادم که مسلمان نشنود کافر نبیند! یعنی ما بالاخره چه وقتی قرار است که حواسمان به جزئیات باشد خدا می‌داند. بالاخره باید یک نفری یک جایی به ذهنش برسد که ما به تصاویر با کیفیت از مشاهیرمان هم نیاز داریم یا نه؟

دوم. یک باری نشسته بودیم با چند نفر از دوستان و اندازه سوادمان بحثی سیاسی و اقتصادی می‌کردیم. یکی از رفقا هرکسی هرچیزی که می‌گفت یک برجسب بزرگ به گوینده می‌چسباند و بعد بر اساس آن برجسب اصل حرف را هم زیر سؤال می‌برد. آن روز من و باقی دوستانم زیاد عباراتی مثل «لیبرال سرمایه‌دار»، «چپ ارتجاعی»، «تندروی متحجر» و غیره را شنیدیم. سوم. حالا جالب اینجاست که در جمع ما، این آقای برجسب‌زننده متقن‌ترین، قطعی‌ترین و لایتغیرترین احکام را صادر می‌نمود و اصلاً چوری صحبت می‌کرد که گویا جمع دانش فریدمن، فوکویاما، مارکس، انگلس، دکتر علی شریعتی و کوروش کبیر با هم در مخزن ذهن ایشان ذخیره شده است. در حالی که در همین جمع بدون شک کم‌دانش‌ترین فرد همین رفیق مدعی و برجسب‌زن ما بود.

چهارم. اینکه رفیق ماست و ما هم میان خودمان به بالا و پایین‌های اینطوری عادت داریم. شما فکر کنید روزنامه‌نگار و خبرنگار و کارشناس مسائل رسانه و سیاستگذار و تصمیم‌گیر کم‌مطالعه باشند. فکر می‌کنید برای جمع کردن انتقادات و توجیه اقداماتشان به چه حربه‌ای چنگ می‌اندازند؟ پنجم. آفرین درست حدس زدید، حتی اگر حدس هم نزدیک باز آفرین چون من اینجا همه شما را دوست دارم، پس آفرین درست حدس زدید یا نزدیک! آن عزیز مسئول می‌رود سراغ برجسب زدن من منتقدان، آنها را تا حد دشمن کافر پایین می‌آورد و خودش را می‌برد می‌چسباند صاف بغل خانه مقدس خدا. یعنی از الان به بعد دیگر اگر به آقای مسئول حرفی زده باشی انگار به کعبه مقدس توهین کردی. از اینجا به بعدش هم که دیگر روشن است. ماجرا درکل از مسیرش خارج می‌شود. منتقد واقعی برای شخصیت خودش ارزش قائل است و آن را از زانی هر ادبیاتی نمی‌کند، بقیه مخالفان هم که چهارتا می‌گذارند روی حرف‌های آقای مسئول و به خودش پس می‌دهند.

ششم. راه حل؟ مطالعه کنید و مدعی نباشید عزیزان دلم. شما هرچقدر بیشتر بخوانید، رواداری و شنوایی بیشتری پیدا می‌کنید، برای خودتان هم بهتر است که با سوادتر می‌شوید، برای هر مشکلی هم نمی‌زنید به صحرای کربلا و از فیل‌های تاریخی مایه نمی‌گذارید. عزیزانم، بخوانید

طرفداران ادبیات کودک ایران بزیند، پشت سر هم نام است که برایتان ردیف می‌کند. «فلانی و بهمانی و این یکی و آن یکی همه از بزرگان ادبیات کودک ایران هستند، شما چطور آنها را نادیده می‌گیرید؟» اینطور نادیده‌شان می‌گیرم که نه نامشان به گوشم خورده نه آثارشان را در خانه مردم دیده‌ام. نویسنده کودک معروف، آنچنان با زندگی شهروندان گره خورده است که نامش را در هر کوی و برزنی می‌شناسند. همین «مهدی آذریزدی» یا «هوشنگ مرادی کرمانی» برای چند نسل از خانواده‌های ایرانی نامی آشنا هستند. مادر من نه «محمود دولت آبادی» می‌شناسد نه «عباس معروفی» و نه «علی اشرف درویشیان» اما تا نام «مرادی کرمانی» به گوشش بخورد لیخنندی دلنشین روی صورتش می‌نشیند. در ادبیات کودک امروز ایران چنین شخصی داریم؟

من نمی‌دانم که بخش‌های حاکمیتی و دولتی در زمینه ادبیات کودک چطور وارد عمل می‌شوند. در مورد ناشران خصوصی هم در جریانم که تا جای ممکن ترجیحشان بر انتشار آثار ترجمه است. آثاری که کیفیتی تضمین شده دارند و همچنین هزینه‌های تولید پایین‌تری هم دارند. صد البته که آثاری بسیار زیبا و خواندنی زیادی هم در همین کتاب‌ها پیدا می‌شود اما حوزه کتاب کودک به دلیل اهمیت بالای فرهنگی خود، میدانی نیست که خالی از آثار با کیفیت ایرانی باشد. این وضعیت قطعاً باید تغییر کند.

شادروان آذریزدی قدم خیلی بزرگی در این زمینه برداشت، اما فکر نمی‌کنم حتی خود او هم راضی باشد که بعد از چندین نسل هنوز کتاب خودش معروف‌ترین اثر ادبیات کودک در ایران باشد. امیدوارم هرچه زودتر آذریزدی‌های بعدی خودمان را پیدا کنیم. ان‌شاءالله!

من یک آموزگار، آموزگار دبستان. این را هم طی این ۳۴ شماره حداقل پنج شش باری خدمت همه شما عزیزان اعلام کردم. به علت اینکه آموزگارم با بچه‌های ۸-۹ ساله ارتباط زیادی دارم و باز به دلیل علاقه‌ام به هنر و ادبیات سعی می‌کنم که قلاب کنجکاوی دانش‌آموزان کلاس و مدرسه را بالاخره به کتابی، فیلمی، شعری، چیزی گیر بیندازم. به خاطر همین هم که شده، چندباری سعی کرده‌ام که کتاب‌های خوب و مناسبی برای دانش‌آموزانم پیدا و به آن‌ها معرفی کنم. راستش را بخواهید بازار کتاب ادبیات کودک ایران پر است از کتاب‌های خوب و باز راستش را بخواهید از این کتاب‌های خوب سهم مؤلف ایرانی چیزی است تقریباً نزدیک به صفر. حالا باز اگر برای بار سوم راستش را بخواهید مشکل نبود تألیف ایرانی نیست، چون در آن سمت بازار و در کتاب‌های ضعیف، خیلی ضعیف و درکل به‌دردنخور تا دلتان بخواهد اثر از مؤلفان ایرانی پیدا می‌کنید. موضوع در ادبیات کودک ایرانی هزینه نکردن نیست، حیف و میل و دور ریختن هزینه‌هاست. مشکل کجاست؟ چرا باید در ادبیات کودک ایران فقط نام «مهدی آذریزدی» ماندگار شده باشد؟ چرا باید نام‌های مهم ادبیات کودک ایران «قیصر امین‌پور» و «نادر ابراهیمی» باشند که آن‌ها هم از سر علاقه و دغدغه شخصی پای به این راه گذاشته بودند و اصل کارشان شعر و داستان بزرگسال بود؟ حالا باز در ادبیات نوجوان اوضاع اینقدر هم فاجعه نیست، اما در بخش کودک خیلی وقت است که فاجعه را پشت سر گذاشته‌ایم.

البته همین حرف را شما اگر ببرد و جلوی یکی از



## انتقام سخت یک آریایی اصیل!

سفر سلم و تور به ملکوت اعلی

سیاه به هم رسیدند. از لشکر سلم و تور پهلو انانی ترک به نبرد قارن و سام آمدند که نهایتاً سام دهان آنان را با خاک ممل آشنا کرد و شکستشان داد. سیاه تور هم که دید اوضاع از این قرار است جمع کرد و رفت تا فردا بیاید و انتقامی سخندار ایرانیان بگیرند.

فردا هم آمد اما ماجرا برای تور تفاوت خاصی نکرد که هیچ، وضعشان بدتر هم شد، جنگ بشدت بالا گرفته بود و سپاه تور در تنگنایی شدید دست و پا می‌زد.

تور هم که اوضاع را چنین بی‌ریخت دید عطای جنگ را به لقایش بخشید و قصد فرار کرد.

اما منوچهر او را تعقیب کرد، یافت و به سزای اعمالش رساند، سر او را از تن جدا کرد و با نامه فتح برای فریدون فرستاد و رفت سراغ سلم تا انتقامش را تکمیل کند. سلم در میان دریا دژی استوار ساخته بود و اگر به آنجا می‌رسید دیگر دستیابی به او محال بود.

پس قارن انگشتر تور را برداشت و به عنوان پیک تور به سمت دژ سلم رفت و دربان را فریب داد و اینچنین وارد دژ شد و بعد بقیه سپاه را هم وارد دژ کرد و آنجا توسط قارن فتح شد.

در چپه‌های نبرد کاکوی نبیره ضحاک به یاری سلم آمده بود، منوچهر با او جنگید و به هلاکت رساند. سلم به سمت دژ خود فرار کرد و رسید و دید جاتر است و دژ نیست! منوچهر هم در همین حال از راه رسید و سر سلم را هم برید و این یکی را هم فرستاد برای فریدون...

از اینجا به بعدش باشد برای شماره بعد و یادتان باشد ماهی می‌تواند ماده خاکستری در مغز را افزایش دهد و از زوال عقل در اثر کهنوت سن جلوگیری کند! متشکرم!

**سلم در میان دریا دژی استوار ساخته بود و اگر به آنجا می‌رسید دیگر دستیابی به او محال بود. پس قارن انگشتر تور را برداشت و به عنوان پیک تور به سمت دژ سلم رفت و دربان را فریب داد و اینچنین وارد دژ شد و بعد بقیه سپاه را هم وارد دژ کرد و آنجا توسط قارن فتح شد**



آقا اصلاً معلوم نیست این دبیرگروه کتاب چه مشکلی با ما دارد؟ آن هم با مایی که بدون شک زیباترین، جذاب‌ترین، مفرح‌ترین و خیلی چیزهای دیگرترین بخش گروه کتاب هستیم.

باز استاد فیل‌شان یاد هندوستان کرد و همینجوری الکی الکی پنج شش هفته من را در سوز دیدار شما گذاشت و حالا من آنقدر سوختم‌ام که دیگر ته گرفته و قابلیت ارائه به شما را ندارم.

خیلی بامزه‌ام مگر نه؟ خودم می‌دانم! حالا بگذریم از این خیانت تاریخی که دوباره در حق ما روا شد و برویم سراغ شاهنامه.

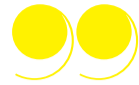
آخرین بار رسیدیم به اینجا که سلم و تور به شکلی ناجوانمردانه ایرج را کشتند، یکی از همسران ایرج باردار بود و دختری به دنیا آورد و بعد از آن دختر، پسری متولد شد به نام منوچهر و هنگامی که منوچهر به اندازه کافی بالید و آموخت و ورزیده شد، فریدون او را آماده کرد تا برود و انتقام پدرش را از سلم و تور بگیرد.

سلم و تور هم که دیدند هوا پس است نامه‌ای پر از خواهش و تمنا برای بابا فریدون فرستادند. رسیده بودیم به اینجا...

فریدون نه گذاشت و نه برداشت یک پاسخ تند و تیزی به نامه دوپسر خیره‌سروش فرستاد که چون مخاطب این صفحات خانواده است من از خیر انتشارش در این قسمت می‌گذرم.

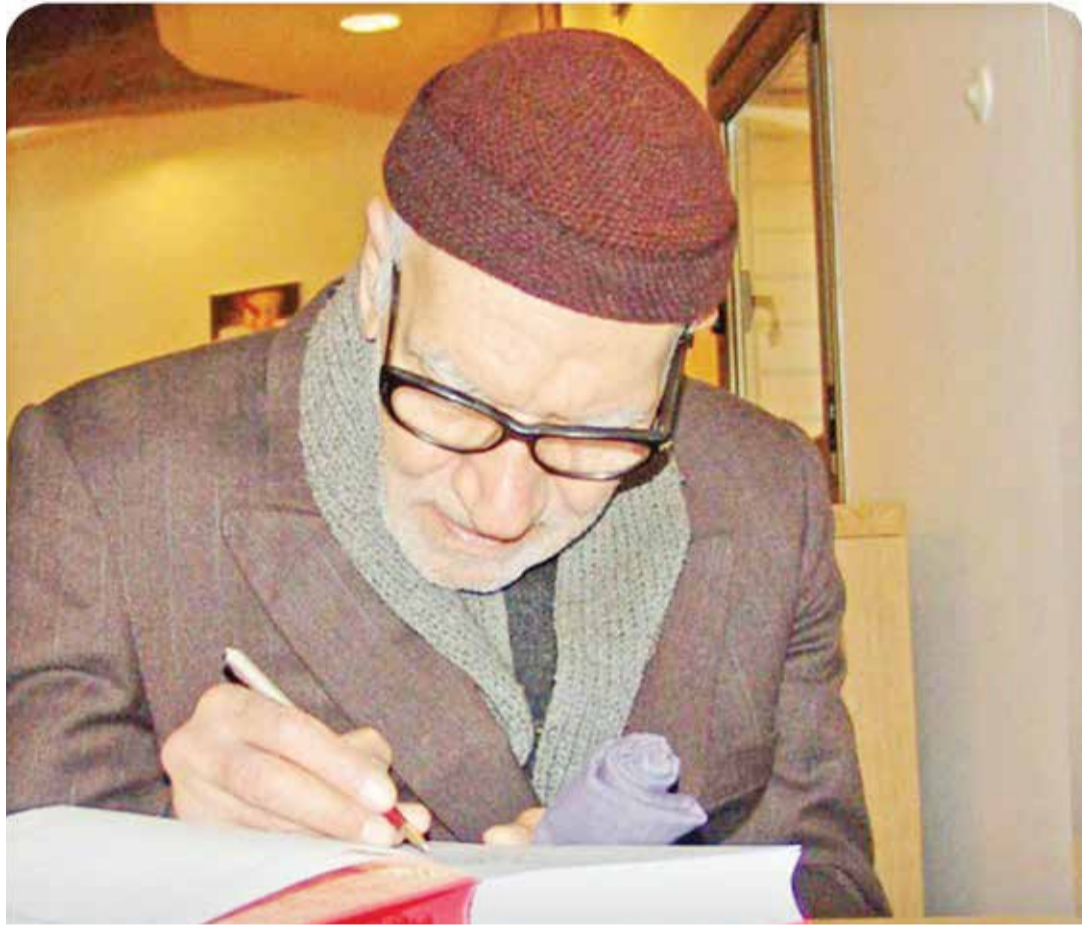
محتوای نامه چیزی در این حدود بود که «الان برای ایراز پشیمانی دیر است و سرنوشت شما مقدر شده است». برادران سلم و تور که دیدند ماجرا از این قرار است سپاهی گردهم آوردند که به نبرد منوچهر بروند. چند وقت بعد دو





از کودکی، یعنی از هفت هشت سالگی کار کرد. کارهایی مثل بنایی که به گفته خودش، دست‌های کودکش خشونت و زمختی آن را تاب نمی‌آوردند. در واقع پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران خود کودکی گل و بلبلی را تجربه نکرد

# آیا واقعاً پیرمرد چشم ما نبود؟ درباره نویسنده کودکی که کودکی نکرد



لادن عظیمی

خبرنگار

حدود یک ماه پیش در یکی از روزهایی که در منزل پدری بودم؛ پدر که مشغول تماشای مستندی از تلویزیون بود، مطابق کل کل‌های همیشگی پدر و دختری رو کرد به من و خواهرم و گفت: «بفرمایید این هم آخر و عاقبت نویسندگی و کتاب خواندن. نویسنده مملکت در آخر عمر برای گذران زندگی اش کتاب‌هایش را می‌فروخت.» پرسیدم: «مستند زندگی چه کسی است؟» گفت: «مهدی آذرزیدی.» دیدم به سمت تلویزیون و چهره پیرمردی نحیف در اتاق کوچکی پر از کتاب قاب نگاهم را پر کرد.

## جرقه‌ای به یاد پیرمرد

حدود یکی دو هفته پیش دبیر گروه کتاب اعلام کرد برای شماره آینده قرار است پرونده مفصلی درباره مهدی آذرزیدی کارکنیم و بعد از بیان مطالبی که لازم بود آماده شود، گفت: «یک صفحه هنوز خالی است. پیشنهاد بدهید.» حالا چهره پیرمردی نحیف در اتاقی کوچک و پر از کتاب قاب حافظه‌ام را پر کرد. با این حال پیشنهادی نداشتم و سکوت کردم. ۱۵ ساعت گذشت و آقای دبیر دوباره اعلام کرد که یک صفحه هنوز خالی است. تصویر پیرمرد همچنان جلوی چشمانم بود. بخصوص تصویر گاری دستی‌ای که دسته‌دسته از کتاب‌های پیرمرد را می‌برد تا بفروشد. این شد که گفتم من می‌نویسم. از زندگی مردی که کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را نوشت.

## درباره پدر ادبیات کودک و نوجوان

مهدی آذرزیدی در آخرین روزهای اسفند ۱۳۰۰ در شهر بادگیرها در محله خرمشاه به دنیا آمد. اجداد او زرتشتی بودند و خانواده‌اش مدت زیادی نبود که مسلمان شده بودند. او به مدرسه فرستاده نشد و از کودکی، یعنی از هفت هشت سالگی کار کرد. کارهایی مثل بنایی که به گفته خودش، دست‌های کودکش خشونت و زمختی آن را تاب نمی‌آوردند. در واقع پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران خود کودکی گل و بلبلی را تجربه نکرد (فارغ از اینکه آیا اساساً در آن روزگار دیگر کودکان ایران کودکی را به معنی واقعی کلمه تجربه می‌کردند یا خیر که این خود جای طرح مسأله و بررسی‌های جامعه‌شناختی دارد).

در ۲۰ سالگی اما دست از بنایی شست و به کار در کارگاه جوراب‌بافی یزد مشغول شد. همین جا نقطه عطف زندگی نویسنده ماست چرا که صاحب کارگاه جوراب‌بافی تصمیم می‌گیرد تا دومین کتابفروشی شهر یزد را تأسیس کند و برای سپردن کتابفروشی چه کسی بهتر از آذرزیدی که با مختصر سواد ملا و مکتبی‌ای که داشت به خواندن و نوشتن بسیار مشتاق بود.

پیرمرد در مستند «آن مرد دیگر در را باز نکرد» در این باره می‌گوید: «[وقتی شاگرد کتابفروشی شدم.] آنجا فهمیدم که دنیا چقدر بزرگ است. از خرمشاه هم بزرگتر است. آنجا بود که عقده باسوادی و حسرت دانا شدن و چیز فهمیدن پیدا کردم. این بود که افتادم به جان کتاب‌ها.»

نویسنده ما بعد از دو سال کار در کتابفروشی به سوادی کتابفروشی‌هایی رنگین‌تر و بزرگتر در هیأت پسر ۲۱ ساله در بحبوحه جنگ جهانی دوم از شهر بادگیرها راهی پایتخت درگیر قحطی شد.

مهدی آذرزیدی در تهران در چاپخانه حاج محمدعلی علمی که همواره از او به نیکی یاد می‌کرد؛ به کار مشغول شد. علاوه بر چاپخانه علمی چندی نیز در کتابفروشی‌های مختلف مثل کتابفروشی «امیرکبیر» و «خاور» و در نشریاتی چون روزنامه «آشفته» و «اطلاعات» کار کرد و بعد

## حاشیه پررنگ‌تر از متن

روایت‌هایی که محتوا را می‌سوزانند

مهدیه جاهد  
خبرنگار

پسری با تیشرت کلاه‌دار روایتی است از زینب مکیان همسر و دخترعموی شهید احمد مکیان، شهید مدافع حرم ۲۲ ساله اهل خوزستان که توسط انتشارات خط مقدم وارد بازار نشر شده است.

در میان مجموعه کتاب‌های خاطرات شهدا، خاطراتی که از زبان همسر شهدا روایت می‌شود از جذابیت بیشتری برخوردار است چرا که در این خاطرات هم احساسات، عملکرد و هم نحوه زندگی همسر شهید روایت می‌شود و هم سیره زندگی شهید و مهم‌تر از آن نحوه تعامل شهدا با همسران و خانواده‌شان مورد توجه قرار می‌گیرد. به صورتی که باید تعادلی در این نحوه روایات بین شناخت شهید و شناخت همسر شهید برقرار باشد. اما باید دقت شود که در این میان حاشیه پررنگ‌تر از متن نشود.

کتاب پسری با تیشرت کلاه‌دار روایتی است که بیشتر از آنکه به زندگی شهید و عملکرد همسر شهید پرداخته شود درگیر زیاده‌گویی و پرت‌گویی حاشیه‌های بی‌اهمیت و در انتها مبهم کردن کل روایت است.

خانم اعظم محمدپور نویسنده این کتاب اصلاً نتوانسته است از بیان خاطرات زینب مکیان انسجام و پیوستگی در بیاورد. راوی به طور قطع تقصیری در این نحوه خاطره‌گویی ندارد چون به طور حتم وظیفه نویسنده است که بتواند ترتیب میزان اهمیت خاطرات را در کتاب کنار هم چینش کند. آنچه نشان می‌دهد عدم تبحر نویسنده در پرداخت به این مقوله است.

از آنجایی که خانم مکیان هنگام ازدواج تنها هفده سال داشته و کل مدت زندگی مشترکش با پسرعمویش هشت ماه بوده، خاطره‌چندانی از زندگی مشترکش ندارد. اما خاطراتی که در کتاب آمده تقریباً از سر دلنگی راوی برای دوران کودکی و زندگی با خانواده‌اش است. آنقدر این دلنگی و پرداخت در کتاب پررنگ است که تقریباً هیچ مورد دیگری در نظر خواننده نمود پیدا نمی‌کند. خواننده ۲۰۰ صفحه کتاب را می‌خواند بدون دستاوردی از آن. شهید و رفتارش در هاله‌ای از ابهام، بدون توضیح‌رها می‌شود.

آنقدر این ابهام زیاد است که در نهایت خواننده حتی ربط کتاب به عنوان و طرح جلد آن را نیز متوجه نخواهد شد. توضیحات گنگ و پراکنده‌ای که از خلال خاطرات همسر شهید عنوان می‌شود آنقدر زیاد است که حتی پس از اتمام کتاب ممکن است سؤال‌های متعدد و شک و شبهاتی در مورد سبک زندگی شهید مکیان به وجود بیاید. گره‌های شخصیتی زیادی که در کتاب به علت عدم مدیریت نویسنده در انسجام‌دهی و طبقه‌بندی خاطرات راوی وجود دارد. مثل تغییر و تحولات روحی و رفتاری که شهید در طی همان مدت کم‌زندگی دچارش می‌شود، علت پنهان‌کاری بسیاری از کارهایش از همسر و خانواده‌اش و حتی مقوله نصفه مانده درس و دانشگاهش. زائر خاطرات شهدا از جهت اینکه با زندگی واقعی و اتفاقات افتاده‌روای یا راویان پیش می‌رود و تاریخ شفاهی محسوب می‌شود به گونه‌ای باید مستند و با تاریخ‌ها و پاورقی‌ها و توضیحات دقیق باشد. از این جهت پسری با تیشرت کلاه‌دار مخصوصاً در نیمه ابتدایی کتاب ضعف بزرگی دارد و رمان‌گونه پیش رفته است.

از طبع آزمایی در شعر و طنزنویسی و روزنامه‌نگاری به فکر ساده‌نویسی قصه برای کودکان افتاد.

## همه چیز از کتاب انوار سهیلی شروع شد

زمانی که آذرزیدی در چاپخانه مشغول بود کتابی توجه او را به خود جلب کرد. کتابی که بازنویسی کلیله و دمنه بود مطابق زبان روزگار مترجمش. آذرزیدی با دیدن این کتاب به ساده کردن متون برای کودکان اندیشید. کتابی که توجه نویسنده ما را به خود جلب کرده بود؛ کتاب انوار سهیلی بود که حسین واعظ کاشفی آن را به تحریر در آورده است.

و این‌گونه آذرزیدی در ۳۵ سالگی تصمیم گرفت کتابی به دنیای بزرگ اضافه کند و نویسنده ما و بابای ادبیات کودکان ایران بشود. او تصمیم گرفت کتابی بنویسد که در آن متون کهن فارسی مثل سندبادنامه، سیاستنامه، مرزبان‌نامه، گلستان سعدی را به زبانی ساده و کودکانه تبدیل کند.

و بخاطر همین ایده بود که جلد اول کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» آفریده شد. این کتاب در سال ۱۳۳۵ روانه دنیای کتاب‌ها شد.

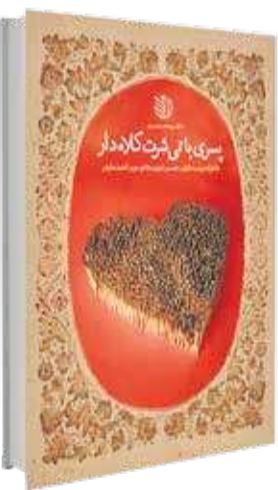
مجموعه‌ای هشت جلدی که به ترتیب از جلد اول تا جلد هشتم شامل قصه‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، سندبادنامه و قابوسنامه، مثنوی معنوی، قرآن، شیخ عطار، گلستان، چهارده معصوم (ع) می‌شود.

مهدی آذرزیدی در سال ۱۳۴۲ شمسی بخاطر نوشتن این مجموعه و پس از انتشار جلد سوم آن برنده جایزه یونسکو شد. مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» تا به حال به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده است.

## دیگر آثار

مهدی آذرزیدی در سال‌های حیاتش آثار دیگری نیز در حوزه کودکان و نوجوانان منتشر کرده است که از این میان می‌توان به «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» و «مثنوی بچه‌های خوب» اشاره کرد. کتاب‌هایی که رویکرد آنها نیز مانند مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» بازنویسی متون کهن است آنگونه که در قد و قواره درک کودکان باشد. نویسنده ما در طول زندگی‌اش هرگز ازدواج نکرد تا فرزندی داشته باشد. علاوه بر این همواره از روزهای کودکی‌اش شکایت داشت و بارها گفته بود که کودکی را تجربه نکرده است. با این همه تلاش کرد تا قصه‌هایی خلق کند که کودکان سرزمینش بی‌قصه و افسانه سر بر بالین نگذارند و زبان کودکی‌شان طعم شیرین قصه را مزه مزه کند.

بعد از پایان یادداشت خواستم به رسم جلال که در وصف پیر شعر نو نوشت: پیرمرد چشم ما بود؛ برای عنوان یادداشت‌م بنویسم؛ پیرمرد چشم ما بود که به یاد حرف پدرم و آن اتاق کوچک و گاری پر از کتاب و تنهایی عجیب پیرمرد افتادم و با خودم زمزمه کردم آیا واقعاً پیرمرد چشم ما بود؟



نویسنده این کتاب اصلاً نتوانسته است از بیان خاطرات زینب مکیان انسجام و پیوستگی در بیاورد. راوی به طور قطع تقصیری در این نحوه خاطره‌گویی ندارد چون به طور حتم وظیفه نویسنده است که بتواند ترتیب میزان اهمیت خاطرات را در کتاب کنار هم چینش کند

کارکرد تربیتی و جایگاه داستان‌های مهدی آذریزدی برای نوجوانان نسل جدید

## قصه‌های خوب برای نوجوانان امروزی

زهرا بزرگ‌زاده  
روانشناس کودک



قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، از اولین کتاب‌های نگاشته شده برای نوجوانان است. هم‌چنین این کتاب‌ها از نمونه‌های اولیه ساده-سازمی متون کهن و بازنویسی آن برای سنین نوجوانی است، از این رو قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مجموعه‌ای از زشمند در میان کتاب‌های تألیفی برای کودک و نوجوان به زبان فارسی است. اما داستان‌های مهدی آذریزدی برای نوجوان امروز چه جایگاهی دارد؟

برای نگاشتن این مطلب دوباره کتاب قصه‌های قرآن را خواندم. مهدی آذریزدی همان اول توضیح داده بود که چه طور هر داستان را با توجه به منابع و مستندات نوشته است و چرا داستانها با آنچه در قرآن آمده است بعضاً متفاوت یا مفصل‌تر از آنهاست.

آنچه نثر این قصه‌ها را از دیگر داستان‌ها متمایز می‌کند، آسانی و روانی آن است. گویی نویسنده در نوشتن این داستانها هدف اصلی‌اش را سرراست و قابل فهم بودن، قرار داده است. وقتی پای کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب می‌نشینی احساس می‌کنی مادر بزرگ یا پدر بزرگ دارند برایت قصه می‌گویند با کلماتی ساده، داستانی مشخص و پر از نتیجه‌گیری اخلاقی.

اما اکنون این داستانها برای نوجوان امروز همچنان خواندنی است؟ اگر نگاهی به رمانها و داستان‌های در دسترس نوجوان امروزی بکنیم، می‌بینیم اغلب داستان‌های امروزی پریچ و خواند، پر از جزئیات و هیجان. داستان‌ها سرشار از اتفاقات اند، گویی اگر هر دو صفحه ضربه‌ای به خواننده نزنند، نوجوان، کتاب را رها می‌کند و گوشی‌اش را دستش می‌گیرد.

قصه‌های قرآنی و کهن هم در ذات خود می‌توانند این گونه روایت شوند، اما زمانه آذریزدی ایجاب می‌کرده که او خودش را از متن‌های سخت و عصا قورت داده برهاند و مطلب را به روانی و سادگی به مخاطب برساند. نکته اساسی دیگر در متون آذریزدی این است که او خودش ابتدا داستان‌های متون کهن را فهمیده و هضم کرده و بعد روایت می‌کند.

این امر موجب می‌شود گنگی و ابهامی در حین روند داستان نباشد و مهمتر از آن روابط علت و معلولی به خوبی مشخص باشد. در خیلی از قسمت‌های داستان

اتفاقاتی را می‌بینیم که پشت سرهم روایت می‌شوند و در بین آنها مهدی آذریزدی نمایان می‌شود که با یک «چون...» یا «به این علت که...» علت‌ها را مشخص می‌کند و روندی منطقی در ذهن شکل می‌دهد. به نظر من اگر نوجوان امروزی حوصله پندآموزی از متون سخت و ادبیات کهن را نداشته باشد، کتابهای قصه‌ها فرصت خوبی در اختیارش می‌گذارد تا به صورت مجمل و سرراست بفهمد موعظه گذشتگان چه بوده است.

البته برای هر موعظه‌ای ارزش‌ها و باورها نهفته است و خوب‌ها و بد‌ها بزرگان گذشته نیز در این داستانها نمایان است. فرهنگ ایرانی سرشار از بايدها و نپايدهايي است که نسل به نسل انتقال یافته و قصه‌ها راه خوبی برای نمایاندن آن به نسل بعدی بوده است.

اما قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، برای نوجوان امروز هم کارکرد تربیتی دارد؟ در مراحل رشد تفکر انتزاعی کودکان و نوجوانان متوجه می‌شوند، آنچه در گذشته برایشان بد مطلق، شر مطلق و سیاهی تمام بود، حالا خاکستری است و خوبی‌هایی نیز دارد، و برعکس آنچه در گذشته خوبی مطلق بود، از زوایایی، بدی‌هایی نیز دارد. داستان‌های کهن ایرانی اغلب خوب و بد مطلق دارند و افراد خاکستری کمتری در آنهاست. هیچ آدم خوبی کار بدی نمی‌کند و از هیچ آدم بدی کار خوبی سر نمی‌زنند.

این قطبی‌نگری از داستان‌های کنونی نوجوانان تقریباً رخت بسته است. آدم‌ها خاکستری‌اند، نقاب می‌زنند، نقش خوب‌ها یا بد‌ها را بازی می‌کنند یا حین داستان عوض می‌شوند. از این رو فکر می‌کنم داستان‌های کهن ارزش‌های خود را هرچند در قالب قصه روایت می‌کنند اما پیامشان همچنان مستقیم است.

### داستانهای کهن

نتیجه‌گیری دارند و نوجوان امروز دوست دارد خودش نتیجه بگیرد، او دوست دارد خودش را میان شخصیت‌ها بیابد اما نمی‌تواند چون آنها زیادی قهرمان یا ضدقهرمان‌اند و در نهایت او موعظه دوست ندارد و داستانهای کهن ناصحان قهار می‌اند! از این رو هر چند فرهنگ و ارزش‌های ایرانی در دل این داستانهاست و قطعاً تربیت نسل جوان با آن، ارزشمند است اما زبان داستانی باید تغییر کند و پیوندی دوباره با نوجوان نسل امروز برقرار کند.

داستان‌ها سرشار از اتفاقات اند، گویی اگر هر دو صفحه ضربه‌ای به خواننده نزنند، نوجوان، کتاب را رها می‌کند و گوشی‌اش را دستش می‌گیرد.

قصه‌های قرآنی و کهن هم در ذات خود می‌توانند این گونه روایت شوند، اما زمانه آذریزدی ایجاب می‌کرده که او خودش را از متن‌های سخت و عصا قورت داده برهاند و مطلب را به روانی و سادگی به مخاطب برساند. نکته اساسی دیگر در متون آذریزدی این است که او خودش ابتدا داستان‌های متون کهن را فهمیده و هضم کرده و بعد روایت می‌کند.

این امر موجب می‌شود گنگی و ابهامی در حین روند داستان نباشد و مهمتر از آن روابط علت و معلولی به خوبی مشخص باشد. در خیلی از قسمت‌های داستان

با قصه‌های خوبمان، مقابل باری و باب اسفنجی بایستیم

# چرا باید کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را بخوانیم؟

الهام اشرفی  
نویسنده



دراز بکشند کنار بچه‌شان و با هم کتاب بخوانند. پیدا کردن و فهمیدن معنی واژه‌ها هم بر عهده خودم بود. تخیل کردن هم به کمک نقاشی‌های ساده داخل کتاب بود. نمی‌دانم چرا ناشر کتاب «قصه‌های خوب...»، امیرکبیر، در چاپ‌های جدید کتاب، نقاشی‌ها را حذف کرد؟ شاید به این دلیل که می‌داند ذهن امروزی کودکان ما اشباع شده است از تصاویر رنگی یا شاید هم تنها به دلیل صرفه اقتصادی! اما همان تصاویر و نقاشی‌های اندک کتاب، می‌شد دروازه ورود ذهن کم‌تصویر دیده آن سال‌های من به جهان قصه‌ها و حیواناتی که حرف می‌زدند.

من بچه خوبی بودم و قدر قصه‌های خوبی را که پدرم برایم خریده بود، می‌دانستم. حتی شنیدن اسم «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» هم برایم در ذهنم گره خورده است به چشم‌های پر از شوق پدرم، که همان سال‌هایی که همه چیز و همه جا، از خانه‌ها گرفته تا ماشین‌ها و نیمکت‌های مدارس و قد و قواره ماها، کوچک بود و جایی در خانه‌مان وجود نداشت برای کتاب‌ها. پدرم آن جلد نارنجی مجموعه را برایم خریده بود. آن سال‌ها با همان سواد مدرسه‌ای نصفه و نیمه‌ام خودم تنهایی کتاب‌هایم را می‌خواندم، یعنی رسم بر این نبود که مثل توی فیلم‌ها و مثل امروز من و دخترکم، پدر و مادری

یادم است که همان جلد نارنجی را از همه بیشتر می‌خواندم و یادم است مادرم برای دوام آوردن بیشتر کتاب آن قدر چسب کاری‌اش کرده بود که جلد نارنجی کتاب به خاطر چسب شیشه‌ای‌هایی که مادرم به آن زده بود، براق شده بود. کتاب جلد نارنجی، جلد اول از مجموعه هشت‌جلدی است؛ داستان‌های کلیله و دمنه. با همان جمله معروف «روزی بود و روزگاری بود» در اول هر قصه. همین یک عبارت ساده، قصه‌گوی پیرش را در ذهنم تصویر می‌کرد. انگار که مهدی آذریزدی در همان سال‌های جوانی‌اش هم پیر بود! پیر قصه‌گو، قصه‌های سخت دنیای ادبیات و مذهب را ساده کرده بود، ساده ساده، که من کودک ناآگاه آن سال‌ها به سادگی می‌فهمیدم‌شان و در همان قصه‌ها و افسانه‌هایی که در آن حیوانات با هم گفت‌وگو می‌کردند و هر اتفاق ناممکنی، ممکن می‌شد، غرق می‌شدم.

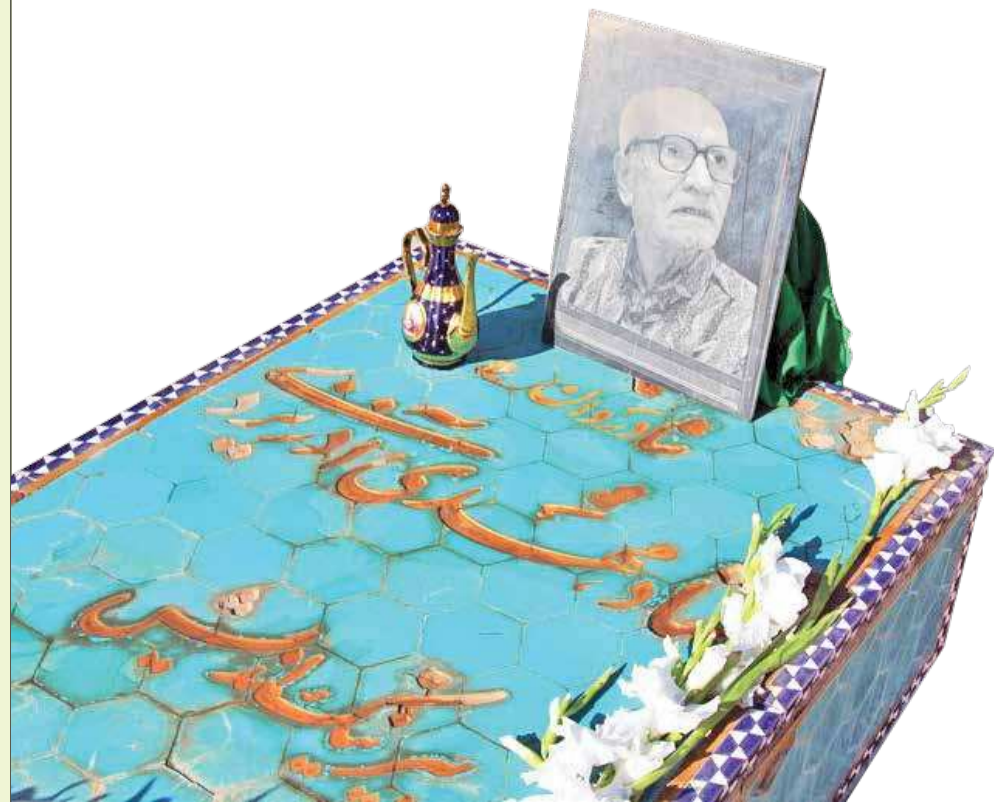
کتاب آن سال‌ها هم در گذر زمان و البته حتماً که به خاطر شلختگی‌های من گم شد و من این سال‌ها دلم نیامد که دخترک این روزهایم کتاب‌های به این مهمی را نداشته باشد. پس شروع کردم به خریدن خردخرد و تک‌تک جلد‌های مجموعه. راستش استارت خرید مجموعه برای دخترک را همین آقای سردبیر بخش کتاب روزنامه وزین «ایران» زد! حالا در این شب‌های تعطیلی کنش‌دار تابستانی، موقع خواب، گاهی یکی از قصه‌های مجموعه را برایش می‌خوانم. به زبانی حتی ساده‌تر از مهدی آذریزدی، با تغییر زیر و بم صدایم برای درآوردن لحن حیوانات و شخصیت‌های داخل کتاب و دخترکم در سکوت گوش می‌کند.

نوشتن «گاهی می‌خوانم»، چرا که دنیای امروزه کودکان ما پر است از قصه و داستان و انیمیشن و تصویر. کودک من امروزه، از صبح تا شب به واسطه کارتون‌های شگفت‌انگیزی که می‌بیند (می‌بینیم، من هم به بهانه او) و نیز به واسطه انواع و اقسام بازی‌های دیجیتال که پر است از قصه و تصویر و رنگ و حجم و حتی به خاطر کتاب‌های رنگ‌به‌رنگ یا تصویرگری‌های اغلب شگفت‌انگیز امروزی، کمتر می‌تواند دل بدهد به خطوط سیاه و یک‌دست قصه‌ها. کودک امروز من تصویر می‌خواهد، رنگ می‌خواهد که قصه‌ها را با آنها در ذهنش معنا ببخشد، فیلم کند، متحرک کند. با وجود این من مادر برایش قصه‌ها را می‌خوانم، که بداند کلیله کیست، دمنه کیست، مرزبان‌نامه چه کتابی است، قرآن را اگر به عربی و حتی فارسی نمی‌فهمد، قصه‌هایش را خیلی ساده بشنود و با شخصیت‌هایش آشنا شود. من دوست دارم دخترکم سعدی، مولانا، مثنوی معنوی، گلستان، بوستان و... را بشناسد. من دوست دارم که فرزند زمانه ما علاوه بر شنیدن اسم و دیدن مکرر فیلم‌های باری و ماجراهایش، کیتی و خانواده‌اش، باب اسفنجی و پاتریک و دیوانه‌بازی‌هایش و انواع و اقسام موسیقی‌های رپ با متن‌های عجیبشان، لااقل اسم و عنوان کتاب‌ها، حکایت‌ها، افسانه‌ها، شخصیت‌های برجسته ادبی و دینی کهن و سنتی‌مان را حتی شده در حد کلمه بشناسند و برای گوش‌شان آشنا باشد.

مهدی آذریزدی به‌مهربانی در همان مقدمه‌های هر جلد کتاب از خواننده خواسته است تا کتاب‌ها را اگر خواندیم و خوشمان آمد، به بقیه هم سفارش کنیم که بخوانند. به خاطر همین نیمچه وصیت نویسنده، من مادر وظیفه خودم می‌دانم که گوش دخترکم را به شنیدن این قصه‌ها و شخصیت‌ها و کتاب‌ها آشنا کنم، همان‌طور که پدرم دانسته یا ندانسته من را با سرزمین قصه‌ها به واسطه این کتاب و بقیه کتاب‌ها آشنا کرد. آگاه کردن فرزندانمان در این زمانه پرچم از اطلاعات درست و نادرست، شاید تنها وظیفه درست ما، پدران و مادران است.



مهدی آذریزدی به‌مهربانی در همان مقدمه‌های هر جلد کتاب از خواننده خواسته است تا کتاب‌ها را اگر خواندیم و خوشمان آمد، به بقیه هم سفارش کنیم که بخوانند. به خاطر همین نیمچه وصیت نویسنده، من مادر وظیفه خودم می‌دانم که گوش دخترکم را به شنیدن این قصه‌ها و شخصیت‌ها و کتاب‌ها آشنا کنم، همان‌طور که پدرم دانسته یا ندانسته من را با سرزمین قصه‌ها به واسطه این کتاب و بقیه کتاب‌ها آشنا کرد.



چطور کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را به دست بچه‌های این دوره زمانه برسانیم؟

## قصه‌های دیروز برای بچه‌های امروز

معصومه فراهانی  
آموزگار

بچه‌ها برسد. برای این حرف چند دلیل دارم: حتماً ماجرای نوشته شدن این مجموعه را می‌دانید. مهدی آذر یزدی در کتابفروشی کار می‌کرده و وقتی کتاب‌های ادبیات کهن را می‌خوانده دلش می‌خواست این داستان‌ها به دست کودک و نوجوان هم برسد و برای آنها قابل فهم باشد. پس این کتاب نسبت به کتاب‌های باز نویسی دیگر حق تقدم دارد، از طرفی این دغدغه ارزشمند و نیت خالصانه باعث متفاوت شدن این مجموعه می‌شود.

دلیل دیگر این است که این مجموعه نه تنها به سراغ کتاب‌های معروف‌تر ادبیات کهن مانند مثنوی رفته، بلکه به کتاب‌های کمتر مطرح شده مانند «سندباد نامه»

تابستان‌های کودکی‌ام در کانون پرورش فکری کودک و نوجوان می‌گذشت. یک روز در میان می‌رفتم کانون و هر بار دو کتاب امانت می‌گرفتم. یک روز یک جلد از کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را به خانه آوردم.

ماما خیلی خوشحال شد. گفت: این کتاب را من هم وقتی بچه بودم، خواندم. بعد که کارت امانت پشت کتاب را نگاه کردیم دیدیم اسم خاله‌هایم هم جزو لیست کسانی بود که کتاب را امانت گرفته‌اند.

حس عجیبی بود، کتابی که ماما و خاله‌ها خوانده بودند حالا توی دست‌های من بود. بدون معطلی کتاب را باز کردم و داستان اولش را

خواندم. با اینکه بچه کتابخوانی بودم اما داستان جذیب نکرد. کتاب را گذاشتم کنار و رفتم سراغ یک کتاب دیگر. شب شد؛ ماما به رسم هر شب برای من و برادرم یک قصه می‌خواند. «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را برداشت و ورق زد. یکی از قصه‌هایش را انتخاب کرد و شروع به خواندن کرد.

در کمال تعجب من و برادرم از قصه خوشمان آمد! فردا دوباره کتاب را برداشتم اما اتفاق دیروز تکرار شد. عجیب بود که وقتی ماما قصه‌ها را تعریف می‌کرد قصه‌ها جذاب می‌شدند ولی وقتی خودم می‌خواندم زیاد جالب نبودند. حالا که بزرگ شدم رمز و رازش را فهمیده‌ام.

ماما وقت قصه‌گویی، زبان کتاب را به روز می‌کرد و کلمه‌های ناشناخته را تغییر می‌داد، این باعث می‌شد بتوانیم قصه را بفهمیم. لحن قصه‌خوانی ماما هم کمک می‌کرد با قصه ارتباط بیشتری بگیریم.

احتمال اینکه کودک امروز نتواند با کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» ارتباط بگیرد زیاد است، زبان کتاب‌هایی که مخاطب امروز می‌خواند متفاوت است.

حجم کلمات و جزئیات‌های بصری کتاب‌هایی که امروز در دست کودک و نوجوان می‌بینیم با کتابی مثل «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» تفاوت دارد. اگرچه امروز کتاب‌های باز نویسی و بازآفرینی زیادی از روی متون کهن به چاپ رسیده است، با این حال معتقدم مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» مجموعه ارزشمندی است و باید به دست

و «قابوس نامه» پرداخته است. این یعنی این مجموعه یک مجموعه غنی و همه جانبه در باز نویسی ادبیات کهن برای کودک و نوجوان است که نمی‌شود از آن چشم پوشید.

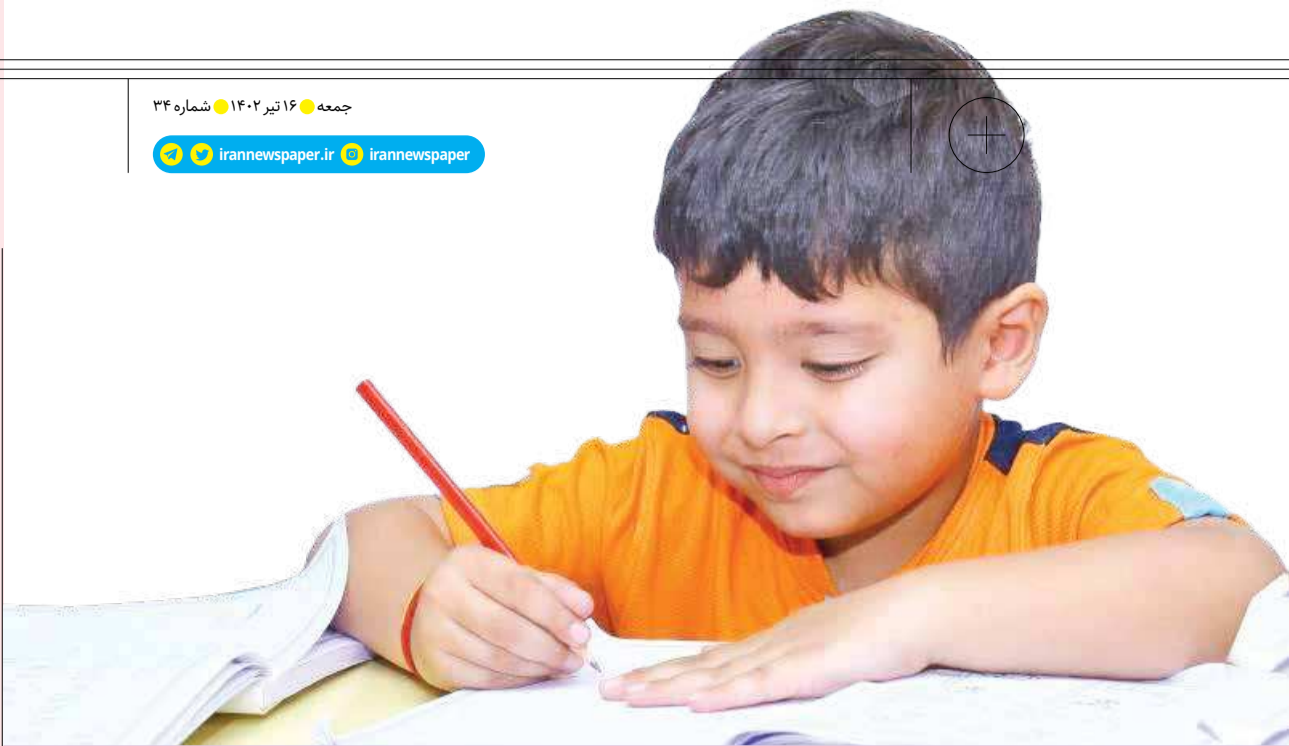
با همه این اوصاف چه کنیم کودک و نوجوان نسل امروز بتواند از این کتاب‌ها بهره ببرد؟

مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» می‌تواند یک دستیار عالی برای ما باشد. اگر والد، معلم، تسهیلگر یا نویسنده هستید یا هر شغلی دارید که با کودک و نوجوان در ارتباط است، این مجموعه را به عنوان یک کتاب مرجع در کتابخانه خود داشته باشید. کتاب‌ها را به مرور مطالعه کنید.

داستان‌هایی که فکر می‌کنید برای مخاطبان شما جذاب‌تر است نشان‌گذاری کنید و در زمان‌های مناسب برای بچه‌ها بخوانید یا با روش قصه‌گویی برایشان تعریف کنید.

قصه‌های این مجموعه منابع بسیار خوب برای اجرای نمایش هستند، می‌توانید یکی از داستان‌ها را در کلاس یا خانه بخوانید و با کمک یک دیگر آن را تبدیل به یک نمایشنامه کنید که در کلاس اجرا شود. استفاده از قالب نمایش همیشه بچه‌ها را به داستان نزدیک‌تر می‌کند و در خاطرشان نقش می‌بندد.

اگر نویسنده کودک و نوجوان هستید این کتاب‌ها منابع غنی‌ای برای بازآفرینی و اقتباس هستند. می‌توانید قصه‌های تازه‌ای از دل قصه‌های این کتاب بیافرینید یا در گوشه و کنار قصه خودتان گریزی به داستان‌های این مجموعه بزنید.



مریم رحیمی پور  
خبرنگار

ماست. داستانی که بارها به رمان و فیلم و سریال و حتی محصولات کودکانه تبدیل شده است. فیلم‌هایی مثل «مبارک» یا «دیو و ماه پیشونی» در دهه اخیر با محوریت داستان‌های شاهنامه برای کودکان، ساخته شدند.

این هفته که به ویژه نامه مهدی آذر یزدی رسیدیم تصمیم گرفتیم در بخشی از صفحه کودک و نوجوان در مورد کتاب‌هایی بنویسیم که از قالب‌های جدید برای بازگو کردن داستان‌های کهن استفاده کرده‌اند. همان اتفاقی که بهتر است آرام آرام برای داستان‌های باز نویسی شده کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» هم رخ بدهد. تبدیل داستان‌های باز نویسی شده به رمان و داستان‌های بلند بازآفرینی شده.

معمولاً آخر هر بحث در مورد فرهنگ، هنر، ادبیات و... به یک جمله تاریخی ختم می‌شود. «ما خودمون این همه داستان داریم، مثل شاهنامه... اصلاً کی اومده اینها رو تبدیل به فیلم بکنه؟»

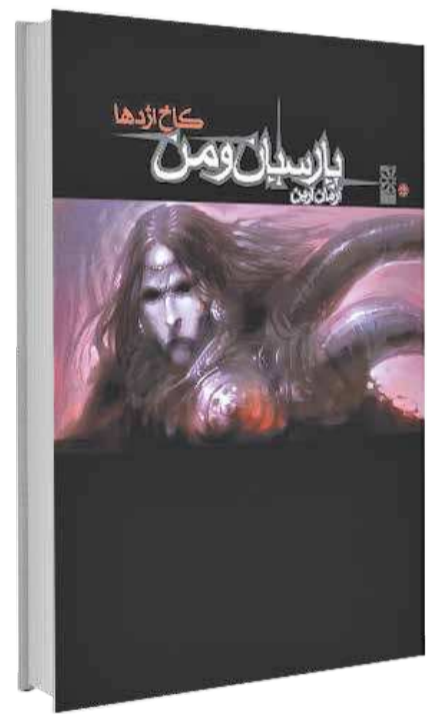
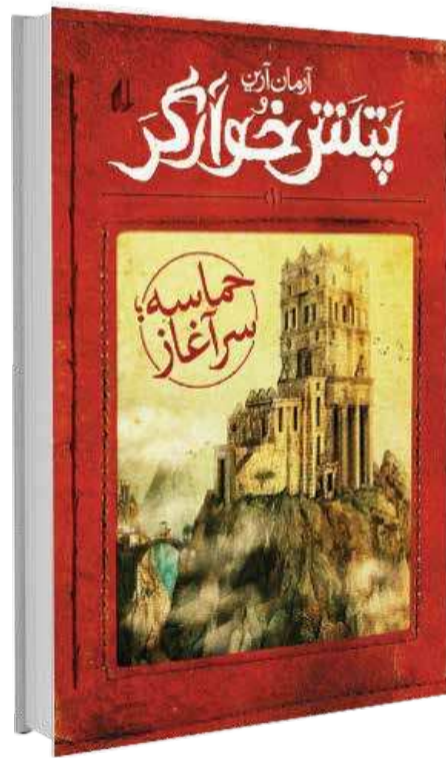
در این جمله تکراری دو حقیقت، ناقص بیان می‌شود. اول اینکه داستان‌های ما محدود به شاهنامه نیستند. از منطق الطیر عطار تا حکایات مثنوی و گلستان سعدی و داستان‌های نظامی هر کدام به طریقی امکان تبدیل به قالب‌های جدید ادبی و هنری را دارند. حقیقت ناقص دوم اینکه اتفاقاً شاهنامه جزو آن قصه‌های کمتر مهجور ادبیات

گذاری واجب از باز نویسی به بازآفرینی

# عبور از ایستگاه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب

پتش خوارگر

پارسیان و من



پتش خوارگر شاید جدیدترین مجموعه آرمان آری است و برای من در ۲۵ سالگی کتاب جذابی بود و هنوز هم هست. گرچه هیچ وقت فرصت کافی برای خواندن تمامی جلد‌های مجموعه را پیدا نکردم. داستان برگرفته از اوستا و بندهش است. بعد از خواندنش آن را در لیست کتابخوانی یک گروه کتابخوان کلاس هشتمی قرار دادم و آن هفته که بنا بود این کتاب را بخواند، آن قدر غر شنیدم که تقریباً با همه سال‌های معلمی‌ام برابری می‌کند. متن کتاب تا حدی سنگین است، میزان رفت و برگشت صحنه‌ها در زمان و مکان زیاد است و شخصیت‌ها عمیق و دوست‌داشتنی نیستند و همین موجب می‌شود که داستان کشش و روانی لازم برای خواننده (علی‌الخصوص خواننده نوجوان) را نداشته باشد. بعدتر از چند کتابدار پرسیدم که اقبال بچه‌ها به این کتاب‌ها چطور بوده و پاسخی مشابه به تجربه خودم دریافت می‌کنم؛ حتی وقتی در اینترنت دنبال نظرات دیگران می‌گردم، متن‌ها جوری نگاه‌شده که انگار مخاطبان، کتاب را به طور کامل نخواندند.

با وجود این، این مجموعه برای من ارزشمند است، پیشرفت قلم آرمان آری از پارسیان و من تا پتش خوارگر کاملاً آشکار است. صحنه‌ها و توصیف‌های داستان پر و پیمان شده و قصه رنگ و لعاب متفاوتی گرفته است. از طرفی خواننده اگر کمی حوصله داشته باشد و به نویسنده اعتماد کند در نهایت ضرر نخواهد کرد و بعد از مدتی همین کتاب می‌تواند برایش به اندازه یک رمان روان فانتزی غیرایرانی جذابیت داشته باشد.

بعد از پرورده این هفته تصمیم گرفتم یک بار دیگر به «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» رجوع کنم و این بار در کلاس ادبیات و نگارش از بچه‌ها بخواهم که داستان‌های باز نویسی شده مهدی آذر یزدی را بازآفرینی کنند. شخصیت‌های حکایات سعدی و مولوی را به جهان قالب‌های مدرن ادبی ببرند، جایی که مخاطبان بیشتری در انتظارشان هستند.

پارسیان و من یکی از معروفترین کتاب‌هایی است که داستان‌های شاهنامه را بازآفرینی کرده است. وقتی دیستان بودم برای اولین بار این کتاب را خواندم و حقیقتش را بخواهید جلد اول آن که داستان ضحاک ماردوش و آفریدون و کاوه است روی من تأثیر زیادی گذاشت. داستان، ماجرای پسرکی بود که از زمان حال و دنیای واقعی به جهان شاهنامه و زمان ضحاک می‌رود و در لشکر کاوه و آفریدون قرار می‌گیرد. داستان چاشنی عاشقانه‌ای داشت و همین باعث شد که وقتی درست وسط داستان بودم توسط خواهرم ضبط و توقیف شود و ذهن من یک‌جای قصه ضحاک برای همیشه متوقف شد. شاید اگر کتاب را تا پایان می‌خواندم، این قدر برایم جذاب نبود اما این نصفه ماندن موجب شد که تا همیشه سرنوشت پسرک، آفریدون و کاوه را در ذهنم تصور کنم. جلد دوم را که ماجرای رستم و برادرش شغاد است را سوم راهنمایی خواندم. ناظم مدرسه کتاب را از یکی از بچه‌ها گرفته و توقیف کرده بود و به من داده بود، تا بخوانم و بگویم چیز بدی دارد یا نه. (رمان‌های اقتباسی‌مان هم دائماً در حال توقیف شدن بودند!) من که کتاب خودم، هنوز در توقیف درنیامده بود با خوشحالی آن جلد را از ناظم‌مان گرفتم و شروع به خواندن کردم. حقیقتش بعدتر که دانشجوی ادبیات شدم دو بخش از داستان‌های شاهنامه در ذهنم از همه پررنگ‌تر بود. داستان ضحاک و داستان کشته شدن رستم توسط شغاد. هنوز که هنوز است صحنه فرو افتادن رستم به چاه پیر از تیغ را از همان جلد دوم پارسیان و من یاد می‌آید. جلد سوم را هیچ وقت نخواندم. چون اقتباس از شاهنامه نبود و گویا مربوط به بخشی از تاریخ هخامنشیان می‌شد و علت دوم هم اینکه آن قدر بزرگ شده بودم که متوجه ضعف‌های ساختاری کتاب آرمان آری می‌شدم. روند و شخصیت‌پردازی داستان بیش از اندازه ساده بود، شخصیت‌ها عمق نداشتند و همین موجب می‌شد آن را از نظر فنی در سطح بالایی تصور نکنم.



مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» می‌تواند یک دستیار عالی برای ما باشد. اگر والد، معلم، تسهیلگر یا نویسنده هستید یا هر شغلی دارید که با کودک و نوجوان در ارتباط است، این مجموعه را به عنوان یک کتاب مرجع در کتابخانه خود داشته باشید

# زندگی

در ستایش سریالی عمیق، دقیق و با جزئیات درباره روابط خانوادگی

## خدا حافظ خانواده پیرسون!

### از شما متشکریم!



رنالد ↑ چک ↑ ربکا ↑ کیتی ↑ کوین ↑  
نام فیلم..... this is us ..... کارگردان..... Dan Fogelman ..... امتیازها IMDB ..... ۸٫۷۱۰ ..... Rotten Tomatoes ..... ۹۴٪ ..... Metacritic ..... ۷۶٪

خانواده دوست داشتنی را نمایان می‌کند. این با متوجه شدن یک زخم کوچک کنار ابروی ربکا توسط جک شروع می‌شود، آن هم زمانی که ده سال از ازدواج آنها می‌گذرد. ربکا تعریف می‌کند که یکی از لذت بخش ترین لحظات زندگی اش، زمانی بود که با پدرش به پارک می‌رفت و سوار تاب می‌شد. لحظه‌ای که این جای زخم از آن به یادگار مانده است. به یاد می‌آورد که زمانی که روی تاب بود، مدام نگران لحظه‌ای بود که پدرش از او بخواهد که به خانه بروند. او به جک می‌گوید: «واقعاً آرزوی من کتم وقتی که همه چیز در حال وقوع بود، زمان بیشتری را صرف قدردانی ولذت بردن از آن می‌کردم، به جای اینکه فقط نگران پایان آن باشم.» نویسنندگان سریال به چه چیزی نپرداخته‌اند؟ چه پیچ و تاب دل انگیزی را به تصویر کشیده‌اند؟ فرزندخواندگی بین نژادی، معلولیت جسمی، چاقی، تمایلات جنسی، حاملگی در نوجوانی، والدین نوجوان، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، حملات عصبی، کرونا و قرنطینه و مبارزه علیه تبعیض نژادی. این معجزه کوچکی نیست که آنها توانستند تا آخرین لحظه غافلگیری‌ها را در آستین خود نگه دارند و چند راز شوکه کننده دیگر ارائه کنند.

This Is Us تمام شد و به پیام اصلی خود وفادار ماند: همه چیز اکنون است. حال تمام چیزی است که وجود دارد. ما نمی‌دانیم دقیقاً چه چیزهایی در انتظار سه قلوهای پیرسون است. آیا کیت به آرزویش که تاسیس مدارس موسیقی برای نابینایان است می‌رسد؟ آیا رندال برای ریاست جمهوری اقدام می‌کند؟ آیا کوین شرکت ساختمانی را که در حمایت از کهنه سربازهای جنگ ساخته است، توسعه می‌دهد؟ ما هیچ چیز نمی‌دانیم. آینده در قسمت آخر فقط به ما چشمک می‌زند. همان جایی که کیت و کوین و رندال، قول می‌دهند که به توصیه مادرشان عمل کنند: زندگی بدون ترس! This Is Us چیزهایی را به ما نشان می‌دهد که زندگی را قابل تحمل، امیدوارکننده، وحشتناک و شگفت انگیز می‌کند. در حالی بارها و بارها به ما یادآوری می‌کند که چیزهای کوچک را گرامی بداریم. آن لحظات ساده‌ای که در آشفتگی روزمره فراموش می‌کنیم.

در قسمت آخر رندال، اسطوره سخنرانی‌های احساسی و انگیزشی، در ایوان خانه مادرش نشسته است و به دختران نگرانش می‌گوید که احساس سرگردانی می‌کند. او می‌گوید: «تمام دوران کودکی‌ام را با نگرانی از دست دادن او گذراندم. کل یک دهه گذشته بشدت از این لحظه می‌ترسیدم. حالا او رفته است، و با این حال پرندگان چهچهه می‌زنند. متوجه شدم که گرسنه‌ام، حتی پنج دقیقه پیش به کار فکر کردم. فردا دوش می‌گیرم و به زندگی عادی برمی‌گردم. همه چیز خیلی بی‌معنی به نظر می‌رسد.» پیرسون‌ها به ما یادآوری کردند که به رغم مشکلات، بیماری‌ها و مرگ، خوشی‌های کوچک زندگی را گرامی بداریم. پس متشکریم! از همه پیرسون‌ها متشکریم. شما فوق العاده بودید!

دچار حملات عصبی می‌شود، پدر زیستی اش را ملاقات می‌کند و او را از دست می‌دهد و با روح مادر زیستی اش در یک دریاچه ارتباط برقرار می‌کند. ما شاهد شکست‌ها، پیروزی‌ها و رابطه عاشقانه‌اش با بث (سوزان کلچی واتسون بی نظیر) بوده‌ایم. کیت زیبا با بازی کریسی متز که یک خواننده آماطور و با اعتماد به نفس پایین است به یک مادر بی نظیر تبدیل می‌شود. او با همسرش توبی در یک گروه کاهش وزن آشنا می‌شود و بعد از چالش‌های زیاد، صاحب فرزند می‌شود. پسری که به طور مادرزاد نابینا است و در نهایت توسط پسرش به شغل ایده‌آل خود می‌رسد و تبدیل به یک معلم موسیقی فوق العاده برای کودکان نابینا می‌شود. در زندگی کوین با بازی جاستین هارتلی جذاب دیدیم که چرخش صد و هشتاد درجه دارد و از یک بازیگر کم‌دی خوشبخت و عیاش و فرزند می‌شود که همیشه موجب دردسر بوده است، به پدري مسئولیت پذیر و موفق تبدیل می‌شود.

از او همه مهم‌تر پدر و مادرشان! جک اساساً پدر شماره ۱ امریکاست، یک مرد جذاب سیبیل دار و با شخصیت که همیشه می‌داند چه جمله‌ای بگوید تا شما را آرام کند و در نهایت رئیس و مادر خانواده، ربکا (اگر سریال کم‌دی چگونه با مادرت آشنا شدم

چرخش‌ها و داستان‌های خانوادگی، به یک ملودرام کلیشه‌ای تبدیل شود. اما در This Is Us، هر افشای که انجام می‌شود نسبت به قبلی تکان دهنده‌تر است. ما از تماشای داستان (و گریه کردن!) لذت می‌بریم، زیرا پیرسون‌ها می‌دانند چگونه جذابیت قصه را در طول شش سال حفظ کنند.

سریال حول محور افشای پایان آن ساخته شده است. ما در ابتدا شخصیت‌های اصلی را در روز تولد سی و شش سالگی آنها می‌بینیم. جک زودتر از موعد پدر می‌شود، کیت ناامید و خسته است و تصمیم می‌گیرد از شر اضافه وزن خلاص شود، کوین دچار بحران افزایش سن شده و رندال ایمیلی مبنی بر اطلاعات محل زندگی پدر زیستی اش دریافت می‌کند. ولی در قسمت‌های بعدی رازها رو می‌جمع می‌شوند. چگونه ربکا با بهترین دوست شوهرش، میگل (جان هورتاس) ازدواج کرده است؟ ربکا چه زمانی با ویلیام (ران سیفیس جونز) آشنا شد و چرا آن را از رندال دور نگه داشت؟ کوین در نهایت با چه کسی ازدواج می‌کند؟ سر نوشت کیت چه می‌شود؟ و از همه مهم‌تر و بزرگتر: چه اتفاقی برای جک افتاده و وقتی به آن پاسخ داده شد، او چگونه لید بودن خود زندگی نیاز داشتیم.

نوشین تقیلی نویسنده

### دیالوگ‌های احساسی که همه ما به شنیدن آنها نیاز داریم

تمام شد! پس از ۱۰۶ قسمت تخلیه عاطفی، This Is Us به پایان رسید. مانند رندال در مراسم خاکسپاری مادرش، برایم مهم است که کلمات درستی برای نوشتن از این سریال پیدا کنم. در شش فصل بدون افت و شکست، این درام خانوادگی هیجان انگیز درباره سه قلوهای خانواده پیرسون، کیت، کوین و رندال، میلیون‌ها نفر از جمله من را به گریه انداخت.

تماشای تک تک قسمت‌های آن همراه با هق هق کردن، لذتی غیرمنتظره و دلچسب بود. این سریال ترکیبی برنده از پیچ و تاب‌ها و تصمیم‌های درست و نادرست بود که شما را درگیر می‌کرد، همراه با شخصیت‌های فوق العاده‌ای که سخنرانی‌های بی‌پایان احساسی داشتند (قطعاً مدال طلای این سخنرانی‌ها متعلق به رندال است!) ممکن است این غرق شدن در زندگی تک تک شخصیت‌ها و هق هق کردن مداوم در طول سریال از نظر برخی از سریال‌ها با زها باعث شرمساری باشد، اما حقیقت این است که چقدر ما به دیدن سریالی به بزرگی، آشفتگی و لید بودن خود زندگی نیاز داشتیم.

### داستان از کجا شروع می‌شود؟

This Is Us زندگی سه شخصیت را به هم پیوند می‌دهد که حداقل در ظاهر، نمی‌توانستند متفاوت‌تر از این باشند. اما این سه نفر دو خصوصیت مشترک دارند، روز تولد و خانواده یکسان! کیت (کریسی متز) یک دختر بسیار چاق و ناامید و افسرده است که از نوجوانی درگیر نبرد با بدن خود است. کوین (جاستین هارتلی) یک ستاره جذاب سریال‌های کم‌دی است که آرزو دارد نقش‌های جدی بازی کند و رندال (استرلینگ کی براون) یک پدر نمونه و یک مرد موفق که مصمم است پدر زیستی (بیولوژیکی) خود را بیابد.

در همین حال، زوج بی نظیر جک (میلون و نتمیگلیا) و ربکا (مندی مور) منتظر تولد سه قلوهای خود هستند. همه این شخصیت‌ها بخشی از یک خانواده بزرگ و صمیمی هستند. آنها با عشق، مرگ و جدایی، بیماری و لحظات شاد و غم انگیز دست و پنجه نرم می‌کنند

علاوه بر شخصیت‌های جذابی که کلیشه‌ها را به چالش می‌کشند، این نگاه جدید به درام‌های خانوادگی، پیچ و تاب و شگفت‌انگیز ارائه می‌دهد که شما را به خود جذب می‌کند.

در همان ابتدا ما متوجه می‌شویم که سریال در چند دوره زمانی نمایش داده می‌شود. خانواده پیرسون هم در گذشته و هم در زمان حال نشان داده می‌شوند و تماشای اینکه چگونه گذشته هر شخصیت بر زمان حال او تأثیر می‌گذارد بسیار جذاب است. ممکن بود این پیچ و تاب‌ها،

### صلح در میانه جنگ جهانی با آدامس موزی

آیه طائبی

دبیر گروه زندگی

ذهنم که درگیر می‌شود و راه خلاصی از صداها پیدا نمی‌کنم، ناخودآگاه شروع می‌کنم به گشتن کابینت‌ها و کشوهای آشپزخانه به دنبال چیزی که بخورم. یک چیزی که طعم ویژه یا شدیدی داشته باشد و بتواند ذهن شلوغ من را برت کند به جایی دیگر. کم سن تر که بودم یک آدامس هابی بود که گویی مرکزش از اسید پر شده بود و به محض آنکه دندان‌ها را رویش فشار می‌دادی تمام آن اسید در دهانت پخش می‌شد و ترشی شدیدی تا مغز سرت کشیده می‌شد.

این وقت‌های سردرگمی و شلوغی دلم از آن آدامس‌ها می‌خواهد که بعدش حداقل تا چند دقیقه نتوانم به چیزی غیر از ترشی شدید آن فکر کنم.

امروز یکی از آن روزهاست که نوبی سرم جنگ جهانی بریاست و هزاران صدا همزمان حرف می‌زنند.

مسائل مهمی را هم مطرح می‌کنند اما به حدی توی سرم شلوغ است که نمی‌توانم به هیچ کدام دقیق و درست گوش دهم و بفهمم چه می‌گوید. توی یکی از کابینت‌های آشپزخانه آدامس موزی پیدا کردم، از همان مدل قدیمی‌ها یا پوست زرد رویی و جلد آلومینیومی زیری، کشیده و نازک. دست می‌برم یکیش را برمی‌دارم و در دهانم می‌گذارم که بکهو گویی اسرافیل در صورت دمیده، همه سکوت می‌کنند.

نمی‌دانم چرا، ولی آرامشی عمیق در دلم می‌پسند و آرام روی میل می‌نشینم. از آنجا که مرض دارم و کرم از خود درخت است، سعی می‌کنم در سرم دنبال دلیل این آرامش ناگهانی بگردم. همین‌طور که دارم کنکاش می‌کنم و دوباره صداها توی سرم جان می‌گیرند یاد می‌آید و در صحن علنی سرم فریاد می‌کنم «اورا!»

دوباره سکوت می‌شود، برمی‌گردم به سال‌ها پیش، آن زمان‌ها که سه چهار ساله بودم، دقیقاً پیش از آغاز تمام مشکلات و مسائل زندگی. آن سال‌ها که همه چیز خوب و آرام بود.

آن روزها در شهر ما یک پیتزافروشی وجود داشت که پیتزاهایش خوشمزه و ویژه بودند و ما هر فعه‌ای از آنجا پیتزا می‌خریدیم. این پیتزافروشی خاص، همراه سفارش‌ها و در بسته‌کارد و چنگال و خلال دندان، یک آدامس موزی هم می‌گذاشت از همان مدل قدیمی‌ها با پوست زرد رویی و جلد آلومینیومی زیری، کشیده و نازک. من با آن آدامس موزی زرد یاد آن روزها می‌افتم و آرامشی که بود.

خیلی وقت بود دلم از آن خوشی‌های بی‌قید و بی‌مسئولیت و نگرانی می‌خواست. خسته بودم از همه چیز و دلم بی‌خیالی می‌خواست. کی فکرش را می‌کرد با خوردن یک آدامس موزی ساده، طعم همه آنچه می‌خواستم را برای چند دقیقه دوباره بچشم. به نظر لازم است آخر همه لیست‌های خریدم یک آدامس موزی قدیمی هم اضافه کنم و بگذارم توی کیفم که همیشه دم دستم باشد و هر بار زندگی خیلی سخت شد، یکیش را بردارم و برای چند دقیقه از همه چیز فاصله بگیرم.



امروز یکی از آن روزهاست که توی سرم جنگ جهانی بریاست و هزاران صدا همزمان حرف می‌زنند.

مسائل مهمی را هم مطرح می‌کنند اما به حدی توی سرم شلوغ است که هیچ کدام دقیق و درست گوش دهم و بفهمم چه می‌گوید



هر فلسفه‌ای می‌بافتم باز به این نتیجه می‌رسیدم که همین که من الان نمی‌توانم بروم در صحن گوهرشاد و دلهره‌هایم را اشک نکنم، هیچ چیز در دنیا به نفع زنان نیست



## درباب دلتنگ زیارت بودن

# غذا گاهی شبیه حال آشپز می‌شود

فهماند نمی‌شوند. با زحمت به او گفتم: «مامانت کو؟ می‌خواهی پیدایش کنم؟» دستش را در هوا تکان‌هایی داد تا به من چیزی بفهماند، زنی هراسان دوید و شانه‌های دختر را کشید و با حرکت غلوشده لب‌هایش و اشاره دست گفت: «چرا دنبالم نیامدی؟» بعد من گفتم که خواستم کمکش کنم اما نمی‌فهمیدم چه می‌گوید و مادرش از او پرسید که به من چه گفته و بعد از تماشای حرکات دست دختر گفت: «به شما گفته به امام رضا گفتم مامانم را پیدا کن...» دلم ماند کنار سقاخانه و دخترک و امام رضا که مادرش را پیدا کرد... مطمئن بود مادرش گم شده نه او و مطمئن بود امام رضا واژه‌ها را در بی‌صدایی حنجره خشک و سترونش را می‌شنود. کدوها زیادی سرخ شد. غذاها گاهی شبیه حال آشپز می‌شوند. چاره‌ای نیست از تلخی و زیادی سرخ‌شدن و وارفتگی‌شان. باید آشپزهایشان را اورژانسی بفرستید زیارت.

کنم... می‌دانید یک چیزی در زمزمه زبان‌های دیگر هست که در زبان فارسی نیست... اینک پیرمردی با گونه‌های آفتاب‌سوخته، وسط زمزمه‌های ترکی‌اش پشت پنجره فولاد سرش را پایین می‌اندازد و با شانه‌هایی که می‌لرزد، می‌گوید: «آقا جان... یا غریب‌الغربا...» دلم را گره می‌زند به شبکه‌های پنجره فولاد... یا همان خانمی که لباس صورتی نوزادی نوپوی را انداخت پشت ضریح صحن گوهرشاد و دست گذاشته بود روی شکمش و اشک‌هایش می‌ریخت پشت دستش و حاجتش را با لهجه کردی بغض‌آلود می‌گفت، دلم را گره زد به دل رباب کربلا... حتی من یگبار دیدم کسی بدون اینکه حرف بزند زمزمه می‌کند؛ آن شب باران شدیدی یکدفعه شروع به باریدن کرد و انگار یک صحن عتیق هم رو به آسمان روی سنگ‌ها بود، دخترک هشت نه ساله‌ای را دیدم ایستاده بود کنار سقاخانه و تکان نمی‌خورد، گفتم چرا تنهایی؟ می‌خواهی کمکت کنم؟ نگاهم کرد و با دست به من

آمنه اسماعیلی  
نویسنده

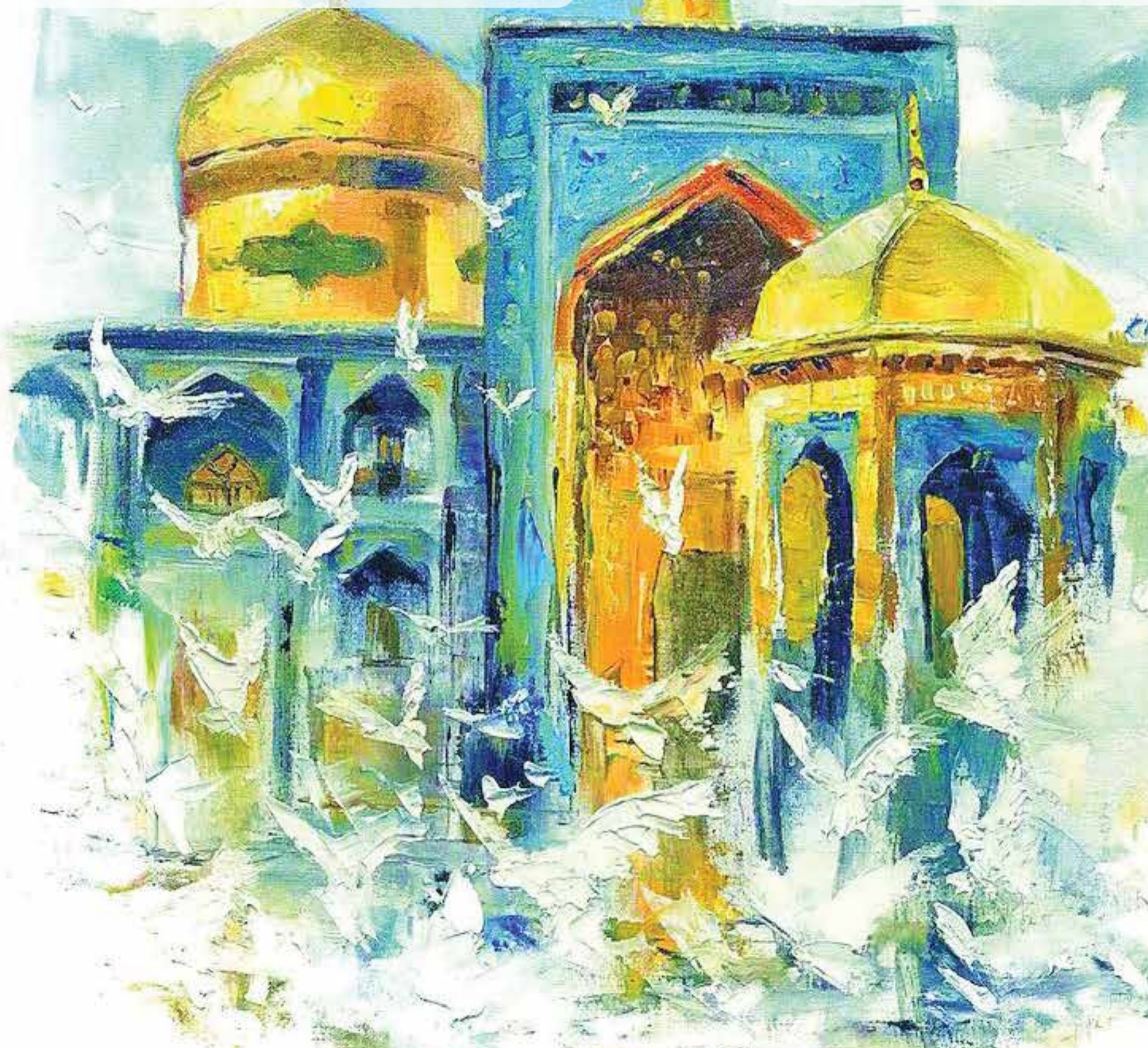


اوست که حس قدرتمندی و رضایت عمیقی دارد. اما خب هر فلسفه‌ای می‌بافتم باز به این نتیجه می‌رسیدم که همین که من الان نمی‌توانم بروم در صحن گوهرشاد و دلهره‌هایم را اشک نکنم، هیچ چیز در دنیا به نفع زنان نیست. دو پیش از اندازه پخته‌شدنش سرخ شود، تلخ می‌شود. کدوها را که می‌چرخانم فکر کردم که نکند خیلی در یک جهت ماندم که تلخ شدم؟ بار آخر چرا نصف حرف‌هایم را به امام رضا نگفتم؟ کم حرف زدم. تنها باید بروم بنشینم یک گوشه و نگفته باقی نگذارم. اگرچه من ایرادهای ساختاری زیادی دارم؛ یکی از آنها این است که در حرم امام رضا دوست دارم به نجواهایی که زبان و مفهومش را بلد نیستم گوش

داشتم برای ناهار کدو سرخ می‌کردم؛ یک‌روش یاد گرفته‌ام برای پختن خوراک کدو که با آن راحت کدو را به خورد بچه‌ها بدهم. نمی‌دانم چرا مغزم گیر کرده روی چشاندن همه طعم‌ها به بچه‌ها. صدای بازی‌شان که هرزگاهی به دعوا شبیه بود، در پس‌زمینه ذهن آشفته‌ام محو می‌شد. از آن روزها بود که رد همه چیز بغض‌آلود بود برایم. دوست داشتم بروم یک کوله سبک بردارم و بروم فرودگاه و عصر زنگ بزنم به خانواده و بگویم: صحن گوهرشاد دعاگوی شما هستم... فکر و مرور می‌کردم که درست است که زن‌ها گاهی میخ‌های اتصالشان به خانه و زندگی خیلی زیاد و ملال‌آور است، اما وقتی خوب نگاهش کنی، وابسته بودن یک محیط و چندین نفر به



دخترک هشت نه ساله‌ای را دیدم ایستاده بود کنار سقاخانه و تکان نمی‌خورد، گفتم چرا تنهایی؟ می‌خواهی کمکت کنم؟ نگاهم کرد و با دست به من فهماند نمی‌شوند. با زحمت به او گفتم: «مامانت کو؟ می‌خواهی پیدایش کنم؟» دستش را در هوا تکان‌هایی داد تا به من چیزی بفهماند، زنی هراسان دوید و شانه‌های دختر را کشید و با حرکت غلوشده لب‌هایش و اشاره دست گفت: «چرا دنبالم نیامدی؟» بعد من گفتم که خواستم کمکش کنم اما نمی‌فهمیدم چه می‌گوید و مادرش از او پرسید که به من چه گفته و بعد از تماشای حرکات دست دختر گفت: «به شما گفته به امام رضا گفتم مامانم را پیدا کن...»



## پی‌ام‌اس را چطور بگذرانیم؟

### دردی به اندازه

# درد سگفته قلبی



تغییر در وضع هورمونی، شما را مستعد واکنش‌های مربوط به تأثیرات پایین بودن قند خون، مانند زودرنجی، می‌گرن، وحشت، گریه و عصبانیت شدید می‌کند. بنابراین هرگز بیش از دو تا سه ساعت گرسنه نمانید. حتی یک غذای سبک هنگام خواب ممکن است لازم باشد. پس در این روزها به خودتان سخت نگیرید



به نظر این جمله درست است که گفته‌اند: قاعدگی یک تقویم جیبی قشنگ زنانه است و زن، اتفاقات را با تاریخ قاعدگی‌اش به یاد می‌آورد. اما این جمله یک به شرطها و شرطها کم دارد. به شرطی که نسبت به تغییرات هورمونی قبل از آن آگاه باشیم و با رفتارهای درست بتوانیم قشنگی زندگی را هم ببینیم. بله ما داریم درمورد سندروم پیش از قاعدگی صحبت می‌کنیم که حتی شاید خیلی از خانم‌ها هم اطلاعی درموردش ندارند و نمی‌دانند چه چیزهایی به این تغییر جسمی و هورمونی‌شان کمک می‌کند. ۸۸ درصد زنان، پیش از قاعدگی دردهای عضلانی و روحی را تجربه می‌کنند که این دردها گاهی معادل دردی است که انسان‌ها در زمان سکته قلبی دارند. شاید تا چند سال پیش اینطور گفته می‌شد که پی‌ام‌اس تنها یک نوع به هم ریختگی هورمونی در زنان پیش از عادت ماهانه است و برای همین نیز نام آن را سندروم پیش از قاعدگی گذاشتند ولی اخیراً تحقیقاتی نشان داده که ما واقعاً نمی‌دانیم پی‌ام‌اس و ریشه‌های آن چیست و علائم و تبعات آن کدام است و درمان آن کجاست.



به نظر شما چند نفر از زنان و مردان، با سندروم پی‌ام‌اس یا اختلالاتی که قبل از عادت ماهانه در برخی از زنان اتفاق می‌افتد آگاه هستند؟ می‌دانید برای این زمان‌ها چه راهکارهایی جهت کنترل هیجانات و تمرکز ذهن و مختل‌نشدن زندگی توصیه شده است؟

\_ گاهی هنوز شروع نشده هم به مرز جنون می‌رسیم. این روزهای قبل از شروع فشار زیادی به من وارد می‌شود. گاهی سختی این روزها از روزهای خود قاعدگی هم بیشتر است تا جایی که آرزو می‌کنم زودتر شروع بشود. از سال گذشته که دکتر برای کاهش دردهای کیستم، قرص گل مغربی را به مدت سه ماه داده بود بهتر شده

بودم، کنارش ففول و ویتامین دی هم می‌خوردم اما با تمام‌شدنش دوباره شرایط قبلم برگشت. در این روزها حوصله خودم را هم ندارم، چه برسد دوفرزند کوچک. کاش متخصص‌ها راهکاری داشتند که پی‌ام‌اس بدون افسردگی بگذرد. اصلاً در گذشته از این درها اطلاعی نداشتم و یا حس هم نمی‌کردم. مادرم هم همینطور. من با پی‌ام‌اس آشنا نبودم ولی از وقتی که به سراغم آمد شدیداً اعصابم را به هم می‌ریزد. کاری که پی‌ام‌اس در هر ماه با ما دارد باورنکردنی است، هیچ‌وقت هم بهش عادت نمی‌کنم. هر ماه روی جدیدی از خودش را رونمایی می‌کند طوری که فکر می‌کنم که جان سالم به در نمی‌برم.

\_ همسر من گفت که واقعاً یکی از دغدغه‌های اصلی دوران مجردی‌ام این بود که وقتی ازدواج کردم چطور با این قضیه کنار بیایم بدون اینکه مشکلی برای رابطه‌مان پیش بیاید. می‌گفت من ذاتاً آرام بودم ولی وقتی کسی در برابر من عصبانی می‌شد، من هم بشدت از کوره در می‌رفتم، برای همین با مطالعه‌ای که روی سندروم پیش از قاعدگی داشت می‌گفت که نگران روزهای پیش از قاعدگی‌ام شده بود، مدام می‌گفت باید راهی باشد که هر ماه انقدر اذیت نشوی. برای همین دست به کار شد و اولین کاری که بعد از ازدواجمان در همین رابطه انجام داد، نصب اپلیکشنی بود که از روزهای قبل مدام به همسر من خبر تغییرات هورمونی‌ام را می‌داد. از آن وقت حتی اگر خودم یادم می‌رفت و یا حواسم نبود می‌خواستم به خودم و زندگی سخت بگیرم، دستم را می‌گرفت و می‌گفت تو الان در روزهای خاص ماهانه‌ات هستی، نفس عمیق بکش و استراحت کن یا نفس عمیقی بکش و بخند ورد شو. در تمام این سال‌ها ما خیلی کم دچار مشکل و بحران می‌شدیم و می‌شویم. به نظر من دلیلش آگاه بودن همسر من است. نصب این اپلیکشن‌ها در گوشی همراه راحت است، واقعاً به همه توصیه می‌کنم که حتماً از این اپلیکشن‌ها استفاده کنند. درست است که می‌گویند وقتی به یک مرد چیزی آموختی، به یک فرد آموختی و وقتی به زن آموختی، انگار به یک ملت آموختی ولی نصب این اپلیکشن مرد و زن ندارد، به درد همه می‌خورد. خدا باعث و بانی این اپلیکشن را بیامرزد که در آن روزها با جمله‌های انگیزشی‌اش خیلی تحویلیم می‌گیرد.

\_ بعد از هفته‌ها مراقبت و شست‌وشوی هر شب و درست کردن ماسک‌های خانگی برای صورت، جوشی درست جای لک قبلی‌ام می‌زند که فکر می‌کنم از صدمتری مشخص است. حس می‌کنم باید با یک بسته بزرگ شکلات یا یک کاسه پر از بستنی و یک پیتزا کامل پای کتاب‌ها بنشینم که کمی فراموش کنم اما همزمان عذاب وجدانی که از ایستادن جلو آینه قدی بهم دست می‌دهد، جلو چشمانم می‌آید. فقط لازم دارم صدایی که بهش اعتماد دارم، در سرم تکرار کند که تحمل کن، همین چند روز است و بزودی همه چیز خوب می‌شود. این وقت‌ها سعی می‌کنم به سراغ کتاب‌های پرائزری بروم و فقط دمنوش آویشن و بابونه‌ام را بخورم. کاش زن‌ها هم مثل مردها دارای باکس خالی در مغز بودند که هر وقت می‌خواستند بروند آنجا و به هیچ چیزی فکر نکنند، مثلاً سه ساعت بروم ماهیگیری. به نظر من بدترین قسمت پی‌ام‌اس نه بخش درگیری عصبی است و نه دردهایش. بلکه گرما و گرگرفتگی که وسط کار و زندگی روزمره، یکهو به سراغ می‌آید و دارد خف‌ات می‌کند و عرق سرد به تنت می‌نشاند جزو سخت‌ترین‌هاست.

\_ به نظرم ما به عنوان مرد در یک خانه باید بلد باشیم که چطور در روزهای پی‌ام‌اس حامی همسرمان باشیم. حمایت جسمی، حمایت ذهنی و عاطفی و شناخت و درک پی‌ام‌اس برای ما مردها جزو واجبات است. می‌توانیم در آن روزها یکسری از کارهای خانه را به عهد بگیریم و با درست کردن غذاها و دمنوش‌های گرم و تازه به رفع گرفتگی‌های عضلات و مشکلات گوارشی و خستگی کمک کنیم. یا حتی شنونده خوبی باشیم و هنگام صحبت، تمام تمرکز و توجه‌مان را روی صحبت همسرمان بگذاریم. سعی کنیم درمورد علائمی که به سراغش آمده بپرسیم چون بدن و علائم زن‌ها با یکدیگر و حتی در هر ماه متفاوت است. حواسمان بشدت و ضعف نشانه‌های پی‌ام‌اس هم باشد چون گاهی این علایم می‌توانند بسیار سخت و شدید شوند که اگر نیاز بود حتماً به سراغ پزشک برویم. متأسفانه بسیاری از پسران درکی از پی‌ام‌اس ندارند و آن را با شوخی نادریست دختران عصبانی، ساده‌سازی می‌کنند. اهمیت درک پی‌ام‌اس برای پسران شاید زمانی بیشتر روشن می‌شود که بفهمند پایه بسیاری از ناملایمات و تشدید آن در رابطه و حتی برهم‌خوردن روابطی که بسیار سالم به نظر می‌رسند به پی‌ام‌اس باز می‌گردد.

\_ مینا ریخته‌گر که سال‌ها مشاوره انجام می‌دهد

گفت: علی‌رغم وجود منابع اطلاعاتی بسیار و ارزان و فراوانی آنها در فضا مجازی و دنیا حقیقی و فیلم‌ها و مستندها، شاهد هستیم که آگاهی در زمینه ازدواج و مسائل مبتلا به جنس مخالف بسیار پایین و گاهی حتی اشتباه است. یکی از موضوعات مهم برای یک ازدواج موفق آن است که ابتدا هر فرد با ویژگی‌های جنس خود و سپس با ویژگی‌ها و مسائل جنس مخالف آگاه باشد. این مسأله درباره سندرم پیش از قاعدگی هم صدق می‌کند. هم زن و هم مرد باید هر دو با این سندرم آشنا باشند. چه بسا ممکن است همسر یک مرد به این سندرم دچار باشد. دانش، لازم‌مه مهارت است. ابتدا باید بدانیم تا بتوانیم درست عمل کنیم. بنابراین هم مرد و هم زن باید قبل از ازدواج نسبت به این سندرم آگاهی و شناخت داشته باشند.

از آنجا که زنان در این دوره معمولاً از نظر روانی بشدت حساس و آسیب‌پذیر، اندوهگین یا دل‌نگران، بی‌قرار و یا هر محرک کوچک، آشفتگی و خشمگین می‌شوند، تمایلات جنسی‌شان کاهش می‌یابد و اضطراب بالا، توانایی‌شان را برای تمرکز از بین می‌برد و نمی‌توانند رفتارشان را مثل گذشته کنترل کنند و در واقع برخی هیجانات را با شدت بیشتری بروز می‌دهند، ما برای این زمان‌ها راهکارهایی جهت کنترل هیجانات و تمرکز ذهن معرفی می‌کنیم.

اینکه به ذهنتان بگویید کی و کجا بیاید و بروید. تکنیک تمرکز ذهن یکی از این راه‌هاست؛ به این صورت که با یک برنامه‌ریزی دقیق مثلاً دو یا سه بار در روز و هر بار پانزده دقیقه به افکار منفی بپردازید. در آن پانزده دقیقه کاملاً با افکار منفی خود مواجه شوید تا حدی که به فلات افکار منفی برسید ولی پس از زمان مقرر باید به ذهن‌تان توقف یا ایست بدهید. در واقع با این تکنیک شما افکارتان را مدیریت می‌کنید و به آنها می‌گویید کی و کجا بیایند و بروند، ورود خارج از زمان تعیین شده، ممنوع است.

ورزش کردن هم از پیشنهادات دیگر ما است. در روزهای قبل از قاعدگی، یک خانم با ورزش کردن و حرکات منظم ورزشی و ایروبیک می‌تواند تأثیرات جسمی و بخصوص روانی خوبی بر همه مسائل داشته باشد. چه در خانه یا در محیطی مانند باشگاه فرقی نمی‌کند، ساعتی را به حرکات کششی و نرمشی بپردازد. یک ورزش ساده حتی در حد یک پیاده‌روی هم می‌تواند موجب تخلیه انرژی‌های منفی شده و روحیه شما را



دوباره شاداب کند. حتماً پیاده‌روی را امتحان کنید، مخصوصاً آنری که این قدم‌زدن به صورت دوفقره یعنی زن به همراه همسرش در آن روزها دارد، قابل قیاس با روش دیگری نیست. اگر شاغل هستیم هم سعی کنید به مدت یک ربع هم که شده در شب پیاده‌روی دوفقره‌تان را داشته باشید.

در طول روز هم سعی کنید ماهیچه‌های انگشت‌پارا منقبض کنید و تا ده بشمارید. وقتی در انگشتان پا احساس درد و فشار کردید، رها کرده و به احساس آسودگی که در انگشتان پاتان ایجاد می‌شود توجه کنید. دوباره ماهیچه‌ها را منقبض کنید، تا ده بشمارید و سپس رها کنید. به این ترتیب ران‌ها، شکم، کمر، گردن و صورت را منقبض کرده و بعد از اینکه تا ده بشمارید رها کنید. در مدتی که این کار را انجام می‌دهید، آرام نفس بکشید. همواره انجام دادن این



تکنیک با تنفس آرام بسیار مؤثر است. تنفس شما از بینی به درون کشیده می‌شود، از شکم تا سینه‌ها احساس می‌شود و سپس از لب‌هایتان خارج می‌شود و البته همزمان یک آهنگ ملایم گوش کنید. این همان تکنیک ریلکسیشن یا آرامی‌نگی است که باید در روز چند بار انجامش دهید.

ما خانم‌ها در این روزها، باید با افراد مورداعتماد، یک رفیق صمیمی یا همسر، به طور مفصل و با جزئیات کامل راجع به حالات جسمانی و روانی خود در این دوران حرف بزنیم. این کار موجب آرامش روانی می‌شود. فکر نکنید که اگر این کار را یک بار در ابتدا زندگی انجام داده‌اید، پس شوهرتان همیشه حواسش به تاریخ هست و شما را در مدیریت حس‌ها و هیجانات این روزهایتان کمک خواهد کرد، شما باید هر ماه درمورد حالت‌هایی که به سراغ جسم و روح‌تان می‌آید یا همسرتان حرف بزنید تا هم یادآوری به خودتان باشد و هم به همسرتان، تا بیشتر مراقب هم‌دیگر باشید. برخی از مردان در این دوران، دوری و دوستی را ترجیح می‌دهند. بی‌خبر از اینکه اتفاقاً در همین دوره، زن می‌خواهد مطمئن شود که به چشم مرد، دوست‌داشتنی است.

یکی از دلایل اصلی قهر و دلخوری در این روزها هم سوءتفاهم است، سوءتفاهم نیز در اکثر مواقع به دلیل شفاف‌نبودن مسائل پیش می‌آید. اگر زن و مرد بیاموزند که درباره همه مسائل مشترک زندگی با هم گفت‌وگو کنند و هر دو طرف با صداقت و با جزئیات موضوع یا موضوعات مبهم را مطرح نمایند، ناراحتی و قهر به حداقل می‌رسد. در نهایت در هنگام بروز دلخوری، دلجویی بهترین شیوه برای بیرون راندن قهر خواهد بود. اگر زن دلیل گریه‌هایش را بگوید



و همان‌طور که قبلاً گفتیم مرد هم از سندرم پیش از قاعدگی آگاه باشد، دیگر دچار سوءتفاهم نخواهند شد و گریه‌های زن، مرد را به افکار منفی سوق نمی‌دهد که مثلاً نکنند این حالت‌های جسمانی یا روانی به خاطر این است که فلان چیز را برایش نخریدم یا



## به بهانه روز ملی ادبیات کودک و نوجوان فرزندپروری با ادبیات

الهام اسماعیلی  
نویسنده

مادری از راه دور به کتابخانه ما مراجعه کرده و از اینکه به منابع عظیمی از کتاب کودک و نوجوان دست یافته، بسیار شادمان است. راه دور که می‌گویم، نه از شهرستان که از همین شهر درندشت تهران، از شمال شهر، منطقه یک، منطبقه یک، نیاوران به منطقه ۱۱، میدان منیریه آمده است. قطار شهری تهران این امکان را فراهم کرده است (با تشکر از شهرداری تهران!) تا از شمال تهران با سوار شدن در یک قطار، به مرکز شهر بیاییم. مادر همراه فرزند ۳ ساله‌اش از شمالی‌ترین نقطه تهران با خوشحالی پیش ما آمده تا کودک نوپا و نوخوانش را عضو کتابخانه کند و با مفهوم امانت گرفتن آشنا شود. هامون (پسرش) وسط کتابخانه ایستاده و با شغف به تعداد زیاد کتاب‌ها که در کتابخانه است، نگاه می‌کند. -بخش کودکان زیر ۶ سال در کتابخانه ما، قفسه‌های کوتاهی دارد که برای استفاده کودک خردسال مناسب‌سازی شده، با میز و صندلی‌هایی کوچک. - هامون به سمت قفسه کتاب‌ها می‌رود و یک کتاب آشنا را برمی‌دارد، به سمت میز کتابدار می‌آید و با من درباره قصه و شخصیت کتابی که خوانده، صحبت می‌کند و کتاب را روی میز می‌گذارد و دوباره راهی قفسه‌ها می‌شود و این کار ادامه دارد. زهرا -مادر هامون- می‌گوید: «من مهندس و یک روز در هفته تعطیلی دارم. این طور برنامه ریختم که با هامون به کتابخانه بیایم. کتاب بخوانیم و امانت بگیریم. از وقتی که هامون به دنیا آمده، به دنبال یک زمینه مشترک می‌گردم تا با او به گفت‌وگو بپردازم. در این جست‌وجوها کتاب را انتخاب کردم و با کتاب کودک آشنا شدم. کم‌کم در اوقات فراغتم به سمت آشنایی با ادبیات کودک رفتم و در کارگاه‌های مختلف شرکت کردم تا آگاهی و شناختم نسبت به ادبیات کودک را بیشتر کنم.» مادر هامون از دوره بارداری و تولدش در فکر ارتباط عاطفی و کلامی با او بوده و برایش برنامه‌ریزی کرده و چقدر این سبک زندگی و ارتباط برایش جذاب بود. انگاری ارزش قائل شدن برای کودک به عنوان یک موجود مستقل و قابل گفت‌وگو را تا این حد از نزدیک لمس نکرده بودم. با ادبیات آشنا بودم و ادبیات کودک در نظرم کارکردهای متفاوت و زیادی داشت اما هرگز از این منظر به آن نگاه نکرده بودم. او با انتخاب ادبیات کودک، آن را به عنوان یک راه ارتباطی با فرزندش برگزیده بود تا با کمک آن هم دایره لغات هامون را بالا ببرد و هم با کلماتی فراتر از مکالمات روزمره در خانواده‌اش، او را آشنا کند، هم هوش کلامی و قدرت خیالپردازی را در فرزندش تقویت کرده و به حد بالاتر از متوسط کودکان هم سن و سال خودش برساند. کودکش با کنش‌های عاطفی و احساسات در قالب قصه آشنا شده و امکان تشخیص احساسات مختلف را اول در خودش و بعد در افراد خانواده و دوستانش کسب می‌کند. او حالا در کنار مهندسی، ادبیات کودک خوب را می‌شناسد و ترویج می‌کند. از همه مهم‌تر حرف‌های زیادی دارد که با هامون بزند و این حرف‌ها تا زمانی که هر دو کتاب می‌خوانند ادامه دارد.

مادر نجوا یکی دیگر از مراجعین من در کتابخانه کودک است که خودش کتابخوان قهاری است و قبل از مادر شدن با کتاب‌های فراوانی که در کتابخانه پدرش وجود داشته، به درجه ممتازی از سطح خواندن، رسیده است. او با شناخت ادبیات کودک و نوجوان به دنبال راهی بود که در میان انبوه کتاب‌های کودک و نوجوان در بازار نشر کتاب، توانایی تشخیص کتاب مناسب و خوب را پیدا کرده و آن را به فرزندش و دیگر نوجوانان معرفی و پیشنهاد دهد. می‌خواست معیارها و ارزش‌ها را شناسایی کند و با کمک ادبیات کودک، تفکر نقادانه را در فرزندش افزایش دهد. برای این کار لازم است والدین همراه نوجوان خود، کتاب کودک و نوجوان بخوانند و نویسنده، ناشر و مترجم‌ها را بشناسند. این کارکرد مهم ادبیات کودک برای نوجوانان است که می‌تواند آنها را صاحب نظر و تشخیص‌کننده. او در تمامی این مراحل نه تنها همراه که جلوتر از فرزندش بود و با توانمند ساختن خود، کتاب‌های مناسب را به فرزندش پیشنهاد می‌داد. از این مثال‌ها در کتابخانه زیاد دارم، ادبیات کودک و نوجوان در پیچ‌های است که هر کس از ظن خود به آن وارد می‌شود و در کنار اهداف خودش به کارکردهای متفاوت آن پی می‌برد و به دستاوردی فراتر از آنچه مدنظرش بوده، می‌رسد. ادبیات وسوسه‌انگیز، برانگیزاننده و آگاهی‌بخش است. درهای اکتشاف را به روی خواننده می‌گشاید و اوقاتی جادویی و لذتبخش را برای

بار آشنا کردن کودکان با ادبیات پر دوش بزرگسالان (والدین) است. آنها این کار را با شکردهای مختلفی انجام می‌دهند. این را بدانیم که مهم‌ترین ارزش ادبیات، لذت و سرگرمی است که با تجربه‌های گوناگونی که در پیوند با ادبیات به دست می‌آید، به رشد فردی همراه با احساس لذت و شادی می‌انجامد

خواننده به ارمغان می‌آورد. بار آشنا کردن کودکان با ادبیات پر دوش بزرگسالان (والدین) است. آنها این کار را با شکردهای مختلفی انجام می‌دهند. این را بدانیم که مهم‌ترین ارزش ادبیات، لذت و سرگرمی است که با تجربه‌های گوناگونی که در پیوند با ادبیات به دست می‌آید، به رشد فردی همراه با احساس لذت و شادی می‌انجامد. ادبیات کودک به ارتقای رشد و پرورش کودک در زمینه‌های زبانی، شناختی، شخصیتی و اجتماعی کمک فراوانی می‌کند. این را مدیون نویسنده‌های بزرگی هستیم که برای کودکان از دیرباز نوشتند و به پرورش کودکانی خلاق، برای جامعه سالم و انسانی کمک کردند. ۱۸ تیر به مناسب درگذشت مهدی آذریزدی، روز ملی ادبیات کودک و نوجوان نامگذاری شده است. به پاس قدردانی از زحمات فراوان او در زمینه بازتوسسی ادبیات کهن برای کودکان این سرزمین در سال‌هایی که نه تنها مفهوم کودکی، که کودک در جامعه جایگاهی نداشت. او با سال‌ها ممارست در نوشتن و مطالعه آثار کهن، آنها را به زبان کودک آن روز نوشت و همچنان این آثار از سوی خانواده‌ها برای کودک و نوجوان خریداری و خوانده می‌شود. کودک آن زمان به ادبیات تعلیمی نیاز داشت و آذریزدی با نگاه ژرفی که از مطالعه به دست آورده بود، به خوبی آن را تشخیص داده و آن را برای کودکان مکتوب و به یادگار گذاشت. مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» کار سترگی بود. حالا کودک امروز از ادبیات تعلیمی فراتر رفته است، به ادبیاتی نیاز دارد که او را به سمت حل مسأله و پرورش تفکر نقاد سوق دهد. داستان‌های فانتزی و گاه سوررئال می‌تواند در زمینه پرورش تخیل و حل مسأله به کودکان کمک کند. از کتاب‌های کلاسیک ادبیات کودک تألیفی، داستان ماهی سیاه کوچولو از صمد بهرنگی تا حدیثی به بیان مسأله در ذهن کودک کمک می‌کند، به او می‌گوید ما می‌توانیم به کارهایمان فکر کنیم و برای آینده تصمیم بگیریم، حتی اگر لازم است خلاف جریان آب رودخانه شنا کنیم. به گمانم ادبیات کودک و نوجوان، بستر فرهنگی غنی و امنی است برای پرورش و رشد کودکانی سالم برای آینده روشن سرزمین‌مان.

او با انتخاب ادبیات کودک، آن را به عنوان یک راه ارتباطی با فرزندش برگزیده بود تا با کمک آن هم دایره لغات کودک را بالا ببرد و هم با کلماتی فراتر از مکالمات روزمره در خانواده‌اش، او را آشنا کند. هم هوش کلامی و قدرت خیالپردازی را در فرزندش تقویت و به حد بالاتر از متوسط کودکان هم سن و سال خودش برساند. کودکش با کنش‌های عاطفی و احساسات در قالب قصه آشنا شده و امکان تشخیص احساسات مختلف را اول در خودش و بعد در افراد خانواده و دوستانش کسب می‌کند



با یک برنامه‌ریزی دقیق مثلا دو یا سه بار در روز و هر بار پانزده دقیقه به افکار منفی بپردازید. در آن پانزده دقیقه کاملا با افکار منفی شوید تا حدی افکار منفی برسید ولی پس از زمان مقرر باید به ذهنتان توقف یا ایست بدهید. در واقع شما افکار تان را مدیریت می‌کنید و به آنها می‌گویید کی و کجا بیایند و بروند، ورود خارج از زمان تعیین شده، ممنوع است

یا تا زمان شروع قاعدگی و حتی در انتهای آن به طول می‌انجامد. عده‌ای هم هستند که این سندروم را به مدت چند روز هنگام تخمک‌گذاری که دو هفته قبل از عادت ماهیانه است دارند که سپس از شدت آن کاسته می‌شود و چند روز قبل از شروع قاعدگی دوباره ظاهر می‌شود. ما به همه مراجعین مان توصیه می‌کنیم که علاوه بر حذف نمک، شکر، کافئین و الکل در این دوران، ویتامین ب ۶ را مصرف کنند. توجه داشته باشید که کافئین نه تنها در قهوه بلکه در چای، کولاها، سوداهای رژیمی و شکلات نیز موجود است. تغذیه مناسب همراه با کاهش چربی‌ها و افزایش کربوهیدرات‌های مرکب در طول قاعدگی و حتی پس از تخمک‌گذاری، یعنی چهارده روز قبل از شیوع قاعدگی، از اهمیت زیادی برخوردار است. این امر برای ایجاد تعادل در قند خون و جلوگیری از سرگیجه در شما بسیار حیاتی است. تغییر در وضع هورمونی، شما را مستعد واکنش‌های مربوط به تأثیرات پایین بودن قند خون، مانند زودرنجی، میگرن، وحشت، گریه و عصبانیت شدید می‌کند. بنابراین هرگز بیش از دو تا سه ساعت گرسنه نمانید. حتی یک غذای سبک هنگام خواب ممکن است لازم باشد. پس در این روزها به خودتان سخت نگیرید.

با کم کردن نمک، احتیاس آب و نمک را کاهش می‌دهید و به همین دلیل تورم در اعضای بدن هم کمتر می‌شود. برخلاف تصور عموم، مصرف شکلات هم نشانه‌های پی‌ام‌اس را تشدید می‌کند چون باعث افزایش درد و تورم می‌شوند. مصرف بادام، تخم‌مرغ، میوه‌های خشک، موز و ماهی و گوشت قرمز توصیه می‌شود تا در کنار خواب کافی و دور بودن از فضاهای استرس‌زا بتوانید از چیزهای کوچک لذت ببرید.

سعی کنید در این روزها کارها را آسان بگیرید. اگر کار می‌کنید سعی کنید ملاقات‌های مهم خود را طوری برنامه‌ریزی کنید که در زمان دیگری در ماه باشند. در منزل، میهمانی‌های بزرگ شام یا برنامه‌های آخر هفته سنگین ترتیب ندهید. برای دعا و عبادت، استراحت و چرت زدن، گوش دادن به موسیقی، مطالعه کردن، قدم زدن و یا گفت‌وگو با یک دوست، زمان‌های لازم را برنامه‌ریزی کنید که خیلی در آرامش‌تان مؤثر است.

تجربه‌هایی از مهد کودک‌ها

# به اسم کودک به کام مادر و کودک

مهد کودک، خانواده، کودک و مربی را درگیر می‌کند. می‌تواند باری از دوش مادران بردارد و به کودکان چیزهای زیادی هم بیاموزد. همه ما موارد فراوانی شبیه داستان‌های واقعی متفاوتی را درباره مهد کودک‌ها تجربه کرده‌ایم و یا شنیده‌ایم و می‌دانیم. اما مرور برخی موارد می‌تواند به کودکان و مادران کمک زیادی کند. به امید اینکه دوران زیبایی کودکی با مهدهای کودک زیباتر بگذرد.

سمیه ملاتبار

نویسنده



## مشکلات قرنطینه

می‌گفتند اضطراب جدایی دارد و اصلاً نگران نباشم، چرا که اکثر بچه‌هایی که در دوران کرونا در خانه مانده بودند و ارتباط خاصی با همسن و سال‌هایشان نداشتند هم همین مشکل را کم و بیش دارند. تدریس امسال را کنسل کردم و نرفتم که فقط مشکل دخترم را حل کنم. که خدا را شکر بعد از سه ماه بهتر شد. بعد خودم رفتم چند مهد را هم بررسی کردم، نحوه برخورد مدیر و مربی‌ها و صبر و حوصله‌شان، تمیزی محیط و سرویس بهداشتی برایم مهم بود. اما برایم خیلی مهم نبود که چه آموزش‌هایی خواهند داشت، در مورد زبان انگلیسی، قرآن، کلاس‌های فوق‌العاده چیزی نپرسیدم. فقط برایم این مهم بود که کودکم تعامل بیشتری داشته باشد و ارتباط با بچه‌ها را از کسی جز من یاد بگیرد و ببیند. چون ما مدت زیادی در قرنطینه بودیم و دخترم خیلی از روابط را اصلاً ندید. خیلی از مادرها ولی وسواس بیشتری به خرج می‌دهند. شاید حق هم دارند. با این تورم بالا و هزینه‌های مهدها، انتظار کیفیت بیشتری را دارند. ولی برای ما حتی کیفیت غذا و میان‌وعده‌ها هم مهم نبود.

## مهد بد! مهد خوب

من که دیگر اصلاً نمی‌دانم چه کار کنم. پسر من از برنامه‌های تکراری روزمره در خانه خسته بود، دلش هيجان می‌خواست. به مهد کودکی سر زدیم ولی بچه‌ها داشتند تلویزیون می‌دیدند یا برای خودشان گوشه‌ای مشغول بودند. به نظرم مهد کودک پر شده از یکسری وسایل و برنامه که پدر و مادرها را گول بزنند و گرنه اینطور که در کمد به ردیف جاگذاری شده‌اند، نشان می‌دهد که بچه‌ها نمی‌توانند از اشان استفاده کنند. با وجود این سعی کردم پسر چهار ساله‌ام را برای دو سه ماه به مهد بفرستم. هفته اول در همان مهد می‌ماندم ولی به توصیه مدیر مهد که ارشد مشاوره داشتند، دیگر در مهد نماندم. می‌گفتند لوسش نکنید و تن به خواسته‌اش ندهید، وارد بازی‌اش نشوید. اما پسر من شب‌ها کابوس می‌دید، ناخن می‌جوید. ما دیگر به آن مهد کودک خاص نرفتم ولی پسر من هنوز با وحشت از مهد صحبت می‌کند و اصلاً تمایلی ندارد که بار دیگر به مهد برود، حتی یک مهد دیگر. فکر می‌کند که قرار است همه مهدها او را از من به زور جدا کنند، التماس می‌کند که به مهدهای دیگر سر نزنم.

بله مهد بد هم وجود دارد. در بوشهر چند باری که با پسر من برای قدم‌زدن بیرون می‌رویم، دیدیم که مهد کودک محله، بچه‌ها را در آفتاب می‌برد پارک، بچه‌ها هم در چمن غلت می‌زنند و گل بازی می‌کنند در حالی که آنها را با همان دست‌ها، نان خالی به دست هم دیده‌ام و ظاهراً هیچ کنترلی در این موارد نیست.

یکی از معیارهای والدین این است که بچه در مهد با همسن و سال‌هایش بازی بیشتری داشته باشد و این نوع از ارتباط را تجربه کند، ولی اکثر مهدها به قول خودشان آموزش غیرمستقیم دارند و مدت زیادی بچه‌ها را در محیط کوچک کلاس نگه می‌دارند. دلم برای یک بچه چهارساله می‌سوزد. من خودم همیشه یکی از معیارهای مهم دیگرم، آزادی بود، اینکه چقدر مجبور می‌کنند که بچه‌ها در یک کلاس یا فعالیت شرکت کنند. اینکه خود مربی، کودک را ترغیب کند یک بحث است ولی اجبار خیلی سخت است. مثلاً خیلی از مهدها به خاطر نظافت، یکسری فعالیت‌ها مانند رنگ انگشتی را انجام نمی‌دهند و جالب است که ما مادرها هم با هم اختلاف نظر زیادی داریم. خیلی از والدین به تعریف من از آزادی می‌گویند هرچ و مرج و بی‌نظمی.

اصلاً چطور می‌شود متوجه شد که مهد کودک در مورد روش کارش چقدر صداقت دارد؟ وقتی هم سؤال می‌کنیم همیشه مطابق میل ما جواب می‌دهند. برادرم هم می‌گوید که بزرگ‌ترین مشکلیش برای مهد برادرزاده‌ام، به زور خواباندن بچه‌هاست، هر کسی هم که خوابش نمی‌برد باید بدون صدا در جای خوابش دراز می‌کشید. یک مهد باید پذیرای والدین باشد و به نظرات و انتقادات خانواده‌ها واقعا احترام بگذارد. این ما هستیم که با سلیقه و انتظاراتمان، مجموعه‌ها را غیرمستقیم هدایت می‌کنیم و باید برای اجرایی شدن آن تا جای ممکن به مجموعه کمک کنیم. واقعا باید دید که مهد درباره خلاقیت چه کارهایی انجام می‌دهد. اگر کاردستی‌ها، نقاشی‌ها و پروژه‌های بچه‌ها همیشه به هم شبیه بود باید مطمئن باشیم که در این مجموعه اصلاً خلاقیت پرورش داده نمی‌شود. به نظرم باید مستقیم سراغ کاردستی رفت، بدون توجه به شعارهای یک مهد.

## خوشحالی پسرک

من و همسر من نشستیم فکر کردیم که واقعا از مهد چه می‌خواهیم. فهمیدیم که می‌خواهیم چیزهای خوبی که داریم خراب نشود. ما حتی گزینه سپردن به مادر بزرگ‌ها را هم داشتیم. محله ما پر از بچه است، برای همین اطراف ما هم پر است از مهد مونته‌سوری، مدل خانه مادر بزرگی و حتی والدورف کنار دریاچه و اسطبل اسب و تعدادی هم مهد عادی. هم ما و هم مادر بزرگ‌ها اهل طبیعت هستیم و نیاز بچه از این نظر برآورده می‌شود. در خانه خودمان و مادر بزرگ‌ها هم که از هر سواری دارد برای بازی و خلاقیت استفاده می‌کنند، برای همین مونته‌سوری و والدورف و مهد مدل خانه مادر بزرگ‌ها را انتخاب نکردیم. گزینه مهد عادی برایمان مانده بود که پسرک ما با چالش‌هایش آشنا نبود. در این دو سال هم یکی‌یکی و آرام آرام چالش‌ها را پشت سر گذاشت. پسرک الان توانمندی‌هایی پیدا کرده که من در دو سال گذشته آرزویش را برایش داشتم، چه در ارتباط با همسن و سال‌ها و مربی و کارهای گروهی. مثلاً در این مهد عادی، نقاشی فقط با مداد رنگی است، خیلی کم آبرنگ را می‌آورند، برای همین تجربه‌هایی که پسر من برای شکستن نوک مداد و تراشیدنش و کمک به همدیگر برای این کار را دیده و انجام داده خیلی جالب بود. همین که پسر خوشحال است ما هم خوشحالیم.



## قاطع و مهربان

و مهربان ماندن مهم است. مهد خوبی هم بود. به بچه‌ها احترام خوبی می‌گذاشتند و اصلاً مجبورشان نمی‌کردند که باید سر کلاس بروند. مثلاً به پسر من می‌گفتند اگر دوست داری سر کلاس برو، اگر هم که دوست نداری، پیش مامان بنشین. از من هم می‌خواستند که خودم را مشغول نگه دارم و حرف خاصی با پسر من نزنم. خودش حوصله‌اش سر می‌رفت وارد کلاس می‌شد و برمی‌گشت. هیچ‌وقت ندیدم تن صدای کادر مهد کودک تغییری کند. قاطع و مهربان بودند. برعکس یکسری حرف‌هایی که می‌شنوم اینجا اصلاً تحقیری در سخن نداشتند. فقط از من می‌خواستند که صبوری کنم و در خانه قانون داشته باشم چون پسر من اضطراب جدایی نداشت، فقط نمی‌خواست تابع قوانین مهد کودک و کلاسش باشد.

پسر من چهارسال و دو ماهه است. از اول آبان برای اولین بار مهد را شروع کرده بود. شخصیتش اینطور است که ارتباط خوبی برقرار می‌کند. حرف‌شنوی‌اش کم بود ولی فکر نمی‌کردم که قرار است کمی سخت‌مهد را بپذیرد، چون وقت‌های زیادی را بدون من هم در خانه مادرم می‌گذراند. اما تا امروز جذب مهد نشده. اوایل از من خواسته بودند که در سالن بنشینم. هفته اول هم بد نبود، بدون انرژی خاصی هم وارد کلاسش شده بود اما هفته دوم پیش من می‌نشست و کم وارد کلاسش می‌شد. هفته سوم مریض شده بود و نرفت. هفته بعد کل زمان را سر کلاس بود ولی اجازه نمی‌داد که به خانه بروم، یعنی می‌گفت در کلاس را هم نیندند تا من را ببیند. اما کم‌کم پذیرفت. در تمام این مدت که شش هفته طول کشیده بود، نکته‌ای که متوجه شدم این بود که قاطع

باید دید که مهد درباره خلاقیت چه کارهایی انجام می‌دهد. اگر کاردستی‌ها، نقاشی‌ها و پروژه‌های بچه‌ها همیشه به هم شبیه بود باید مطمئن باشیم که در این مجموعه اصلاً خلاقیت پرورش داده نمی‌شود. به نظرم باید مستقیم سراغ کاردستی رفت، بدون توجه به شعارهای یک مهد





### جوراب‌ها

روز اولی که دخترم را مهد گذاشتم، خودم بیشتر از او استرس داشتم. اگر با کسی دوست نشود، اگر قوی ترها اذیتش کنند و خوراکی هایش را بخورند، اگر مربی اش دعوايش کند، اگر کارکنان مهد نشاط نداشته باشند و غمگین و خسته باشند و خیلی اگرهای دیگر. ظهر که دنبالش رفتم دیدم دست دختری را توی دست گرفته و با هم بیرون می آیند. هانیه گفت مامان، خانه دوستم می گوید امروز ناهار برویم خانه شان، برویم؟ مسلماً مخالف بودم اما خوشحال شدم که نگرانی هایم بی مورد بوده است. با مهربانی از دوستش خداحافظی کردیم و در راه به دخترم گفتم خوب امروز توی مهد چکار کردید؟ گفت: هیچی، خاله مهر و جوراب هایمان را در آورد و داد دستمان و گفت بیوشید. بعد هم خودش رفت با خاله مریم که نی نی ها را مواظب است صحبت می کردند. من و حنانه جوراب هایمان را با هم عوض کردیم. همین؟ بله و رفت و مشغول جوراب بازی با عروسکش شد. من مانده بودم و فکر و خیال هایی که باید با مربی اش در میان می گذاشتم. سخت تر از احساسات گنگی که دچارش بودم، راضی کردن اطرافیانم بود که می گفتند من زیادی حساس هستم و مطمئناً این مهد مثل فلان مهد نیست و دخترم دارد زیادی خیالبافی می کند.

### گوشه گیر

امروز روز دومی بود که متین به مهد ما می آمد. دیروز تا ساعت دوازده از پشت نیمکتش تکان نخورد. بعد فهمیدیم در همان پشت نیمکتش شلوارش را خیس کرده است. با این حال با او مهربان تر از بقیه صحبت کردیم. قیل تر هم کودک خجالتی داشتیم اما متین زیادی گوشه گیر است، آن هم با توجه به سنش که نزدیک به ۶ سال است. امروز او را پشت میز نقاشی نشاندم و برایش چشم چشم دو ابرو کشیدم. چیزی نگفت. تارفتم مدارنگی بیاورم و برگردم، گریه می کرد. هر چه من و مربی های دیگر با او صحبت کردیم تا دلیل گریه اش را بفهمیم، حرفی نمی زد. آخر تهایش گذاشتیم شاید آرام شود. چند دقیقه بعد یکی از بچه ها آمد گفت خاله، متین می گوید دستشویی دارد و بلد نیست دکمه اش را باز کند. مامانش را می خواهد.

### فارغ التحصیل

خوهرزاده ام یک عکس به دیوار سالن خانه شان آویزان کرده است و به آن افتخار می کند. لباس فارغ التحصیلی، همان لباس گشاد و کلاه مخصوصی که می گویند مال ابوعلی سینا بوده را پوشیده و عکس گرفته است. البته محمدحسین سال دیگر تازه به کلاس اول دبستان می رود. پنج سال، یعنی به اندازه تمام سال های تنبلی من در دوره کارشناسی که تحصیلم را کنش بدهم برای نرفتن به سر بازی، به یک مهد کودک با کلاس در بالای شهر رفت. هر سال ماه مهر کلی کتاب رنگ آمیزی می کردند و خواندن کلمه از روی شکل و انگلیسی از روی شکل... برایشان در نظر می گرفتند. خرد ماه هم که می شد بهشان کارنامه می دادند. پس از تلاش مستمر امسال بالاخره فارغ التحصیل شد.

### هنوز هم

بیست سال از آن زمان گذشته اما هنوز هم خواهر و برادر بزرگم با خنده سرخ خاله شهناز را از من می گیرند. کوچک تر که بودیم به محض اینکه دوایمان می شد خواهرم می گفت تو برو بچه همان خاله شهناز بشو. خاله شهناز مربی مهدم بود. پوستی شفاف داشت و لبخندی آنقدر زیبا که همیشه توی عالم بچگی فکر می کردم فرشته ها مثل او هستند. ظهرها مادر حریفم نمی شد که مرا از مهد به خانه برگرداند. قایم می شدم پشت سر خاله شهناز و می گفتم من نمی آیم، من می خواهم دختر خاله شهناز بشوم. مادر مرا به زور از خاله شهناز جدا می کرد و به خانه می برد. حالا هنوز هم گاهی به او سر می زنم.

### مادر خوب

همیشه پرانرژی و بانشاط بودم، اما بعد از تولد پسرم بی خوابی های زیادی داشتم و بسیار عصبی شده بودم و این وضع روز به روز شدیدتر می شد. امیرعلی دو ساله بود که معده ام می سوخت و دستم توی خواب بی حس می شد. روح و روانم واقعاً به استراحت نیاز داشت. هیچ زمانی حتی در حد یک کلاس برای خودم نداشتم. انگار از زندگی ام بدم می آمد. همه نوع پزشکی رفتم از مشاوره تا دکتر زنان تا مغز و اعصاب، تا آخرش سر از روانپزشک در آوردم. دکتر گفت از دست تنها ماندن است. باید بروم توی اجتماع تا این قدر فکر و خیال بی خود نکنم. مدتی تعلل کردم و با همسر کلنجار رفتم. آخرش به کار پاره وقت قبلی ام برگشتم. مجبور شدم پسرم را بگذارم مهد کودک تا حداقل در نصف روز که پیشش هستم برایش مادر کافی باشم، اما انگار وابستگی پسرم به من زیاد بود و شاید هم تنبلی اش می آمد. چون یک روزها و ساعت هایی که تمایل داشتم می فرستادمش. عمر مهد کودکش و کار من هم کوتاه بود، چون هزینه ای که بابتش می پرداختیم هم هدر می رفت. مشاور هم توصیه کرده بود که اجبار زیاد نداشته باشیم چون برای مدرسه و پیش دبستانی دچار مشکل می شود. با اینکه شب ها بموقع می خوابید ولی باز هم صبح ها برای رفتن به مهد زورش می آمد و به زور بلند می شد.

### تنهای تنها

دور هم نشسته ایم و خاطرات نوزادی ام را مرور می کنیم. پدرم تعریف می کند که مرخصی زایمان مادرم که معلم بود تمام شده بود و آنقدر کوچک بودم که مهد نزدیک خانه مان قبولم نمی کرد. مدتی مرا از صبح تا ظهر خانه عمو که همسایه مان بودند می گذاشتند. مادرم می گوید بچه هایش که از من بزرگ تر بودند اذیتم می کردند و انگار نگهداری از تو برای زن عمو که خودش هم بچه های کوچک داشت، خیلی سخت بود. یک بار آمده و دیده یک بند گریه می کنم و بی قرار هستم. بقیه اش را خودم می دانم: آخرش با وجود اینکه خانه ما و مدرسه محل کار مادر این طرف شهر بوده و خانه مادر بزرگ آن طرف شهر، مادر بزرگ دلش برآیم سوخته و به مامانم گفته خودش می آید از بچه یعنی من مواظبت می کند. اوضاع خوب شده بود تا اینکه چند روز نگذشته بود که مادر بزرگ هم از رفت آمد خسته شده و گفته یا بیایید نزدیک ما خانه بگیرید یا خودت بچعات را بیاور. حالا ولی اوضاع بهتر است. مهدها، نوزادان را هم می پذیرند و بخش مخصوص نوزاد نیز دارند، اما انگار مهدها الان بیشتر جنبه بیزینس دارند. دختر من پنج سال ونیمه است و از دو سالگی به مهد می رود. از همان روز اول هم گفته بودم که ارزش های من روابط اجتماعی کودک، ارتقای هوش اجتماعی، احترام گذاشتن متقابل و دیدن و یاد گرفتن عدالت اجتماعی است. در مورد مهد کودک دخترم هم خیلی تحقیق کرده بودم. مؤسسش خانومی بود که مشاور خانواده هستند و از سال ۶۱ تا به حال تجربه مهد کودک دارند. فوق العاده خانم محترمی هستند. خروجی مهد کودکان هم افراد خوب و سرشناسی شده اند، اما متأسفانه حس می کنم در سه سال اخیر فقط جنبه های بیزینسی مهد را در نظر دارند و واقعاً به اعتماد به نفس و هوش اجتماعی دخترم هم چیزی اضافه نشده و حتی دچار چالش در روابط با همسن و سال های خود هم شده است. چون تشخیص مدیر این بود که دخترم هوش خوبی دارد و نباید در کلاس همسن های خودش باشد و با بچه های بزرگ تر از خودش در یک کلاس بود. با اینکه مخالف بودم ولی کلاسش عوض نشد و متأسفانه ضربه بدی از این اتفاق در دخترم دیدم.

### حرف بد

داشتم برای خودم کتاب می خواندم، نگین آمد، کنارم نشست و توی گوشم آهسته چند تا کلمه گفت. بعد سرش را عقب برد و پرسید مامان تو می دانی معنی اش چه می شود؟ یا چشم های گرد شده نگاهش کردم. فکر کردم خودم اولین بار این کلمات را کی شنیدم؟ مطمئنم تا پانزده سالگی معنی این حرف ها را نمی دانستم. نمی دانستم چه جوابی بدهم. گفتم خوب یعنی اینها حرف بد هستند. اصلاً از کجا شنیدی؟ انگار خودش هم خجالت می کشید که این حرف ها را شنیده است. گفت آن پسر قذبلند مهد که یک بار موی درسا را کشید به پسر می گفت که با هم دعوا می کردند. بعدش هم یک لگد بهش زد، مربی هم بهش گفت تو آدم بشو نیستی. ما در این مورد با هم صحبت کردیم و قرار گذاشتم با مربی هم صحبتی داشته باشیم. راستش درک می کنم که ما به عنوان والد دوست داریم کامل ترین شرایط را به فرزندانمان بدهیم و جایی بروند که همیشه شاد باشند و بخندند و خلاقیت و استعدادشان فوران کند و تا نیاز به همدلی پیدا می کنند هم مربی باشد که به دادشان برسد ولی حقیقت این است که مهد کودک فقط زمین بازی و شادی نیست و مربی هم تمام وقت در اختیار فرزند ما نیست. مهد در اصل جایی است که بچه در آن احساس امنیت و آرامش داشته باشد ولی با چالش زیادی هم روبه رو می شود که باید در حد بچه باشد و آرام آرام در برخورد با این چالش ها مهارت های مختلفی هم یاد بگیرد. ما هم باید همزمان بتوانیم در راستای مربی به بهترین حالت به فرزندمان کمک کنیم.

مهد در اصل جایی است که بچه در آن آرامش داشته باشد ولی با چالش زیادی هم روبه رو می شود که باید در حد بچه باشد و آرام آرام در برخورد با این چالش ها مهارت های مختلفی هم یاد می گیرد

مهد کودک محله، بچه ها را در آفتاب می برد پارک، بچه ها هم در چمن غلت می زنند و گِل بازی می کنند در حالی که آنها را با همان دست ها، نان خالی به دست هم دیده ام و ظاهراً هیچ کنترلی در این موارد نیست

### مواد لازم برای تهیه کیک میوه تابستانی

آرد ..... یک و یک‌سوم پیمانه\*  
 بیکینگ پودر ..... یک و یک‌دوم قاشق چای‌خوری  
 نمک ..... یک هشتم قاشق چای‌خوری  
 کره ..... هشتاد گرم  
 شکر ..... دو سوم پیمانه  
 تخم مرغ ..... دو عدد  
 ماست ..... دو سوم پیمانه  
 وانیل ..... یک هشتم قاشق چای‌خوری  
 رنده پوست لیموترش ..... یک و یک‌دوم قاشق چای‌خوری (قابل حذف)  
 میوه خرد شده دلخواه ..... یک دوم پیمانه تا یک پیمانه

\* اگر پیمانه‌های استاندارد شیرینی‌پزی را دارید از همان استفاده کنید، اما اگر به آنها دسترسی ندارید، یک لیوان دسته‌دار فرانسوی را معادل یک پیمانه در نظر گرفته و برای اندازه‌گیری از آن استفاده کنید.

کیک را آماده کنید و بعد میوه‌ها را برش بزنید، مایه کیک در دمای محیط منتظر مانده و از کیفیت آن کم می‌شود.

نحوه برش میوه‌ها به دلخواه است. اگر می‌خواهید میوه‌ها روی سطح کیک دیده شوند و در مایه کیک فرو نروند، برش‌های بسیار نازک از میوه‌ها بزنید. هر چه میوه کال‌تر باشد، بهتر و نازک‌تر برش می‌شود، در نتیجه وزن کمتری دارد و به راحتی روی سطح کیک باقی می‌ماند.

من برای این کیک میوه از گیللاس استفاده می‌کنم. اگر شما هم مثل من می‌خواهید روی کیک گیللاس بچینید، گیللاس‌ها را از وسط برش بزنید و هسته را با دست به راحتی خارج کنید. اگر تمایل دارید گیللاس‌ها در بافت کیک باشند و به آن طعم‌دهی کنند، دو نیم کردن آنها کافی است و میوه‌ها آماده هستند. آن‌ها را در کاسه‌ای بریزید و کنار بگذارید. اما اگر می‌خواهید گیللاس‌ها روی سطح کیک بمانند، هر نیمه را مجدداً به دو قسمت تقسیم کنید.

#### آماده‌سازی مایه کیک

آرد، بیکینگ پودر و نمک را در کاسه‌ای ریخته با ویسک (همزن دستی) با هم مخلوط کرده و بعد یک یا دو دور با هم الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی کیک کمک می‌کند و باعث می‌شود کیک بافت سبک‌تری داشته باشد. کاسه مواد خشک را کنار بگذارید. دقت کنید که در صورت خوب پخش نشدن بیکینگ پودر، حین پخت حفره‌هایی در بافت کیک ایجاد می‌شود.

کره هم دمای محیط و شکر را در کاسه تمیزی بریزید، مواد را با دور متوسط همزن برقی به مدت سه دقیقه بزنید تا روشن، یک‌دست و حجیم شود. لازم است بدانید که انجام صحیح این مرحله که به کریمینگ معروف است، رمز کیک گرای با بافتی یک‌دست، سبک و بدون شفتگی است. برای اینکه این مرحله را به درستی انجام دهید، سه نکته را باید به درستی رعایت کنید:

#### مراحل آماده‌سازی کیک میوه تابستانی

ابتدا فر را روشن می‌کنیم تا گرم شود.

● اجازه بدهید در این قسمت از کار نکته مهمی را برایتان بگویم که اوایل کار بارها باعث ناامیدی من از کیک و شیرینی‌پزی می‌شد! دمای پخت در فرهای گازی و برقی در مورد پخت کیک و شیرینی و نان یکی نیست و به طور معمول دمایی که در فرهای برقی مثل ماکروفر یا سایر نمونه‌ها باید برای پخت انتخاب کنیم حدوداً بیست درجه کمتر از دمای فرهای گازی است. این عدد می‌تواند با توجه به فضا و اندازه فر برقی شما پنج درجه کمتر یا بیشتر باشد. اما در دستورهای آشپزی و شیرینی‌پزی عموماً به این مورد اشاره‌ای نمی‌شود و تنها یک دما که برای فر گازی است بیان می‌شود و اگر شما نکته تفاوت دمایی را ندانید در نهایت کیک و شیرینی و نان سوخته و سفت تحویل می‌گیرید!

● پس با این توضیحات اگر فر شما گازی است، آن را روی دمای ۱۸۰ درجه سانتی‌گراد بگذارید ولی اگر فر برقی دارید با دمای ۱۶۰ درجه سانتی‌گراد آن را روشن کنید تا گرم شود.

برای این کیک می‌توانید از قالب تفلون، آلومینیوم، گالوانیزه، چدنی یا حتی سینی کاپ کیک استفاده کنید. من برای این دستور از یک قالب گرد ۲۳ سانت استفاده می‌کنم. کف قالب را با برس شیرینی‌پزی و کره نرم چرب کنید. حالا قالب را روی کاغذ روغنی گذاشته و دور تا دور کف قالب را با مداد خط بکشید. دایره‌ای که روی کاغذ کشیدید را با قیچی ببرید و کاغذ بریده شده را کف قالب بگذارید و با دست روی آن بکشید تا بچسبید. قالب آماده شده را کنار بگذارید.

#### آماده‌سازی میوه‌ها

حتماً قبل از شروع آماده‌سازی مایه کیک، میوه‌ها را برش بزنید و کنار بگذارید. دقت کنید که ترتیب مراحل گفته شده در دستورها بسیار مهم هستند، برای مثال در این‌جا اگر اول مایه



این کیک میوه‌ای تابستانی بسیار ساده و خوشمزه است و مواد اولیه آن به راحتی در دسترس شما قرار دارد و از همه مهم‌تر با باقی میوه‌های تابستانی هم قابل جایگزینی و درست کردن است.

کیک‌های رنگارنگ میوه‌ای تابستانی

# کیک گیللاس یا زردآلو؟

بسیار ساده و خوشمزه است و مواد اولیه آن به راحتی در دسترس شما قرار دارد و از همه مهم‌تر با باقی میوه‌های تابستانی هم قابل جایگزینی و درست کردن است. پس امروز با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه یک کیک میوه‌ای تابستانی دلپذیر و خوشمزه را آموزش ببینیم.

حساب می‌آیند و قسمت قابل توجهی از ابداعات سرآشپه‌های بزرگ، با این میوه‌ها خلق شده است. امروز تصمیم دارم در کنار هم مشغول درست کردن یک کیک میوه تابستانی شویم تا ببینیم با چنین ترکیب جذاب و چشم‌نوازی چه چیزی در نهایت انتظار ما را می‌کشد. این کیک میوه‌ای تابستانی

فصل تابستان فرا رسیده و همه جا پر شده است از انواع میوه‌های تابستانی بسیار لذیذ و خوشمزه مخصوص این فصل؛ میوه‌هایی که بودنشان تحمل گرمای طاقت‌فرسای تابستان را کمی برایمان راحت‌تر می‌کند. میوه‌های تابستانی با عطر، طعم، رنگ و بافت عالی، جزو مواد اولیه پرطرفدار در شیرینی‌پزی به



## از دور مدافع و از نزدیک مهاجم

انتخاب نگه داشتن جانب حق در ارتباطات انسانی زندگی روزمره

سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

### از دور و نزدیک جانشین را نگه داریم

انتخاب اینکه در نسبت با خود، محیط و دیگران چگونه باشیم و چه رفتاری داشته باشیم به سبک زندگی ما برمی‌گردد. سبک زندگی خودش از جامعه، فرهنگ و خانواده تأثیر می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های خوب اخلاقی عینی بودن و تعصب و عرق بی‌منطق نداشتن نسبت به مسائل مختلف است. در علوم دینی به این اخلاق «حق‌مداری، حق‌طلبی، جانب‌حق را نگه داشتن» می‌گویند. انتخاب اینکه هراتفاقی که افتاد در مدار حق و درستی بمانیم، انتخاب راحتی نیست. همچنین انتخاب اینکه بی‌تفاوتی را نسبت به امور و مسائل مختلف زندگی کنار بگذاریم و دنبال حق باشیم نیز کار آسانی نیست. از همه مهم‌تر، مورد سوم است. جانب حق را نگه داشتن ممکن است به قیمت‌های گزافی تمام شود. آیا حاضریم از آن محافظت کنیم؟ ممکن است از دور برایمان جذاب باشد. حتی دست‌هایمان را مشت کنیم و برایش شعار بدهیم و خواهانش باشیم، اما زمانی که بخواهد به ما نزدیک شود و ما را به خود مبتلا کند چه؟ آیا آن زمان هم او را در آغوش می‌گیریم؟

همین سه مفهوم در رفتار فردی و در تعامل با افراد مختلف از خانواده و دوستان گرفته تا آشنایان و دایره‌های ارتباطی دورتر، خود را نشان می‌دهد و بر رفتارهای دیگر ما هم اثر می‌گذارد.

### حق را بغل کنیم، تعصب را پس بزنیم

جهان، کشور، شهر، جامعه، فرهنگ، خون، خانواده، نژاد، خواهر، برادر، اقوام، دوست، همسر، فرزند و مفاهیم و مسائل زیاد دیگری هستند که ممکن است ما و عقل و قلب ما را به یک منطق خودساخته از مسیر درستی و حق دور کند. دوزوج و خانواده‌های آنها را در نظر بگیرد. بی‌حرمتی، بی‌احترامی، دل شکستن، غیبت کردن و بسیاری از ویژگی‌های بد اخلاقی دیگر ممکن است در تعاملات خانوادگی همسران اتفاق بیفتد. این ویژگی‌های اخلاقی در نسبت با هر کسی، با هر نسبت دور و نزدیکی که با ما دارند، غلط، نادرست و اشتباه است. حالا آنجایی که این قاعده اصلی بواسطه تعصب ما به خانواده یا همسر به حاشیه می‌رود، در واقع ما از مسیر حق دور شده‌ایم. در واقع تعصب ما باعث شده که نگاه ما جانبداری داشته باشد و نتوانیم درستی را تشخیص بدهیم. گاهی این مسأله به قدری در میان افراد پررنگ است که عاقدانه به سمت عدم پذیرش درستی می‌روند و اعتراف می‌کنند که: «بله، من می‌دانم مثلاً نباید به همسر در جمع خانواده‌ام بی‌احترامی شود، «اما» نسبت به خانواده‌ام تعصب دارم و این برایم مهم است.» همین انتخاب و اتفاق رفتاری ما تبعات منفی مختلفی دارد. از طرفی فردی که بی‌احترامی کرده، متوجه نمی‌شود که کارش اشتباه بوده و به آن ادامه می‌دهد. به نوعی «حق» خود می‌داند که این کار را ادامه بدهد، یعنی کار اشتباه و ناحق در چشم او حق و درست می‌شود. از طرف دیگر فردی که به او بی‌احترامی شده، ناامید و سرخورده می‌شود و حتی ممکن است به انتقام فکر کند و به دنبال فرصتی باشد که جبران کند و انتقام را حق خود و پسندیده ببیند. می‌بینیم که در همین مثال یک مسأله کوچک چطور انتخاب یک رفتار نادرست فردی، بر رفتار و تعامل‌های آینده دیگران اثر می‌گذارد و از همه مهمتر، حق کم شده و هرکس از جانب خودش آن را تفسیر می‌کند.

### پی‌اواز حقیقت برویم، نه نگاه و نظر مردم!

ممکن است به لحاظ شخصیتی و رفتاری خود ما تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم که در مدار حق باشیم و همیشه جانب حق را نگه داریم، اما تصور قابل‌وزن سنگین نگاه اطرافیان که آن هم برگرفته از یک فرهنگ و اصل اشتباه است، باعث شود که آن را نشان ندهیم و حتی اگر به ناحق تعصب نداشته باشیم، اما حرفمان را درباره حق هم نزنیم. این مسأله در علم ارتباطات به نظریه «ماریچ سگوت» معروف است. حرف اصلی این تئوری این است که اگر فضا و جو غالب اظهار نظرات یک گفت‌وگو در تعارض با نظر شما باشد، شما از ترس طرد شدن، رد شدن یا نگاه‌های منفی دیگران، نظر خود را بیان نمی‌کنید و سکوت می‌کنید. فکر کنید این مسأله در ذهن تک‌تک افراد یک جمع وجود داشته باشد؛ همه آگاه باشند که حق با چه چیزی است. اما از ترس اینکه طرد شوند یا نظرشان رد شود، آن را بیان نمی‌کنند. همین مسأله باعث می‌شود که حرف درست، راه حق و حقیقت برای همیشه در ذهن افراد بماند و راه بیرونی برای دیده شدن و پذیرفته شدن کلی نداشته باشد. نظریه‌پردازان ارتباطات و روانشناسی در آزمایش‌ها و سال‌های مختلف این مسأله را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که قدرت جو و نگاه جمعی به قدری زیاد است که ممکن است یک فرد مثلاً با اینکه مطمئن است لیوان وسط

نخواهد و کیک در نهایت بافت خوبی داشته باشد. برای اینکه تشخیص دهید کیک‌تان پخته است یا نه در اواخر زمان پخت در فر را باز کنید، قالب کیک را کمی بیرون بکشید و یک سیخ چوبی یا خلال دندان را وسط کیک تا انتها فرو ببرید و خارج کنید، اگر از مایه کیک چیزی به آن نجسبیده بود یعنی کیک ما پخته است. بعد از اتمام پخت، قالب کیک را روی توری خنک کننده بگذارید.

**نکته:** اگر کیک را به صورت کاپ کیک می‌پزید، سینی را بیست دقیقه در فر قرار بدهید و سپس پخته بودن آن را توسط خلال دندان چک کنید. اجازه بدهید قالب یک ربع روی توری خنک کننده بماند، بعد از این مدت دور تا دور کیک را با چاقو از قالب جدا کنید، کیک را روغنی را از کف آن جدا کنید و اجازه بدهید کیک بیرون از قالب یک ربع دیگر روی توری خنک کننده بماند. دقت کنید که هرگز کیک‌های مرطوب را بعد از پخت، مدت طولانی داخل قالب نگه ندارید، چون کیک عرق می‌کند و بافت آن خراب می‌شود. برای تزئین روی کیک می‌توانید از



حتماً قبل از شروع آماده‌سازی مایه کیک، میوه‌ها را برش بزنید و کنار بگذارید. دقت کنید که ترتیب مراحل گفته شده در دستورها بسیار مهم هستند، برای مثال در این جا اگر اول مایه کیک را آماده کنید و بعد میوه‌ها را برش بزنید، مایه کیک در دمای محیط منتظر مانده و از کیفیت آن کم می‌شود

همیشه مواد اولیه باید نیم ساعت قبل از شروع کار، به منظور هم‌دمای با محیط شدن از یخچال خارج شود. اما کره‌ها در ایران بسیار سریع شل می‌شوند و باید آن را فقط ۱۰ دقیقه تا یک ربع زودتر از یخچال خارج کنید. برای تشخیص این دما باید وقتی انگشت‌تان را روی کره فشار می‌دهید، کمی در آن فرو رود و جای انگشت روی آن بماند و از آن مهم‌تر این که در این دما کره قابل برش زدن و قسمت کردن است.

برای یک کریمینگ موفق نیاز به شکر دانه‌ریز داریم. اگر شکر دانه‌ریز ندارید، شکر معمولی را بعد از اندازه‌گیری در آسیاب برقی یا غذاساز بریزید و فقط دو پالس بزنید. این را بدانید که با این روش، دانه‌های شکر به‌صورت یک‌دست ریز نمی‌شوند ولی این ریز و درستی مشکلی ایجاد نمی‌کند، پس به هیچ وجه بیش از این شکر را آسیاب نکنید چون شبیه به پودر قند می‌شود که نقش متفاوتی در شیرینی‌پزی دارد.

حتماً بین کار، همزن برقی را خاموش و مواد را با لیسک یک دیواره‌های کاسه به وسط جمع کنید و بعد مجدد هم

### چند نکته در خصوص مواد اولیه

- موادی اولیه را آماده کنید و روی میز کار بگذارید تا هم دمای محیط شوند.
- برای اندازه‌گیری آرد، ظرف یا پاکت آرد را با قاشق هم بزنید، پیمانانه را با قاشق پر کنید و سر پیمانانه را صاف کنید. آرد اندازه‌گیری شده را حتماً دو بار الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی کیک کمک می‌کند و باعث می‌شود کیک بافت سبک‌تری داشته باشد.
- برای این دستور می‌توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو کره استفاده کنید. دقت کنید که برای این دستور کره

- کره لاکتیکی، کره کم چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. برای این دستور کره باید هم دمای محیط باشد.
- بهتر است در شیرینی‌پزی از ماست پرچرب شیرین کارخانه‌ای استفاده کنید.
- برای این دستور می‌توانید از توت‌فرنگی، گیلاس، هلو، شلیل، زردآلو، قیسی، آلو سفید و گلابی به دلخواه استفاده کنید. برای میوه‌هایی مثل هلو، شلیل، زردآلو و... نیازی به کندن پوست میوه، قبل از برش زدن آنها نیست.

مناسب‌تر است و مواد کمتر هم می‌خورد. از لحظه‌ای که مواد خشک اضافه می‌شود، هم‌زدن زیاد بافت کیک را شفته و خراب می‌کند. نیمی از مواد خشک را اضافه کرده و با کندترین دور همزن برقی، فقط و فقط در حد دیده نشدن رگه‌های آرد آن را هم بزنید. حالا ماست را اضافه کنید. با لیسک مخلوط کنید یا با کندترین دور همزن در حد یک‌دست شدن هم بزنید. بعد باقی مواد خشک را اضافه کرده و به آرامی مخلوط کنید. اکنون مایه کیک ما آماده است. مایه کیک را در قالب آماده شده بریزید و با استفاده از پالت، لیسک یا پشت قاشق سطح آن را تا جای ممکن صاف کنید و میوه‌هایی که از قبل آماده کرده بودیم را روی سطح کیک بچینید. کیک را به مدت نیم ساعت در فر بگذارید تا بپزد. بعد از این مدت روی کیک طلائی و دور تا دور کیک قهوه‌ای می‌شود. دقت کنید هیچ وقت در بیست دقیقه اول پخت در فر را باز نکنید تا پف کیک

زدن را ادامه بدهید. پس از این مرحله تخم‌مرغ‌ها را دانه دانه اضافه کنید و بعد از اضافه کردن هر کدام، ابتدا با دور متوسط همزن برقی و بعد با دور تند مواد را هم بزنید تا کاملاً یک‌دست شود. در بین کار چند باری مواد دور ظرف را با قاشق یا لیسک جمع می‌کنیم (دورگیری) تا اگر تخم‌مرغ‌ها به دور ظرف پاشیده شده با این دورگیری آنها را به مواد کیک اضافه کنیم تا هم بخورند و در نهایت کیک بوی زهم ندهد. موقع اضافه کردن تخم‌مرغ آخر وانیل را هم به مخلوط اضافه می‌کنیم و هم می‌زنیم. در صورت تمایل، پوست لیموترش تازه را بدون رنده کردن قسمت سفید زیر پوست، رنده کرده و به مواد اضافه کنید. رنده پوست لیمو علاوه بر خوش عطر کردن، طعم‌ها را هم تشدید می‌کند. دقت کنید در صورتی که کاسه مواد مخلوط شده کوچک است، برای اضافه کردن آرد، مایه کیک را به کاسه بزرگ‌تری انتقال بدهید. کاسه بزرگ برای مخلوط کردن

برای این دستور می‌توانید از توت‌فرنگی، گیلاس، هلو، شلیل، سیب، زردآلو، قیسی، آلو سفید و گلابی به دلخواه استفاده کنید. برای میوه‌هایی مثل هلو، شلیل، زردآلو و... نیازی به کندن پوست میوه، قبل از برش زدن آنها نیست.



# فناوری و رسانه

## کدام رسانه در اوج است؟

ونوس بهنود

دبیر تحریریه  
vbehnood@gmail.com



موزه‌ها پر از کتاب‌های خطی است که نشان می‌دهد جزو قدیمی‌ترین ابزارهای کسب دانش محسوب می‌شدند. تصویر روزنامه‌هایی که توسط پسر بچه‌ها در خیابان‌ها به فروش می‌رسد هنوز در اذهان بسیاری از سالمندان رنگ نیاخته است. روزنامه‌ها روزی خبر از تولد جعبه‌های جادویی دادند که مردم برای تماشای آن به خانه دوست و آشنا و همسایه هم می‌رفتند. حتی برای خرید این جعبه‌ها چشم روشنی هم برای همدیگر هدیه می‌دادند. کسانی که در تولد تلویزیون‌ها دوران کودکی خود را سپری می‌کردند بعدها به بازار آمدن گوشی‌های بدون سیمی را شاهد بودند که می‌توانست نه تنها زمینه مکالمه، بلکه مبادله پیام را برای آنها فراهم سازد. در هر برهه زمانی یکی از رسانه‌ها سر و صدای بیشتری داشته است. معمولاً رسانه‌ای که بیشترین مخاطب را داشته و بیشترین درآمد را به خود اختصاص می‌دهد، به عنوان رسانه در اوج شناخته می‌شود. اما در وضعیت فعلی کدام رسانه را می‌توان در اوج دانست؟ بر اساس مطالعات مرکز آمار ایران خواندن کتاب با کاهش و استفاده از اینترنت با افزایش همراه

## مدیا سیتی به سپیک شهرداری تهران

# بیلبوردهایی در شش میلیاردی (و) برای تبلیغی که مردم پسند نیست

بیلبوردهایی که در تبلیغات بیلبوردهای شهرداری منتشر می‌شود و قرار است حاوی پیام رسانه‌ای باشد، با انتقاد شهروندان مواجه است و به نظر می‌رسد، تأثیرات آن پایش نمی‌شود. گفته می‌شود جوامع به سمت جوامع اطلاعاتی و رسانه‌ای گام برداشته‌اند و در واقع شهر

خود به منزله رسانه محسوب می‌شود و حاوی پیام است. در سال ۱۳۹۹ دفتر تبلیغ و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزارشی از عملکرد تبلیغاتی شهری شهرداری تهران منتشر کرد که گویای یک واقعیت مهم بود: حجم قابل توجه ابزارهای در اختیار

برای تبلیغ و گردش مالی قابل توجه. دستاوردهای این گزارش کوتاه هرچند می‌توانست در برنامه‌های بعدی شهرداری مورد توجه قرار گیرد اما به نظر می‌رسد خلأیی در فعالیت‌های رسانه‌ای این مجموعه محسوب می‌شود.

پیام‌هایی که در تبلیغات بیلبوردهای شهرداری منتشر می‌شود و قرار است حاوی پیام رسانه‌ای باشد، با انتقاد شهروندان مواجه است و به نظر می‌رسد، تأثیرات آن پایش نمی‌شود. گفته می‌شود جوامع به سمت جوامع اطلاعاتی و رسانه‌ای گام برداشته‌اند و در واقع شهر

مواقع دافعه ایجاد کرده و موجب دوری شهروندان از یک مقوله و مفهوم خاص می‌شود. یکی از شهروندان در این خصوص گفت: زمانی که کتاب‌های گروهی از نویسندگان معرفی شد برخی اعلام کردند که از این ماجرا اطلاعی نداشته‌اند و برخی نویسندگان نیز گله‌مند بودند که شهرداری بر خورد سلیقه‌ای داشته است.

در نتیجه وقتی این دو جریان به گوش شهروندان رسید خود می‌توانست در تهیه و مطالعه همان کتاب‌ها دافعه ایجاد کند. شهروندان دیگری معتقد است که در برخی مواقع جملات و شعارهای تبلیغاتی نه تنها مناسب یک کالا و خدمت نیست بلکه شهرداری بی‌توجه به این موضوع صرفاً به دلیل اینکه هزینه تبلیغ را در یافت می‌کند، حاضر به درج آن در فضاهای شهری می‌شود.

### رسانه در رسانه شهرداری تبلیغ تکراری است

از طرفی چنانکه در گزارش دفتر تبلیغ و اطلاع‌رسانی اعلام شده و اپلیکیشن‌ها و اپراتورها بیشتری میزان تبلیغات را به خود اختصاص داده‌اند، به نظر می‌رسد، عدم موفقیت آن از میزان جذب مشتری قابل احصا است. در سراسر دستورالعمل اجرایی تبلیغات شهری به موضوعی تحت عنوان رضایت شهروندان و یا پایش بار روانی تبلیغ اشاره نشده است و به نظر می‌رسد شهرداری تهران حتی از ظرفیت کارشناسان در پایش تأثیرات تبلیغات غافل است.

یکی از شهروندان با اشاره به تبلیغ یکی از اپراتورها گفت: متأسفانه برخلاف تبلیغات گسترده اغلب شهروندان می‌دانند که این اپراتور خدمات کیفی ندارد و این موضوع نتوانسته مانع از تبلیغ آن در سطح شهر شود چرا که شهرداری صرفاً نگاه اقتصادی به تبلیغات دارد. در مقابل یکی دیگر از شهروندان نیز استفاده از اپلیکیشن خاص را کاملاً بی‌ارتباط به تبلیغات شهرداری می‌داند و معتقد است تبلیغات دهان به دهان مؤثرتر است و از طرفی تا زمانی که شهروندی به اپلیکیشن نیاز نداشته باشد، هر قدر هم تبلیغات شهری ببیند، حاضر به نصب آن نیست. وی معتقد است شبکه‌های اجتماعی به مراتب بیشتر از تبلیغات شهری در انتخاب و استفاده یک کالا و خدمت مؤثرتر هستند. این اظهارات در حالی است که به نظر می‌رسد، تبلیغات شهری چندان به دیدگاه شهروندان به عنوان مشتری خود اهمیت نمی‌دهد و شور و نشاط اطلاع‌رسانی در شهر مشاهده نمی‌شود. در حالی که سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله کشور بر توسعه دانایی محور تأکید دارد و بی‌شک بخشی از این توسعه به مقوله رسانه‌ها مرتبط است و در مقابل این ضرورت حداقل در بخش تبلیغات شهری، نگاه تعامل محوری دیده نمی‌شود. آن هم در شرایطی که گوشه به گوشه شهر در حکم رسانه و ناقل پیام است.

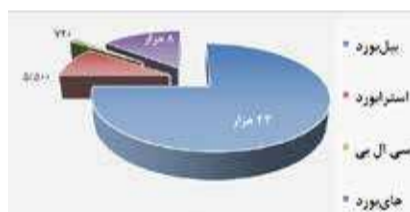
در این گزارش آمده است: «تعداد ۳۹ کانون آگهی و تبلیغاتی فعال در تبلیغات محیطی در بازه زمانی ۶ ماه نخست سال ۹۹ درخواست مجوز کرده‌اند که ۷۸۱ مجوز اکران برای کالا و خدمات به نام آنها صادر شده و نزدیک به ۴۳۰۰ تابلوی شهری نیز در گونه‌های مختلف برای اکران طرح‌های مجوزدار به کار گرفته شده‌اند. این گزارش از میان سازه‌های گوناگون تابلوهای تبلیغاتی شهر تهران به بررسی بیلبورد (Billboard)، های‌برد (Highboard)، استرابورد (Straboard) و سی ال بی (CLB) می‌پردازد. مجموع این سازه‌ها ۱۶۴۳ تابلو است که ۹۲۳ عدد بیلبورد، ۴۸۰ استرابورد، ۱۲۰ سی ال بی و ۱۲۰ های‌برد، هستند.

پراکندگی تابلوهای تبلیغاتی در سطح شهر تهران نشان می‌دهد مساحتی برابر با ۵۷ هزار و ۲۲۰ مترمربع در اختیار این سازه‌هاست و بهترین مناطق پراکندگی نیز از نظر موقعیت استقرار و بازدیدکننده، بزرگراه‌هایی مانند شهید چمران، شهید همت، شهید حکیم، صدر، شیخ فضل‌الله و مدرس هستند. بر همین اساس، برآورد‌های انجام شده در بازه مورد بررسی نشان می‌دهند، گردش ریالی و اسمی تبلیغات محیطی شهر تهران بیش از ۴۵۵ میلیارد ریال است و بیلبوردها با ۸۶ درصد از ارزش اسمی تبلیغات، پُرطرف‌دارترین سازه تبلیغات محیطی به شمار می‌روند. بیشترین سهم از تبلیغات محیطی با ۲۵ درصد در اختیار فروش کالا و خدمات در اینترنت (اپلیکیشن) و کمترین آن با یک درصد در حوزه پوشاک است.

آگهی‌های مربوط به اپلیکیشن، واحدهای صنفی و مواد غذایی به ترتیب با ۱۹۷، ۱۲۲ و ۱۰۳ مورد آنها را جزو باشگاه ۱۰۰ تایی‌ها قرار داده است و تنها در آگهی‌های مربوط به اپلیکیشن نیز بیشترین سهم به فیلیمو با ۴۷، همراه اول ۲۴، ایرانسل ۲۱، نماوا ۱۵، آسان پرداخت (آپ) ۱۵، اسنپ ۱۴ و آپارات ۳۱ مورد، اختصاص دارد.»

### نظر شهروندان در تبلیغات اندیشیده نمی‌شود

اما در مقابل هزینه و امکانات در اختیار شهرداری پایتخت، آیا این تبلیغات در گزینش و انتخاب‌های مردم مؤثر است و یا عوامل دیگری تأثیرگذار بوده و در برخی مواقع نیز شعار یا تصویر تبلیغاتی عکس عمل می‌کند؟ «ایران جمعه» در خصوص چند تجربه اخیر شهرداری تهران برای پررنگ کردن تبلیغات با هدف فرهنگ‌سازی از جمله معرفی اپلیکیشن‌ها، کتاب‌های نویسندگان ایرانی، دیوارنگاره میدان ولی عصر (عج)، معرفی کتاب‌ها یا شعار کلی «کتاب تورا می‌خواند» و همچنین تابلوهای مرتبط با فرهنگ‌سازی در خصوص حساب نظرات شهروندان را دریافت کرد. شهروندان معتقدند روی بار روانی و شکل تأثیرگذاری تبلیغات اندیشیده نمی‌شود و به عنوان مثال جملات و تصاویری که استفاده می‌شود خود در برخی



در حالی که سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله کشور بر توسعه دانایی محور تأکید دارد و بی‌شک بخشی از این توسعه به مقوله رسانه‌ها مرتبط است و در مقابل این ضرورت حداقل در بخش تبلیغات شهری، نگاه تعامل محوری دیده نمی‌شود. آن هم در شرایطی که گوشه به گوشه شهر در حکم رسانه و ناقل پیام است



است. همچنین نگاهی به تیراز امروز و دیروز روزنامه‌ها نیز نشان می‌دهد، این گروه از رسانه‌ها نیز دیگر در اوج فعالیت خود نیستند و دوره افول و سازگاری را طی می‌کنند. از طرفی تماشای تلویزیون نیز به مانند سابق نیست و تماشای فردی و اشتراکی تلویزیون با افت قابل توجهی همراه است. در مقابل بیشترین مصرف به نظر می‌رسد معطوف به شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های کاربرمحور است. چرا که با وجود تمامی مسائل از جمله فیلترینگ همچنان میلیون‌ها ایرانی از شبکه‌های اجتماعی برای مبادلات محتوایی خود و با خبر شدن از اخبار استفاده می‌کنند. اما یکی دیگر از تعاریف در اوج ایستادن یک رسانه در آمدازی است.

آیا شبکه‌های اجتماعی در اوج درآمدزایی به سر می‌برند؟ واقعیت این است که کاربر برای حضور در شبکه‌های اجتماعی باید هزینه اینترنت بردارد، از کسب و کارهای آنلاین خرید کند و با مشاهده تبلیغات خدمات ارائه شده، برای دریافت پول بپردازد. بر این اساس رسانه‌هایی که اساس محتوای آن بیشتر توسط کاربران و سازندگان آن ور آبی تأمین می‌شود، در اوج ایستاده‌اند و در مقابل رسانه‌های داخلی قادر به تصاحب این سکوی نخست نیستند. این در حالی است که بخش عمده محتواها ارتباط فکری، عقیدتی و هویتی با کاربر داخلی ندارد.



رسانه‌هایی که اساس محتوای آن بیشتر توسط کاربران و سازندگان آن طرف آبی تأمین می‌شود، در اوج ایستاده‌اند و در مقابل رسانه‌های داخلی قادر به تصاحب این سکوی نخست نیستند

در ایران قابلیت‌های متعددی در حوزه محصولات غذایی و کشاورزی وجود دارد که می‌تواند خود را به‌عنوان یک برند در بازارهای جهانی معرفی کند



سؤال مهم جلسه مدیران انکست  
با فعالان تجاری

# محدودیت تجارت الکترونیک

به سبک

# چینی

## شکستی است؟

در خصوص فروش ماشین‌آلات سنگین، صنایع دستی، همکاری با مال‌ها در ایران و همچنین فروش خدمات در بستر تیک تاک تنها پاسخ این شرکت به این محدود شد که باید بررسی‌های بیشتری انجام شده و بعد در خصوص آن تصمیم‌گیری شود، چرا که اطلاعات در این خصوص کامل نیست.

مدیرعامل شرکت انکست همچنین در گفت‌وگو با «ایران جمعه» در خصوص نحوه رقابت با دو پلتفرم تلگرام و اینستاگرام که مانند تیک تاک از ویدیو استفاده می‌کند و بیش از نیمی از فعالیت تجارت الکترونیک ایران را پوشش می‌دهد، اضافه کرد:

بستر فعالیت و تولید محتوای تیک تاک متفاوت است. چن همچنین در پاسخ به این سؤال که با توجه به فیلتر بودن تیک تاک برای کاربر ایرانی آیا مذاکراتی با مدیران این پلتفرم در خصوص تسهیل شرایط برای کاربران ایرانی داشته است یا نه، اضافه کرد: ما در این خصوص قادر به مذاکره نیستیم.

شرکت انکست در حالی اولین کشور همکار خود برای توسعه تجارت دیجیتال را ایران قرار داده است که هنوز بسیاری از موضوعات مانند مسأله فیلترینگ تیک تاک و محدودیت دسترسی کاربر ایرانی به این پلتفرم، چهارچوب‌های تولید محتوا، آشنایی با محصولات ایرانی، حمل‌ونقل کالا، تبادل مالی و گمرکی بی‌پاسخ است و عزم مسئولان را برای رونق بخشی فعالیت بخش خصوصی تولید می‌طلبد.

کاربران ایرانی برای فروش محصولات خود با کمک انکست باید هزینه ثابت تبلیغ و هزینه شناور از محل فروش و تعدد تبلیغ را بپردازند.

هر چند می‌توانند خود محتوا تولید کرده و به این شرکت پیشنهاد کنند اما ادامه تبلیغ یک کالا یا تأیید محتوا برای انتشار در اختیار مدیران انکست است.

### تصور بی‌کیفیت بودن کالای چینی صحیح نیست

مسئول دبیرخانه ارتباطات بخش خصوصی با چین معتقد است شناخت متقابل ایران و چین از بازارهای همدیگر هنوز کامل نشده است.

فریدون وردی‌نژاد به تجربه خود اشاره کرد و گفت: در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ بنده سفیر ایران در چین بودم و چینی‌ها تنها اطلاعاتی که از ایران داشتند این بود که ایران نفت دارد و یکی از بازیکنان فوتبال ایرانی در یکی از بازی‌ها به چین زده است.

وی افزود: در مقابل ایرانی‌ها نیز تصور می‌کردند اجناس چینی بی‌کیفیت است در حالی که هر دو شناخت ناقص بود و گردش محدود اطلاعات موجب شده تا ظرفیت‌های دو کشور به همدیگر به‌درستی معرفی نشود و در نتیجه سطح مناسبات اقتصادی و تجاری با مناسبات سیاسی تناسب ندارد.

وردی‌نژاد با اشاره به اینکه در بسیاری از حوزه‌ها چین حتی از اروپا پیشگام‌تر است، ادامه داد: چینی‌ها نیز به مرور در حال آشنا شدن با ایران هستند و ذهنیتشان در حال تغییر است.

وی معتقد است برای توسعه روابط تجاری دیجیتال لازم است زمینه‌های تسهیلاتی، اعتباری، مسائل گمرکی و مسائل خاصی که شرایط ایران می‌طلبد اندیشیده و تدبیر شود.

فروش البسه‌ای که کیفیت مطلوبی داشته اما برند معروفی نبوده است نیز فعالیت دارد و در زمان شیوع کرونا تنها در فروش یک برند ماسک هزاران دلار در یک روز را تجربه کرد. اما در حالی که یکی از مدیران فروش لباس شرکت انکست شیوه ترغیب مشتری برای خرید لباس را با ارائه تخفیفات قابل توجه و ضمانت از اصل بودن کالا اعلام کرد، تولیدکنندگان ایرانی در حوزه‌های مختلف به بسیاری از محدودیت‌ها جهت حضور در بازارهای جهانی اشاره کردند و خواستار ارائه برنامه یا راهکار پیشنهادی از سوی مدیران شرکت چینی انکست شدند.

چن به حضور ۶ ساله شرکت انکست در تجارت الکترونیک جدید اشاره کرد و متذکر شد: در مقابل در شیوه مبتنی بر علاقه محصولی به مشتری علاقه‌مند به آن معرفی شده و از این طریق به فروش می‌رسد.

مدیرعامل شرکت انکست ادامه داد: این شرکت سومین ارائه‌دهنده خدمات تیک تاک است و توانسته اعتماد بسیاری از تولیدکنندگان را به دست آورد. به‌عنوان مثال، برند PNG و تمامی برندهای زیرمجموعه آن در یک روز فروش ۴۰۰ هزار دلاری را در تیک تاک تجربه کرده است. وی اضافه کرد: این شرکت حتی در حوزه

در حالی برخی شرکت‌های چینی برای توسعه تجارت الکترونیک روی ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند که فعالان بخش خصوصی، نبود زیرساخت‌ها را مانع جدی برای تحقق این مهم همایش تجاری آشنایی با استراتژی‌های ورود به بازار چین از طریق پلتفرم‌های دیجیتال با حضور مدیران شرکت انکست در محل اتاق بازرگانی ایران در حالی برگزار شد که بسیاری از دغدغه‌ها در خصوص زیرساخت‌های ارتباطی، حمل و نقل، مالی و تحقیق و توسعه در ذهن مخاطبان این همایش یعنی فعالان تجاری در حوزه‌های تولید و خدمات بی‌پاسخ ماند.

هر چند عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی در این جلسه یکی از مأموریت‌های اتاق را گسترش توافقات تجاری از جمله کسب و کارها عنوان کرد و گفت: بویژه توسعه روابط با چین و ایران به دلیل سابقه تاریخی دو کشور مورد تأکید است اما همچنان نحوه توسعه این روابط در پایان جلسه از سوی حضار سؤال می‌شد.

مازیار نوربخش تصریح کرد: در ایران قابلیت‌های متعددی در حوزه محصولات غذایی و کشاورزی وجود دارد که می‌تواند خود را به‌عنوان یک برند در بازارهای جهانی معرفی کند و چین یکی از کشورهای مستعد برای همکاری‌های مشترک است.

وی یادآور شد که در شرایط تحریم نیز ایران و چین از همکاری دوجانبه خوبی برخوردار بوده‌اند و با توجه به اینکه شرکت‌های چینی به سطح جدیدی از تجارت الکترونیک دست یافته‌اند، می‌توان از ظرفیت این کشور استفاده کرد.

همچنین مدیرعامل شرکت انکست نیز در حالی که از بخش کلیدی در خصوص همکاری با ایران ممانعت کرد، گفت: تصور ما از ایران طور دیگری بود و کلیه به همین منظور آماده کرده بودیم اما بعد از سفر به ایران دیدیم که پیشرفت‌های مختلفی در این کشور حاصل شده است. تصور ما از ایران صرفاً تولید محصولات کشاورزی بود اما بعد از بازدید از ستاد نانو متوجه پیشرفت‌های آن در زمینه صنایع شدیم.

کیله چن با اشاره به اینکه نیمی از جمعیت چین به‌صورت آنلاین خریدهای خود را انجام می‌دهند، تصریح کرد: ما در شرکت انکست روال کلی تجارت الکترونیک را از سنتی به شیوه مبتنی بر علائق تغییر داده‌ایم. وی با اشاره به اینکه شرکت‌هایی مانند آمازون در امریکا و تلی مال در چین در زمینه تجارت الکترونیک سنتی فعالیت دارند، اضافه کرد: مدل فروش این شرکت‌ها این است که مشتری محصول مورد نظر خود را جست‌وجو و خریداری می‌کند.

### زمان فروش آنلاین به شیوه سنتی سپری شده است

چن به حضور ۶ ساله شرکت انکست در تجارت الکترونیک جدید اشاره کرد و متذکر شد: در مقابل در شیوه مبتنی بر علاقه محصولی به مشتری علاقه‌مند به آن معرفی شده و از این طریق به فروش می‌رسد. مدیرعامل شرکت انکست ادامه داد: این شرکت سومین ارائه‌دهنده خدمات تیک تاک است و توانسته اعتماد بسیاری از تولیدکنندگان را به دست آورد. به‌عنوان مثال، برند PNG و تمامی برندهای زیرمجموعه آن در یک روز فروش ۴۰۰ هزار دلاری را در تیک تاک تجربه کرده است. وی اضافه کرد: این شرکت حتی در حوزه فروش البسه‌ای که کیفیت مطلوبی داشته اما برند معروفی نبوده است نیز فعالیت دارد و در زمان شیوع کرونا تنها در فروش



انکست گفت که تنها محصولات و داروهای گیاهی طب سنتی چین در این پلتفرم عرضه می‌شود و چینی‌ها با طب سنتی ایران مگر در محصولات نادری مانند زعفران آشنا نیستند.

پاسخ مشابهی از سوی این فعال تجاری چین به قلی‌پور از شیرپگاه در خصوص فروش محصولات لبنی با وجود برخورداری ایران از رتبه نخست در خاورمیانه ارائه شد.

همچنین در پاسخ به مهدی‌پور فعال بازاریابی صادراتی در خصوص کشورهایی که این شرکت با آنها همکاری دارد، چن تصریح کرد که فعالیت عمده در چین بوده و در گام بعدی قرار است به بازارهای اندونزی و شرق آسیا راه یابند.

یک برند ماسک هزاران دلار در یک روز را تجربه کرد. اما در حالی که یکی از مدیران فروش لباس شرکت انکست شیوه ترغیب مشتری برای خرید لباس را با ارائه تخفیفات قابل توجه و ضمانت از اصل بودن کالا اعلام کرد، تولیدکنندگان ایرانی در حوزه‌های مختلف به بسیاری از محدودیت‌ها جهت حضور در بازارهای جهانی اشاره کردند و خواستار ارائه برنامه یا راهکار پیشنهادی از سوی مدیران شرکت چینی انکست شدند.

### چینی‌ها بسیاری از محصولات ایرانی را نمی‌شناسند

در پاسخ به خلیلی کاشانی از باریج اسانس در خصوص فروش گیاهان دارویی در تیک تاک، مدیرعامل شرکت

شرکت انکست در حالی اولین کشور همکار خود برای توسعه تجارت دیجیتال را ایران قرار داده است که هنوز بسیاری از موضوعات مانند مسأله فیلترینگ تیک تاک و محدودیت دسترسی کاربر ایرانی به این پلتفرم، چهارچوب‌های تولید محتوا، آشنایی با محصولات ایرانی، حمل‌ونقل کالا، تبادل مالی و عزم مسئولان را برای رونق بخشی فعالیت بخش خصوصی تولید می‌طلبد

## ایران

کارشکنی  
برای تحویل  
مریم رجوی به ایران

ایران:  
اینودیگه کجای  
دلهم بگذارم؟

مذاکرات برای قانع کردن  
ایران برای دریافت رجوی  
ادامه دارد. گفتنی است  
دولت فرانسه حاضر است  
به چیزی هم سر بدهد.

ویژه نامه طنز ایران جمعه  
جمعه ۱۶ تیر ۱۴۰۲ شماره ۳۴

## شوهر سابق رجوی

در پی ورود پلیس قبرس به پایگاه مجاهدین، مریم رجوی با تصور اینکه شوهرش در این درگیری‌ها دستگیر شده، یکبار دیگر تجدید فرآش کرد. گفتنی است شوهر سابق وی که برای مدتی زیر بوته‌ها قایم شده بود، پس از ورود به پایگاه متوجه شد که دیگر تبدیل به شوهر سابق مریم رجوی شده است.

در کنفرانس خبری میرپوتین  
مطرح شد

ولودی میرپوتین از آمادگی بانک‌های روسی برای پرداخت ۱۰۰  
روبل‌ی نو به تمام میرهای روسیه خبر داد.

عیدی متفاوت سیدحسن روحانی

سیدحسن روحانی  
بذر سیب و گلابی عیدی می‌دهد

بیانیه شورای مرکزی انجمن «عیدی بگیران»

عیدی زیر ۲ هزار تومانی  
خلاف منشور حقوق بشر سازمان ملل است

در حالی که حکومت ایران با پارتی‌های مخفیانه مخالف است، خود اقدام به برگزاری یک میهمانی  
(یا همان پارتی) ۱۰ کیلومتری در تهران کرده است.

## پارتی شبانه کیلومتری در تهران

با تصویب  
طرح شفافیت  
مشخص  
می‌شود  
هر کس چقدر  
عیدی  
گرفته است

سید محمد باقر قالیباف  
پس از اهدای عیدی عید  
غدیر در اعتراض به کسانی  
که دوبار عیدی گرفته‌اند،  
گفت: اگر طرح شفافیت  
تصویب می‌شد الان این  
گفتاری را نداشتیم.

پیام تبریک  
صادق زیباکلام  
به مناسبت  
عید غدیر

عید غدیر، روز  
بعثت حضرت  
ابراهیم به  
نبوت و بلعیده  
شدن گوساله  
سامری توسط  
عصای موسی بر  
همگان مبارک



یک کارشناس  
روابط بین‌الملل:

امضای کری  
تضمین  
عیدی است

سیدمهدی رحمانیان پس از  
اهدای چک سفید، به عنوان  
عیدی گفت: شک نکنید که  
این چک‌ها پاس می‌شود!  
اون نازنین امضا رو پای برگ  
چک نمی‌بینید؟

طراح لوگوی نوکیا:

من این لوگو را با توجه به رسم عیدی  
دادن ایرانی‌ها در عید غدیر الهام گرفته‌ام.



اعتراض محمدجواد ظریف  
به سید ابراهیم رئیسی  
به خاطر مبلغ پایین عیدی

رئییسی:  
در حد  
امکانات مان  
عیدی می‌دهیم!

بانک مرکزی برای رسیدگی به عیدی‌های مشکوک ورود پیدا می‌کند

بانک مرکزی: ما ۱۰ سال است که سکه ۲۵ تومانی ضرب نمی‌کنیم  
شما از کجا این سکه‌ها را گیر می‌آورید و عیدی می‌دهید؟

تکذیب شورش در فرانسه

امانوئل ماکرون:  
مردم برای گرفتن  
عیدی از سید کریم  
بنزما در خیابان  
تجمع کرده‌اند

خودداری زهرا رهنورد از پرداخت عیدی به مردم  
آذربایجان و لرستان؛

زهرا رهنورد:  
برید از همونی که بهش  
رأی دادید، عیدی بگیرید!

وی همچنین گفت: چطور شما داماد و فرزند خود را رها کردید و  
حال توقع دریافت عیدی دارید؟

سخنگوی شورای «کار خودشان است»  
اعلام کرد: نمی‌دانیم چرا، ولی

تقارن  
عید غدیر  
روز جمعه هم  
کار خودشان  
است

هیچ بهانه‌ای  
برای عدم پرداخت عیدی وجود ندارد؛

پلیس راهنمایی  
و رانندگی:  
ممانعت از سفر  
برون شهری سادات  
تا ۴ ساعت آینده

سخنگوی سازمان حمایت از حقوق کودکان:

عیدی بچه‌ها مال خودشان است و والدین حق دریافت  
آن را به بهانه‌هایی اعم از اینکه برات می‌کارم تا درخت  
پول در بیاد، بده برات قاقالی لی بخرم و... ندارند.

بیانیه کوبنده براندازان:

این عید غدیر، آخرین عید غدیر جمهوری اسلامی  
در سال ۱۴۰۲ است

در این بیانیه آمده است که این عید غدیر آخرین عید غدیر جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۲ است؛ اسکرین‌شات بادصبا،  
به عنوان سند این ادعا، ضمیمه بیانیه شده است.

سخنگوی حفاظت از سلامت  
سادات اعلام کرد

افرادی که شش صبح  
به عید دیدنی سادات  
می‌روند، توسط  
دوربین‌های هوشمند  
شناسایی شده و مشمول  
جریمه می‌شوند

امکان پرداخت عیدی ارزی  
فراهم شد

ساداتی که در  
مراسم حج هستند  
با شماره گیری  
کد \*۱۰۰۰۶۰۱۶#  
عیدی خود را  
کارت به کارت کنند

قصه غم‌انگیز مادر بزرگ توی آمبولانس پشت دسته‌عزاداری تکرار شد

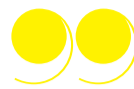
مادر بزرگ توی آمبولانس: آمدم پاستیل صلواتی بگیرم

آمبولانس حامل یک مادر بزرگ که پشت میهمانی ۱۰ کیلومتری گیر کرده بود، پس از هموار شدن راه توسط مردم، حاضر به  
حرکت نشد. گزارش‌ها حاکی است که این مادر بزرگ خود را به مریضی زده بوده است تا در این میهمانی، پاستیل صلواتی بگیرد.

## باید نوسان‌گیری ارزی نکند! امنیت سرمایه هر آنکس خواهد،

## شوخی با اقتدار مرزی نکند! شورش نکند! سلاح ورزی نکند!

امین شفیعی - شاعر



به مناسبت روز ادبیات کودک و نوجوان

### کتاب کودک را به آنتونی بسپار

بهزاد توفیق فر  
طنزپرداز

آیا فکر می‌کنید نون در کتاب کودک است؟ می‌خواهید کتاب کودک طنز منتشر کنید؟ دلتان فروش بالا و چاپ چندم می‌خواهد؟ از شمارگان سه رقمی بیزارید و نگاه‌تان به تیراژ پنج رقمی است؟ درست آمده‌اید. همین الان در کوتاه‌ترین روش به شما می‌گوییم چطور!

وان - در پاساژهای اطراف میدان انقلاب، آن مغازه کوچک‌تره زیرزمین، کلی کتاب توی صندوق ریخته که فارسی نیستند. چندتا نازکش را انتخاب کنید و بیاورید. موضوع کتاب مهم نیست، زبانش هم همینطور. توو - درست است که توی صندوق بود ولی باید پولش را بدهید. همینطور راه افتادید دارید می‌آیید؟

تیری - از گوگل ترنسلیت استفاده کنید. یادتان باشد دکمه ترنسلیت را بزنجید وگرنه گوگل فقط توجه می‌کند.

فور - متن به دست آمده کتاب کودک شما خواهد بود. تلاش کنید از موضوع کتاب سردر بیاورید.

فایو - ول کنید.

سیکس - حالا اندازه هفت - هشت تا تصویر کارتون‌ی پیدا کنید و لایه لای متن بگذارید. اگر تصاویر کارتون‌ی مثل سوپرمن و سیندرلا و بن‌تن و اینها باشد بهتر است. اگر فرشته بالدار و چوب جادو هم داشته باشد که دیگر عالی است. حتی می‌توانید عکس‌های کارتون‌ی فیلم‌های سینمایی مثل مستربین یا لورل هاردی را استفاده کنید. مواظب باشید که ربطش اصلاً مهم نیست.

سون - حالا یک اسم جذاب برایش بگذارید مثلاً «می می میره میشینه» یا «کاردی کاردی کدو حلواپی». اگر اسم کتاب‌تان خلاف هنجارها و ادب باشد جذاب‌تر است مثل: «تف کن تو صورت همسایه» یا «دست و دماغت دوست هم».

ایت - از گذاشتن اسامی مانند «نی نی دوده، دل و روده» یا «خشم آراگانون در میانه شب یخندان غار وحشت» خودداری کنید. این اسامی مال کتاب‌های ژانر وحشت کودکان است، مال طنز کودک‌کان نیست.

ناین - قیمت پشت جلد را ده برابر معمول بگذارید. در عوض یک جینگیلی مینگیلی چیزی به کتاب آویزان کنید مثلاً کارد و چنگال، عروسک تینازاروس قاتل، فرچه توالف فرنگی و...

تین - حتماً کتاب را سلفون بپیچید و زبان بزنجید. اگر هزینه چاپ ایکس تومن شده، برای این سوسول‌بازی‌ها باید ایکس ضربدر دو هزینه کنید.

تیریک می‌گوییم. شما اولین کتاب طنز کودک خود را با منتشر کردید. حالا باید کت و شلوار بپوشید و به مدرسه‌های غیردولتی و مهدکودک‌های بالای شهر بروید و کتاب‌تان را پرزنت کنید. کراوات، یک بسته شکلات تلخ و چندجمله‌ای از رابینسون کروزوئه یادتان نرود. خب حالا! همون آنتونی رابینز.

### سلاح‌ورزی، رئیس پرونده‌دار و غیرقانونی اتاق بازرگانی، در همایش امنیت سرمایه‌گذاری سخنرانی کرد! - جراید



پس از دریافت گزارش‌ها و اسناد متعدد مبنی بر انجام و تحریک به اقدامات تروریستی در خاک کشوری دیگر، توسط گروهک مجاهدین خلق (البته خودشان هم در خانه، یکدیگر را منافقین صدا می‌زنند) که در خاک آلبانی صورت می‌گرفت، سرانجام در روز سه‌شنبه، بیستم ژوئن ۲۰۲۳، عملیات تصرف کمپ این گروهک با نفرات و تجهیزات بی‌شمار و سنگین آغاز شد.

در همین ابتدای گزارش اعتراف می‌کنیم که بعد از تصرف کمپ، متوجه شدیم با یک سوم آن نفرات و تجهیزات هم می‌شد این عملیات را انجام داد و ما اسراف کردیم، لذا تقاضا می‌شود هفت روز مرخصی تشویقی برای نیروهایی که آن‌روز هلیک و هلیک آن همه راه را بیخودی تا آنجا آمدند، لحاظ بفرمایید تا از دل‌شان در بیاید.

پس از رسیدن به در اردوگاه موسوم به اشرف ۳، طبق پیش‌بینی با مقاومت اعضای این گروهک مواجه شدیم. البته مقاومت‌شان مطابق پیش‌بینی ما سنگین نبود و با یک تشر مأموران ما، مقاومت ساکنین کمپ در هم نشکست، بلکه در هم پودر شد.

طبق مشاهدات میدانی، اعضای این گروهک به علت کهولت شدید و ترسناک سن، بسیار پوک و شکننده بودند و تعداد زیادی از آنها فقط با اصابت پاتین‌های مأمورین، دچار شکستگی استخوان شدند، لذا در جریان باشید که اگر نامبردگان ادعای غرامت کردند، ادعایشان دروغ بوده و مأمورین ما فقط دو نفر را کتک زدند و باقی مصدومان خودشان از ترس دچار آسیب‌های جسمی و گوارشی شدند و پلیس آلبانی رسماً در این زمینه از خود رفع مسئولیت می‌کند.

ضمن این گزارش به استحضار می‌رسانیم که پوشک‌های بزرگسالان تولیدی در آلبانی بسیار نامرغوب بوده و اصلاً جاذب رطوبت نیستند.

ما این موضوع را در مواجهه با اعضای گروهک منافقین که مثل چی ترسیده بودند دیدیم و از مسئولین تقاضای رسیدگی به کیفیت پوشک‌های آلبانیایی را داریم.

در همین راستا با توجه به اینکه ناچار به دستگیری تعدادی از اعضای کمپ شدیم، خواهشمند است نسبت به تهیه و ارسال هرچه سریع‌تر پوشک مرغوب بزرگسالان به تعداد بالا اقدام شود تا در روزهای آتی از این جهت دچار بحران نشویم.

نکته دیگر اینکه تعداد زیادی از مأمورین ما هنگام دیدن اعضای گروهک مذکور دچار افسردگی و یأس شدید شده‌اند، چراکه دیدن این سطح از چروکیدگی و کهولت سن و همچنین این مقدار دربه‌دری، روح و روان مأمورین ما را دچار آسیب‌های جدی کرده است.

بنابراین تقاضا می‌شود هماهنگی‌های لازم برای معرفی مأمورین مذکور به یک روانشناس خبره و باتجربه انجام شود.

در نتیجه عملیات مذکور تجهیزات کامپیوتری موجود در کمپ ضبط و بررسی شد و مطابق گزارش‌های واصله حجم انبوهی محتوای تحریک‌کننده اقدامات تروریستی کشف شد.

علاوه بر محتوای تروریستی، محتواهای دیگری هم بدست آمد که حقیقتاً روی‌مان نمی‌شود در گزارش قید کنیم، اما پیشنهاد می‌کنیم بررسی محتواهای موجود در کامپیوترها را به دست یک آدم چشم و دل‌سیر و مطمئن بسپارید. گلاب به روی‌تان، مستندات شرم‌آور پرونده به پیوست ارسال می‌شود.

### صف عیدی

فرشته پناهی  
طنزپرداز

خدایا شکر سید آفریدی  
و آلا می‌گرفتم از که عیدی؟؟!  
دمش گرم و دلش خوش باد سید  
همیشه باد قلبش شاد سید  
الهی جیب او باشد پر از پول  
وریل زندگی‌اش صاف و شاوول  
بده برکت به اموالش خدایا  
که گیریم عیدی بسیار از او ما  
شده عید غدیر الله‌اکبر!  
بدو توی صف عیدی برادر  
شده طی ماه‌ها چشم انتظاری  
برای سور و ساتش بی‌قراری  
رسیده عیدی از دیوار؛ از در  
بدو با پا، نشد با مغز با سر!  
برو وقت سحر دیدار سادات  
ارادت را چنین بنمای اثبات  
بزن لبخند و جا کن هی خودت را  
بزن خانه به خانه دل به دریا  
برای عرض حاجت پیش سادات  
بکن با غیر ایشان زودتر کات  
شده عید غدیر و شکر شادیم  
تلپ در بزم مهمانی فتادیم!

### دیالوگ حدسی

تصویری از شورش‌های فرانسه:  
پاشو می‌خوام جارو کنم  
- حسش نی  
پاشو سید جون، پاشو عیدی ما رو بده  
- بذار این میله رو بکوبیم تو سرت تا بفهمی شش  
صبح وقت عیدی گرفتن نیست.  
مرد سفید: نه... اینجای فرش لکه شده رو اعصابه  
باید پاکش کنم  
فرشته پناهی  
محمد کوره پز  
پاشو لنگ ظهره.  
- مَشْتی هنوز ساعت هفت و نیم صبحه. ولمون کن  
علیرضا عیدی



### آتش زدن به مالم

سامره حبیبی  
شاعر

دیدم دوباره بستنی بار دودور ددر را  
کاری مگر نداری کردی کچل سفر را  
خوردی خودت کباب و دادی به من زبانه  
دود از سرم بلند است سوزانده‌ای جگر را  
میخ محبتت را در قلب من چپاندی  
این رسم دوستی نیست درآوری پدر را  
موی دماغ و روی اعصاب باغ بودن  
به به چه پنجه‌هایی در کرده‌ای هنر را  
آیم شده گل آلود پیرم نموده‌ای زود  
تا کی دهی ادامه این کار شور و شر را  
من یار مهربانم افتاده‌ای به جانم؟  
برگام ریخت از بس آورده‌ای تبر را  
آتش زنن به حالم من جنگل شمالم  
روشن نکن مرتب کیریت بی‌خطر را

# خدایا! شکر بید افریدی والا میگرفتم از که عیدی؟



آقا جون بین چی دارم...  
من سجره نامه تون رو در آوردم  
فهمیدم مار بزرگ مار بزرگ مار بزرگ  
مادر بزرگ مادر بزرگ مادر بزرگ  
مادر بزرگ مادر بزرگ مادر بزرگ  
مادر بزرگ مادر بزرگ مادر بزرگ  
مادر بزرگ مادر بزرگ ساجد  
هجد همسئون لید بوره!  
عیدی ای ای ...

نازنین اسماعیل زاده  
طراح

سید محمدجواد طاهری  
فرشته پناهی  
علی زارع  
فاطمه سادات رضوی علوی  
زهرا فرقانی

باتشکر از





غرفه‌های اسباب‌بازی فقط به سوت  
علی‌رضا

خانم بجز اسباب‌بازی  
چیز دیگری ام‌دارین؟

چا مسلماً؟!

خواهر یا برادر واقعی.



چجای اینا با هم آستنی کردن؟

+ به سون گفتم به حرمت عید غیر کدورت هارو کنار بذارین.

- حرمت نگه داشتن؟

+ نه ولی به سون نسون دادم بی حرمتی کار بدیه.

حقیر امروز با انگلیزها بیسروم.  
چا به سون گفتی مرد؟



- اها دادم کبودی پای حسام سون رو صابونم.

هیچی گفتم ایستال  
برا عروسیت بسد.



خاقون  
واسه ما هم بنویس



# زنان



## تصویر سیاه از خانواده در سینمای ایران

نشست پلان زندگی، نگاهی به فیلم‌هایی با موضوع خانواده

معمولاً خانواده هسته‌ای و تک‌فرزند را در سینما شاهد هستیم. آنچه سینما اصرار دارد روایت کند خانواده هسته‌ای است. مؤلفه دیگر در سینما، تصویر از عشق است. عشق به عنوان مفهومی که سینما معمولاً در درام‌های خودش روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند. این عشق غالباً در یک فضای فراخانوادگی و روابط بیرون از خانه اتفاق می‌افتد. یک عشق موقت، تصادفی و تعهدگریز به تصویر کشیده می‌شود. به نظر می‌رسد سینمای ایران تا الان به درستی و با انصاف خانواده را روایت نکرده است و کارنامه قابل قبولی در این حوزه ندارد و باید به سمت یک

موارد است که اوج این نگاه تخریب‌گونه را در فیلم برادران لیلیا می‌توان مشاهده کرد. این تصویر بسیار غیرمنصفانه بود اما تصاویر مشابهی که معتدل‌تر هستند را سابقاً در سینمای ایران دیده‌ایم. مردی که در جایگاه شوهر یا پدر، نقش مفید و کارآمد و سازنده را ایفا نمی‌کند و گاهی به همسر و فرزندانش ظلم می‌کند. تصویر غالب فیلم‌ها از مرد این است. در امتداد آن نیز یک دوگانه شکل گرفته است تحت عنوان زن مظلوم و مرد ظالم یعنی هرچا این روایت صورت‌بندی شده، از آن طرف زن به این شکل دیده می‌شود. خانوار در سینما نیز مورد بعدی است؛

### بی‌انصافی سینما در بازتابی خانواده

در ابتدای نشست، ابوالفضل اقبالی جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه خانواده و جمعیت در مورد مؤلفه‌های خانواده در سینمای ایران گفت: «من برای آن چیزی که در کارنامه سه چهار دهه اخیر از سینما در مورد خانواده سراغ دارم، مفهوم سرکوب نشانه شناختی به کار می‌برم زیرا اغلب یک تصویر متزلزل و آسیب‌پذیر از خانواده مشاهده کرده‌ام. به عنوان مثال اگر بخواهیم در چند بعد به آن اشاره کنیم؛ مقوله و تصویر جایگاه مرد و پدر در سینمای ایران یکی از همین

### فاطمه امی

خبرنگار حوزه زن و خانواده

بنیاد سینمایی فارابی نخستین نشست «پلان زندگی» را برگزار کرد. پلان زندگی قرار است سلسله نشست‌هایی با موضوع بازتابی خانواده در سینمای ایران باشد. جلسه اول این نشست به اکران و سپس نقد و بررسی فیلم «کت چرمی» گذشت. فیلم کت چرمی که در چهار و یکمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم فجر اکران شد، ساخته حسین میرزاحمدی است. کت چرمی داستان بازرسی از سازمان بهداشتی است که نقش پدر را برای دختران آسیب‌دیده بازی می‌کند.

## دخترانی با پوتین‌های سربازی

### مهدیه منافی

پژوهشگر زنان و خانواده

نیست جز محصول یک فقدان، فقدان الگوی دخترانه و زنانه برای دختران و زنان ما. الگویی که دختر بودن را نشان دهد و زن بودن را معنا کند. الگویی که واجد ارزش ماندگار باشد و ارزش آن محصور در دنیا و مادیات نباشد. الگویی که دختران را همان‌گونه که خالق خلق کرده پذیرد و برای هویت جنسیتی او اصالت قائل باشد. اگر فمینیسم به بیان رفق ظلم، یا ظلم مضاعف، زن بودن را از زنان گرفت و آنها را مردواره کرد و از آنها انسانی ساخت که نه زن است نه مرد، ما هم با الگوسازی اشتباه تربیتی، در فرایندی تدریجی، دختر بودن را نه تنها به عنوان امری واجد ارزش و افتخار برای دخترانمان معرفی نکردیم، بلکه بالعکس با الگوسازی منحصر مردانه، آنها را به سوی مرد شدن و دوری از ظرفیت‌ها و عواطف دخترانه سوق دادیم. دوری‌ای که با عبور از زنانگی آغاز، با نفی تفاوت زن و مرد ادامه پیدا کرد و در نهایت به نفی هویت جنسیتی از زن و مرد انجامید.

این الگوسازی و نفی هویت جنسیتی دختران با از طریق فرهنگ رخ می‌دهد یا از طریق ابزارهای فرهنگ‌ساز مثل رسانه و شبکه‌های اجتماعی. در بخشی از فرهنگ بیمارمان، هروقت خواستیم زنی را تحقیر کنیم او را

«شهادت» در میدان جنگ، آموزش‌های چریکی، لباس ارتشی، فهرستی از خواست‌های یک پسر نه! دختر مسلمان و مؤمن ماست که آرزو داشت کاش پسر بود! پسری شجاع که میدان عمل ارزش‌آفرین خود را در جنگ سخت تعریف کرده است. چرا؟ چون دختران ما تمام دوران نوجوانی و جوانی شان را با کتاب‌ها و کلیپ‌های شهادتی گذرانده‌اند که همه مرد بودند. مردانی سلحشور و قدرتمند که پخته‌تاز میدان جنگ بوده و حماسه آفریدند. دخترانی که آرزویشان شبیه مردان شدن و جنگاوری و حماسه آفرینی است؛ برای چنین دخترانی همسر شدن، مادر شدن و در میدان جنگ نرم، «زن بودن» و «زن ماندن»، نه هدف است نه غایتی برای رسیدن. چون نزد این دختران زنان، ویژگی‌ها و جایگاهشان آن‌گونه که باید نه ارزشمند است نه به اندازه کافی معرفی و شناخته شده است. همه این آرزوها، رفتار و پوشش‌ها و انواع صفحات مجازی دختران چریک، چیزی



بسیاری دستاوردها که از قضا بسیار ارزشمند هستند از مسیر تحصیلات و چه بسا تنها از این مسیر بگذرند مثل دستاوردهای پزشکی و فناوری و... ممکن است برخی با یک پله تخفیف در موضع خود بگویند «قرار نیست که همه دکتر و مهندس و حقوقدان شوند، بالاخره جامعه به آشپز و خیاط و نجار هم نیاز دارد.» اینجا همان محل بحث ما است

سخن دبیر

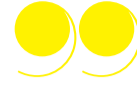
**بخت دختران**  
**در مشت کنکور**  
عطیه کشتکاران  
دبیرگروه زنان  
Atiye.keshtkaran@gmail.com

هر سال حوالی کنکور همه یادشان می‌آید به دختران و پسران دم بخت دانشگاه دل‌داری بدهند که «تحصیلات همه چیز نیست!» چند دکتر و استاد و دانشمند ناکام و بدبخت هم به اندر زهای خود ضمیمه می‌کنند تا هر طور شده برسند به گزاره پرتکرار «تحصیلات شعور نمی‌آورد». با آنکه تا شب قبل از کنکور موتور محرکه تست زدن تا پای جان و مطالعه تا لحظه آخر بوده‌اند، معیارهای دوگانه‌شان از فردای کنکور طلوع می‌کند. از آمار بیکاری و رشد انفجاری دانش‌آموخته‌های مقاطع بالاتر می‌گویند تا به خیال خودشان کنکوری‌های دور و بر را از اضطراب انتظار برای نتیجه کنکور و انتخاب رشته رها کنند.

این یادداشت هم نمی‌خواهد بگوید تحصیلات همه چیز است، اما کم چیزی هم نیست. بسیاری دستاوردها که از قضا بسیار ارزشمند هستند از مسیر تحصیلات و چه بسا تنها از این مسیر بگذرند مثل دستاوردهای پزشکی و فناوری و... ممکن است برخی با یک پله تخفیف در موضع خود بگویند «قرار نیست که همه دکتر و مهندس و حقوقدان شوند، بالاخره جامعه به آشپز و خیاط و نجار هم نیاز دارد.» اینجا همان محل بحث ما است که تفاوت‌های شخصیتی و اجتماعی دختران و پسران خود را نشان می‌دهد. من به دلایلی چند معتقدم دخترانی که قصد علم‌اندوزی و مهارت‌آموزی و اشتغال دارند حضورشان در مراکز آموزشی رسمی (دانشگاه و حوزه) ضروری‌تر از پسران است. چرا؟ چند مورد از دلایل را با هم مرور می‌کنیم.

خودآموزی در پسران قوی‌تر است و دختران بیشتر متکی به استاد و منبع درسی هستند. تجربه سه دهه تحصیلات پیوسته و سه سال مد ریختن آموزشی مجموعه‌ای خصوصی به من نشان داده این روحیه هم در مدل فراگیری دختران بسیار مؤثر است هم از انتظاراتی که از استادان دارند. اگر استادی جزوه نگوید، یا محدوده امتحانی را مشخص نکند برای دختران عذاب‌آور است. در مقابل سبک‌بال و رها آمدن بسیاری پسرها به دانشگاه، بدون کاغذ و قلم، پدیده عجیبی نیست. دقت کنید که این روحیه به هیچ وجه نشانه ضعف شخصیتی یا نقصان یادگیری نیست، می‌شود گفت دختران علم‌آموزی را قاعده‌مند و جدی می‌بینند و پسران خلاقانه و متکی به خویش. دلیل دیگر این است که اگر پسری با مدرک دیپلم بخواهد شاغل شود کارآموزی در حرفه‌های مختلف یکی از بهترین و در دسترس‌ترین گزینه‌های اوست. اما این شرایط برای دخترها با محدودیت بیشتر و گزینه‌های کمتری مواجه است. فرهنگ و عرف جامعه ما باعث شده دختران کمتر بتوانند خودشان را بدون واسطه دانشگاه به استادان و بزرگان یک حرفه متصل کنند، پیام‌رسان و در شبکه ارتباطی مطلوبی قرار بگیرند. دلیل سوم به پدیده‌ای جهانی برمی‌گردد. همه جای دنیا متأسفانه خانم‌ها به چشم نیروی کار ارزان دیده می‌شوند که عمدتاً مشاغل با سطوح پایین‌تر به آنها سپرده می‌شود. پس چه بهتر که با چند سال تحصیلات دانشگاهی سطح علم و مهارت خود را ارتقا ببخشند، دیرتر وارد بازار کار شوند، اما با دست‌پرا

ناگهان در برابر چشم‌های حیرت‌زده مردم، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه در هاله‌ای از نور پا به حریم قدس الهی نهاد و پس از آن دیوار به هم آمد. فاطمه دختر اسد و مادر امیرالمؤمنین (ع) نخستین زنی بود که فرزندش را در خانه کعبه به دنیا آورد. او سه روز میهمان خدا بود و از میوه‌های بهشتی تناول کرد



گفتمان سازنده‌تر از خانواده برود زیرا به هر حال خانواده مأمّن بازآفرینی‌های فرهنگی است و نمی‌توان خدمتی را که خانواده به فرهنگ و جامعه ایران کرده است، نادیده گرفت.

### فلاکت، واژه پرتکرار فیلمسازان

حسین میرزاحمدی، کارگردان فیلم کت چرمی و سارا حاتمی بازیگر پس از اکران فیلم به گفت‌وگو و پاسخ سؤالات مخاطبان پرداختند. میرزاحمدی در مورد موضوع خانواده در سینمای ایران گفت: «به بحث خانواده در سینمای ایران کم لطفی شده است. در سینمای دنیا می‌بینیم به خانواده در فیلم‌های شاخص اهمیت داده شده و فیلم‌های بزرگی در مورد خانواده ساخته شده است. در فیلم کت چرمی پدری دغدغه‌مند را به وجود آوردیم و به عنوان قهرمان نمایش دادیم و از طرف دیگر مادری دلسوز را نمایش دادیم که هر کدام زخمی در زندگی داشتند.»

شدم تا جایی که زندگی و مشکلات این آدم‌ها برایم عجیب نبود. در این فیلم رابطه ثریا با مادرش را رابطه زیبایی می‌بینم زیرا از خودگذشتگی مادر برای فرزندش نشان داده شد.»

### جشنواره‌های غربی، معضل سینمای ایران

یکی از انتقادهای پرتکرار به کارگردان، نشان دادن دوباره خانواده به شکلی سیاه و آسیب دیده به سبب فیلم‌های دیگر بود. همچنین مجری برنامه از کارگردان فیلم کت چرمی درباره جشنواره‌های بین‌المللی پرسید: «چرا در جشنواره‌های بین‌المللی نگاهی که نسبت به خانواده‌های ایرانی وجود دارد، خانواده‌ای متزلزل است و به عنوان نوع غالب از آن یاد می‌شود؟» میرزاحمدی گفت: «من سینما را در ایران یاد نگرفتم اما به نظر یکی از معضلات سینمای ما فستیوال‌های غربی هستند. من بالغ بر ۸۰ جشنواره غربی رفته‌ام اما این دلیل نبود تا من بخواهم براساس ذائقه آنها

**به نظر می‌رسد سینمای ایران تا الان به درستی و با انصاف خانواده را روایت نکرده است و کارنامه قابل قبولی در این حوزه ندارد و باید به سمت یک گفتمان سازنده‌تر از خانواده برود زیرا به هر حال خانواده مأمّن بازآفرینی‌های فرهنگی است و نمی‌توان خدمتی را که خانواده به فرهنگ و جامعه ایران کرده است نادیده گرفت**

فیلم بسازم. وقتی خود آنها معیارشان برای پذیرفتن فیلم‌های ما این است که هرچقدر بدبخت‌تر باشی بهتر است، سینمای ما به این وضع درمی‌آید. ابزار شغل ما به گفته آقای بیضایی زبان و فرهنگ ماست و نمی‌توانیم از آن جدا شویم. وقتی از اینجا می‌روند آن طرف دنیا می‌خواهند فیلم بسازند به ابتذال گویی می‌افتند.» راهکار میرزاحمدی در انتهای نشست ایجاد تعامل با فعالان حوزه آسیب‌های اجتماعی بود: «ما بعد از ساخت فیلم با بهزیستی جلسه گذاشتیم و صحبت کردیم. اگر بتوانیم اعتماد و انعطاف و دوطرفه بین مسئولان و فیلمسازان ایجاد کنیم، باعث می‌شود تا بتوانیم موضوعات مهم را طرح مسئله کنیم. دغدغه فیلمساز ارائه راه حل نیست. ما فقط می‌گوییم این اتفاقات در جامعه وجود دارد. در مورد این فیلم، پروانه ساخت مسئله ساده‌ای برای ما نبود اما همین که این گفت‌وگو ایجاد شد و توانستیم مشکلات موجود را در فیلم نشان دهیم، می‌توان به فال نیک گرفت.»

او در انتقاد از سینمای ایران ادامه داد: «دو واژه باید از ادبیات فیلمساز و مستولان حذف شود. واژه فلاکت و واژه سیاه‌نمایی. اگر این دو واژه حذف شود سینمای ما قابلیت پرداختن به موضوعات اجتماعی بسیاری را دارد. باید تعامل و انعطاف در دو طرف شکل گیرد. سینمای اجتماعی سایه روشن است و نباید سیاه سیاه یا سفید کامل باشد زیرا زیست ما سایه روشن است و این گونه مخاطب بهتر ارتباط برقرار می‌کند. جایی گریه و جایی خنده است و ترکیب عواطف فیلم را می‌سازد.» سؤال حضار از بازیگر اصلی فیلم راجع به نقش او و تجربه بازیگری بود. سارا حاتمی در پاسخ گفت: «انسجام هر خانواده‌ای به هر دلیلی ممکن است از بین برود اما وجود مهر بین اعضای خانواده مهم‌تر از آن انسجام است. انسجام ظاهری نسبت به مهر واقعی کمتری دارد. خانواده‌های ما با یک مادر و یک فرزند باشد یا یک پدر و فرزند. وجود پدر، مادر و فرزند نشان‌دهنده خانواده مطلوب یا غیرمطلوب نیست. برای بازی در این فیلم با آدم‌های مختلفی آشنا

با نقش‌هایش در خانه و خانواده تحقیق کردیم. اگر زنی سراغ فرزندآوری رفت او را به «ماشین جوجه‌گوشی» تشبیه کرده و خانه‌داری زن را «کلفتی» دانستیم! هر وقت خواستیم زن موقفی ترسیم کنیم زنی را معرفی کردیم که در رقابت با مردان، بیرون از خانه به رشد و شکوفایی رسیده است. از سوی دیگر در تصویر رسانه‌ای که ارائه داده‌ایم، عمده انسان‌های موفقش مردانند و در میدان‌هایی که برای مردان متناسب‌سازی شده مسیر موفقیت را طی کرده‌اند. در مقابل، برای دختران نه میدان را متناسب با جنسیتشان تعریف کردیم و نه مسیری را که با طی آن می‌توانند در عین حفظ هویت جنسیتی و ارزش‌های منحصر به فرد خودشان به موفقیت برسند ترسیم کردیم. با این اوصاف چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم دختر ما از جنسیت خودش راضی باشد و بالاتر از آن به آن افتخار کند و به سمت الگوهای رنگ به رنگ جایگزین که با پیروی آنها احساس ارزشمندی کند نرود؟

این اتفاق و فقدان، نقص ما در عدم معرفی الگوهای زنانه و میدان نبرد اختصاصی آنها است که امروز با عنوان جنگ نرم می‌شناسیم. جنگی که هدفش اقتاع

ذهن‌ها و قلب‌هاست. میدانی که به دلیل ویژگی‌های ذاتی، مهم‌ترین و مؤثرترین کنش‌گرانش، زنانند. زنانی که در این میدان می‌توانند سبیل تهاجم از جانب دشمن یا بالعکس، عناصر فعال و نقش‌آفرین در تهاجم به دشمن باشند. ما این توانمندی را در تاریخ زنان مسلمان شاهد بودیم. زنانی عالم و هوشمند که در مواجهه با انواع جنگ‌های روانی در عین لطافت و ظرافت، قدرت و صلابت را به رخ دشمن کشیدند. در رأس آنها زنی مثل عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب (س) است که در اوج رنج و غم و فضای سختی که دشمن برای اهل بیت رقم زده بود، استقامت کرد و با بیانی مقتدر، عاشورا را از روی عزت حسینی روایت کرد و ورق روایت باطل و ذلیلانه یزیدی را برگرداند. زنی مثل بانو حکیمه که پس از امامت حضرت بقیه‌الله با فتنه جعفر کذاب پس از امام حسن عسکری (ع) مقابله کرد و آن را فرو نشانند. زنی شبیه حبایه والیه که جایگاه ویژه‌ای نزد معصومین داشت و زنانی که در دربار معاویه از ولایت امیرالمؤمنین (ع) دفاع می‌کردند. همه اینها نمونه‌هایی هستند از زن بودن و زنانه در میدان ماندن بدون آنکه به لباس پلنگی و پوتین سربازی نیازی باشد!

## ردپای زنان در مسجدالحرام

فاطمه مرادی  
خبرنگار

تاریخ حج و مسجدالحرام را که جست‌وجو کنیم ردپای زنانی را می‌بینیم که زندگی‌شان با تار و پود این سرزمین مقدس گره خورده است؛ از ابتدای خلقت نخستین آدم تا تولد اولین امام شیعیان. در این یادداشت سرگذشت سه زن روایت می‌شود که جوانه زیست، رشد و تکامل ایمان‌شان در خاک‌های سرزمین مکه ریشه زده و جان گرفته است.

### مروه پذیرای حوا

در بعضی از روایات آمده که حضرت آدم و حوا پس از هیوط از بهشت در مکه فرود آمدند. حضرت آدم بر کوه صفا و حضرت حوا بر کوه مروه قدم گذاشتند. صفا و مروه دو کوه کم‌ارتفاع در ضلع شرقی مسجدالحرام است که حاجیان هفت‌بار بین‌شان می‌روند و برمی‌گردند. جالب اینکه مرحوم علامه طباطبایی در این باره گفته‌اند: «کوه مروه را از آن رو به این اسم نامیده‌اند که مراه، یعنی زن (همسر حضرت آدم) بر آن فرود آمد.»

### سحی هاجر میان صفا و مروه

ابراهیم (ع) همسر و فرزند شیرخواره‌اش را کنار درختچه‌ای که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت نشانند و سپس تصمیم گرفت که به شام برگردد. هاجر پشت سر خلیل‌الله راه افتاد و او را تا منطقه «کدا» دنبال کرد. همانجا از همسرش پرسید که او و پسرش را به امید چه کسی می‌سپارد؟ ابراهیم (ع) فرمود: «به خدا می‌سپارم.» مادر اسماعیل با گفتن اینکه خشنود و راضی هستم، در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشت و زیر آن درختچه نشست.

### فاطمه، میهمان کعبه

مسجدالحرام مانند همیشه شلوغ بود. هر گوشه‌ای جماعتی به گفت‌وگو مشغول بودند. از میان جمع زنی متین و باوقار با قدم‌های سنگین و آهسته به خانه کعبه نزدیک شد. صورتش درهم و غمگین به نظر می‌رسید. درد زایمان امان فاطمه را بریده بود و داشت به خودش می‌پیچید. دست‌ها را به آسمان بلند کرد و زمزمه دعایش شنیده شد: «رَبِّ اِنِّیْ مُؤْمِنَةٌ بِکَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ مِنْ رُسُلٍ وَ کَتَبْتُ وَ اَنْتَیْ مُصَدِّقَةٌ بِکَلَامِ جَدِّیْ اِبْرَاهِیْمَ الْخَلِیْلِ وَ اِنَّهٗ بَنِی الْبَیْتِ الْعَتِیْقِ؛ فَبِحَقِّ الَّذِیْ بَنِیْ هٰذَا الْبَیْتِ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُوْدِ الَّذِیْ فِیْ بَطْنِیْ لَمَّا یَسْرْتُ عَلٰی وِلَادَتِیْ» «پروردگارا! من به تو و پیامبران و کتاب‌های آسمانی تو، ایمان آورده‌ام و سخن جدم ابراهیم را پذیرفته‌ام و



نگاره مولود کعبه اثر استاد محمود فرشچیان



### آنگاه که چشمه

زمزم جوشید، جبرئیل به هاجر گفت: «بر مردم این دیار از تشنگی بیم مدار که این چشمه برای نوشیدن میهمانان خداست. زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خاتهای بسازند.» و محل خانه را نشان داد. سال‌ها بعد هاجر در کنار کعبه و در حجر اسماعیل دفن شد

بی‌تردید خانه تو با داستان او ساخته شده است. خداوند! به حق آن کسی که این خانه را بنا کرد و به حق جنینی که در رحم دارم، این ولادت و وضع حمل را، برای من آسان گردان!

ناگهان در برابر چشم‌های حیرت‌زده مردم، دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه در هاله‌ای از نور پا به حریم قدس الهی نهاد و پس از آن دیوار به هم آمد. فاطمه دختر اسد و مادر امیرالمؤمنین (ع) نخستین زنی بود که فرزندش را در خانه کعبه به دنیا آورد. او سه روز میهمان خدا بود و از میوه‌های بهشتی تناول کرد. ملائک مقرب خدا نیز کمر به خدمت او بستند. روز چهارم دیوار کعبه دوباره از هم شکافت و فاطمه بنت اسد در حالی که کودکی را در آغوش می‌فشرد، بیرون آمد. آرام در برابر مردم ایستاد و گفت: «خداوند مرا بر زنان گذشته، برتری بخشید، چرا که آسیه دختر مزاحم، از بیم دشمنان، در جایی نیایش می‌کرد که مناسب عبادت پروردگار نبود و مریم دختر عمران، از درخت خرما خشک شده، خرما می‌خورد اما من وارد خانه خدا شدم و از میوه‌های بهشتی خوردم و هنگام خروج شنیدم که هاتمی در میان آسمان و زمین فریاد می‌کرد: «ای فاطمه! نام این نوزاد را «علی» بگذار! که خداوند فرموده است: من نام او را از نام خود، گرفته‌ام...»



حضرت هاجر در نمایش جهان بانو

# ه تا اطلاع ثانوی لطفاً فقط الیوود!

مریم اسنزاده  
نویسنده

به نقل از روزنامه فرهیختگان «طبق آماري که از بررسی کنداکتور پنج شبکه اصلی (یک، دو، سه، چهار، پنج) و شبکه نمایش به دست آوردیم، از دی ۱۴۰۱ تا ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ مجموعاً ۹۵۶ فیلم غیرتکراری از تلویزیون پخش شده است. غیرتکراری به این معنا که هرکدام از این آثار سینمایی به تناوب از شبکه‌های مختلف بازپخش شدند و این بازپخش را در محاسبه دخالت ندادیم.

بر همین اساس فیلم‌های پخش شده از ۴۱ کشور بودند که سهم آمریکا با ۳۴۶ فیلم از

دیگر کشورها بیشتر بود و به ترتیب بعد از آن ایران با ۱۹۰ فیلم، انگلیس ۶۹ فیلم سینمایی، هندوستان با ۶۸ فیلم و فرانسه با ۵۸ فیلم در رتبه‌های بعد قرار دارند. به عبارتی می‌توان گفت که سهم فیلم‌های آمریکایی ۳۶ درصد از کل آثار پخش شده است و سهم فیلم‌های ایرانی ۲۰ درصد، در رتبه بعدی سینمای هند و انگلیس، هرکدام با ۷ درصد قرار دارند و فیلم‌های فرانسوی ۶ درصد از کل آثار سینمایی هستند. براساس این آمار کشورهای چین، کره، ژاپن، آلمان هرکدام ۲ درصد از کل آثار سینمایی پخش شده در سینما

سهم دارند. فیلم‌های سینمایی از کشورهای اسپانیا، استرالیا، نروژ، بلژیک، هنگ کنگ و روسیه هم سهمی حدود یک درصدی از آنتن تلویزیون را به خود اختصاص دادند. با توجه به اینکه حجم آثار سینمایی که در شبکه نمایش پخش می‌شود بیش از سایر شبکه‌هاست، اگر به صورت مجزا به پنج شبکه اصلی تلویزیون نگاه کنیم، آمار فیلم‌های سینمایی متفاوت خواهد بود. از مجموع ۳۱۹ فیلم سینمایی که از پنج شبکه اصلی پخش شده است، ۱۱۰ فیلم ایرانی است و در رتبه بعدی آمریکا با ۶۴ فیلم قرار دارد. در رتبه سوم فیلم‌های سینمایی هندی قرار دارند با ۴۱ فیلم و بعد از آن کشورهای بریتانیا با ۲۱ فیلم رتبه چهارم را به خود اختصاص دادند. فیلم‌های سینمایی فرانسوی که از پنج شبکه اصلی پخش شدند هم ۱۴ فیلم هستند و مابقی کشورها کمتر از ۱۰ فیلم را از آن خود کردند.»

## هالیوود القاکننده رؤیای آمریکایی

سینما به منظور سرگرمی و برای رفع خستگی و ایجاد نشاط در بین عموم مردم

شروع به کار کرد اما با استقبال بیش از تصور مدعیان آن تبدیل به یک تجارت بزرگ و بعد صنعتی عظیم شد. صنعت تجارتی که از شهرتش بی‌بهره نماند و آن را در راه سیاستگذاری به کار گرفت. کم‌کم دولت‌ها شروع به سرمایه‌گذاری روی سینما کردند و بعد از اختراع تلویزیون و راه‌اندازی آن، این رسالت برگردن هردوی این رسانه‌ها بود. رسانه‌هایی که پر قدرت‌تر و پرسرعت‌تر از روزنامه و کتاب، اخبار و سبک زندگی را ترویج می‌کردند. هالیوود رؤیای آمریکایی را با سینما به مردم القا می‌کرد و تلویزیون هم دنباله‌روی سینما بود.

قطعا پر قدرت‌ترین سینمای جهان هالیوود است، هم از نظر تکنیکی و فنی و هم از منظر تأثیرگذاری. آنها از ابتدا توانستند با هنر قصه‌گویی، مفاهیم مختلف از اخلاقی تا سیاسی و اقتصادی و از اجاباتی تا سلبی و انتقادی را در فیلم‌هایشان بگنجانند و ساندویچی خوشمزه از قصه با مخلقات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی با چاشنی عشق و نفرت به خورد مردم بدهند، اما حواس‌شان به این مورد هم بود که این غذا باید طعمی از جنس فرهنگ خودشان بدهد، تا بتوانند مردم را به سمت سیاست‌های حاکمان آمریکا هدایت کنند و برایشان آرمان‌سازی کنند، البته که این اهداف اگر در راستای رؤیایی خيالی و دروغین نباشد و بر اساس مصلحت و منفعت کشور باشد، پسندیده است.

سینمای ایران پس از انقلاب، به عنوان سینمایی معناگرا در جهان شناخته می‌شد، بچه‌های آسمان، رنگ خدا، باران و آواز گنجشک... همگی آثاری موفق بودند که لطافت زندگی ایرانی را به جهان نشان

می‌دادند. فیلم‌هایی که سختی توأم با شیرینی، امیدواری و استقامت با وجود مشکلات را به تصویر می‌کشیدند. تماشای این فیلم‌ها برای مخاطب داخلی و خارجی لذت بخش بود چون انسان‌هایی شریف که با وجود تمام موانع اقتصادی و معیشتی کوچک‌ترین خدشه‌ای به اخلاقیات‌شان وارد نمی‌شد، قهرمانان این فیلم‌ها بودند. قهرمانانی از جنس مردم شریف و مسلمان و دینمدار ایران.

اما سینماگرانی غربزده که از همان ابتدای کار سینمای پس از انقلاب، خود را با ریختن آب توبه بر سر وارد جمع سینماگران ایران جدید کرده بودند. این جنس از مردم را دوست نداشتند و فیلم‌های خود تحقیرکننده‌شان، آینه‌ای برای نشان دادن قد رشید مردم ایران نبود، فقط توانستند خال و جوشی ریز را به مثابه غده‌ای چرکی در اخلاق یا توموری سرطانی در اقتصاد جامعه ایرانی نشان بدهند، حالا سینمای ایران با فیلم‌هایی چون زمانی برای مستی اسب‌ها، جدایی نادر از سیمین، ده... و... شناخته می‌شد؛ فیلم‌هایی که مخاطب ایرانی از دیدنشان احساس عزت‌مندی نمی‌کرد، فیلم‌هایی که قبح‌زدایی می‌کرد از آنچه خط قرمز فرهنگی و اعتقادی مردم ایران بود.

## فیلم‌هایی عصبی و پرخاشگر، نماینده جامعه ایران

این روند ادامه یافت و این باعث شد در ادامه، فیلم‌های عصبی و پرخاشگر جامعه را به سمت عصبیت و کم‌طاقتی و ناامیدی ببرد. حالا دیگر روی پرده سینما از مردمانی صبور و شرافتمند و امیدوار خبری نبود. نماینده سینمای ایران در جهان، فیلم‌هایی چون فروشنده و قهرمان و برادران لیل و... شدند. فیلم‌هایی که سبک زندگی آبا و

اجدای ایرانیان در آن وجود نداشت. فیلم‌هایی که ایرانی را از ایرانی بودن خود بیزار می‌کرد، فیلم‌هایی که در آنها خدا به بندگانش نگاهی نمی‌کرد و دیگر رنگی از خدا در آنها نبود. در این شرایط دولت و حکومت به عنوان حامی ملت باید مدافع ارزش‌های فرهنگی جامعه باشند و رسالت تلویزیون ملی، باید حذف نمایش چهره معوجی که در سینما از مردم ایران ساخته‌اند، بوده و آن را اصلاح کند.

به نظر می‌رسد مدیران کنونی با پرکردن سید آنتن از غذای فرهنگی هالیوودی که حداقل خانواده مدار است و قهرمان پرور، سعی در نشان دادن روحیه امیدواری و تزییق آن به جامعه دارند و تلویزیون تصمیم گرفته است تا اطلاع ثانوی که فیلمسازان متعهد به ایران و اعتقادات ملی و مذهبی آن، سهم مؤثر و غالبی در ساخت فیلم ندارند از موجودی کم‌خطرتری به نام سینمای ملل استفاده کند.

آمار موجود، مشخص می‌کند که این تصمیم هم با توجه به محتوای فرهنگی فیلم‌ها گرفته شده است. برخلاف سینمای کنونی ایران، سینمای دیگر کشورها آینه جامعه‌شان است. به گفته جامعه‌شناسان غربی، در فرهنگ مردم آمریکا، مادر و خانواده جایگاه مهمی دارد و این مورد در جامعه اروپایی کم‌رنگ‌تر است. با این توضیحات گویا برنامه‌ریزان هوشمند تلویزیون هم به این نتیجه رسیده‌اند که سهم سینمای آمریکا باید بیش از دیگر کشورها باشد و با وجود اقبال بیش از حد جوانان جهان، از گروه‌های گروه‌های (پاپ کره‌ای)، به صورتی هوشمندانه میزان نمایش فیلم‌های کره‌ای به حداقل آن نسبت به دهه قبل رسیده و سهم کره‌ای‌ها از آنتن تلویزیون در بازپخش سریال‌های کره‌ای قرار داده شده است.

## پخش فیلم‌های خارجی به جای سانسور فیلم‌های ایرانی

این موضوع سیاستی است که باید به صراحت بیان کرد. تلویزیون به جای سانسور موارد غیراخلاقی فیلم‌های موجود ایرانی که عایدی فرهنگی ندارند به پخش فیلم‌های خارجی مبادرت کرده است تا با اصلاح موارد غیراخلاقی فیلم‌های غربزده ایرانی، خوراک تبلیغاتی به شبکه‌های معاند و فضای مجازی ندهد و بیشتر بر طبل تو خالی اما پر صدا و ناموزون مخالفان ایران نکوبد.

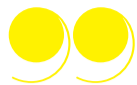
مورد حقی که در تمام دنیا وجود دارد، اما رسانه‌های بیگانه با استفاده از عدم آگاهی مخاطبان شبکه‌های معاند و فضای مجازی آن را مخصوص ایران می‌دانند و این را بیان نمی‌کنند که در تمام جهان حذف موارد مخالف اخلاق و فرهنگ جامعه از بدیهیات است، چنانکه حتی فیلم لئون حرفه‌ای لوک بسون در آمریکا با سانسوری ۲۵ دقیقه‌ای در تلویزیون پخش و با همین حجم از سانسور در سینماها اکران شد و از این مصادیق در سینما و تلویزیون دنیا بسیار است. اما چون ممیزی در ایران اینگونه جا نیفتاده است ایجاد سر و صدای بی‌مورد می‌کند، آن هم در زمانی که تلویزیون می‌خواهد در آرامش و با درایت سیاست‌های جدیدش را پیاده کند. سیاست‌هایی که مبتنی بر بازگرداندن فرهنگ اصیل و سبک زندگی ایرانی اسلامی است. لذا باید از این حواشی دور مانده و بر ساخت تولیدات فرهنگی داخلی آن هم با کیفیتی در شأن مردم شریف، عزتمند و غیور ایران اهمیاتی دوچندان داشته باشد، بنابراین تا اطلاع ثانوی هالیوود بی‌ضررتر است!



مدیران کنونی با پرکردن سید آنتن از غذای فرهنگی هالیوودی که حداقل خانواده مدار است و قهرمان پرور، سعی در نشان دادن روحیه امیدواری و تزییق آن به جامعه دارند و تلویزیون تصمیم گرفته است تا اطلاع ثانوی که فیلمسازان متعهد به ایران و اعتقادات ملی و مذهبی آن، سهم مؤثر و غالبی در ساخت فیلم ندارند از موجودی کم‌خطرتری به نام سینمای ملل استفاده کند



آثار یک پیشکسوت در دو نمایشگاه نقطه عطفی در گالری گردی اهالی تهران آن هم در اولین ماه تابستان و شروع رسمی اوقات فراغت است و او کسی نیست جز علی نصیر با گنجینه‌ای ۴۰ ساله از آثار



سمیه دهقان زاده  
روزنامه‌نگار

## گالری گردی به وقت تابستان

دغدغه فرهنگی در حوزه هنرهای تجسمی را چند درجه‌ای ارتقا دهیم. در همین راستا، سری به گالری‌های پایتخت زدیم تا ببینیم تیر ماه ۱۴۰۲ چه ارمانی برای علاقه‌مندان این حوزه، در چینه دارند. در ادامه اطلاعات شسته‌رفته و به روز از گالری گردی در پایتخت می‌آید که خواندنش خالی از لطف نخواهد بود.

این روزها که تابستان از راه رسیده، می‌توان سر صبر به ذائقه هنری خود رسید و چه چیز بهتر از یک گالری گردی تر تمیز در میانه پایتخت، بویژه اینکه نمایشگاه‌های جالبی در اولین ماه تابستان در تهران برقرار است. از طرفی به واسطه اینکه اوقات فراغت بیشتری در اختیار همه است می‌توان گروهی، خانوادگی یا تک نفره کمی حظ هنری ببریم و سطح



هستند. در پس ذهن داشتن این بستر اجتماعی سرنخی برای ورود به دنیای تصاویر اوست که پر از حرکت و جوشش و غافلگیری‌اند و در لایه‌های پنهان خود حامل تجربه نهاد ناآرام و آبیستن تحولات سریع دوران هستند. خوب است بدانید همزمان با گشایش این نمایش، کتاب جامعی از فعالیت‌های هنری علی نصیر که با کوشش مشترک موزه هنرهای معاصر و گالری آ به انتشار رسیده در بنیاد لاجوردی رونمایی خواهد شد. همچنین فیلم مستندی با عنوان «بدون عنوان» ساخته مشترک هاله قربانی و سیاوش عیدانی که زندگی علی نصیر را در بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ دنبال می‌کند به اکران در خواهد آمد.

پوست می‌انداخت و طی سال‌های بعد به سمت انقلابی بزرگ رفت. همچنین برلین در سایه ترومای دهشتبار سال‌های بعد از جنگ دوم، در زمان ورود او شهری دوباره و شاید حادث‌ترین کانون بحران جنگ سرد بود؛ شهری در احاطه دیوارهای بتنی تفکیک‌کننده قطب‌های متخاصم. در سایه دیوارها، مراکز هنری رونق گرفته بود و هنرمندان زیادی به فضاهای رهاشده شهر جذب شده بودند؛ و در نهایت فروریزش ناگهانی این دیوارها نشانه‌تکان‌دهنده‌ای از پایان این دوران است. ذکر این رویدادهای اجتماعی به قصد توجه دادن به محیط‌هایی با دینامیسم بالا و فضاهای قطبی‌شده و تحولات اساسی و پرسرعتی است که در مقاطع مهمی در پس‌زمینه زندگی نصیر جاری

ایران ایفا کرده است. تمرکز بنیاد لاجوردی بر آثاری که میان سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰ خلق شده‌اند و برخی تاکنون در ایران به نمایش درنیامده‌اند، است. این نمایش گزیده‌ای از نمایشی جامع به کیورتوری هدا اربابی و ارکیده درودی است. «علی نصیر» در سال ۱۳۳۰ در محله‌ای نزدیک بازار تهران به دنیا آمد. او در سال ۱۳۵۳ برای تحصیل به اروپا رفت و شهر برلین را برای زندگی انتخاب کرد. مقارن با دوران تحصیل او (۱۳۶۲-۱۳۵۷) دو شهر تهران و برلین محمل بعضی از مهم‌ترین رویدادهای سده بیستم هستند؛ تهرانی که نصیر در نخستین سال‌های جوانی آن را تجربه می‌کرد به سرعت در حال تغییر بود؛ شهری با تحرک اجتماعی بالا و جابه‌جایی‌های طبقاتی که با شتاب

**آثار یک پیشکسوت در دو نمایشگاه کالری «ا»:** نمایشگاه آثار علی نصیر تا ۳۰ تیر در گالری «ا» به نشانی خیابان کریم‌خان زند، خیابان شاهین (خدی)، پلاک ۱۸ برپاست. تمرکز نمایش گالری آ روی آثار جدید هنرمند است. **بنیاد لاجوردی:** نمایشگاه گزیده‌ای از ۴۰ سال فعالیت هنری علی نصیر با عنوان «سروری بر چهار دهه آثار علی نصیر» تا ۳۰ تیر در گالری بنیاد لاجوردی به نشانی خیابان کریم‌خان، خیابان نجات‌اللهی (ویلا)، خیابان سپندشرقی، پلاک ۲۰، ساختمان ۳۲ برگزار می‌شود. این نمایشگاه، گزیده‌ای از ۴۰ سال فعالیت هنری علی نصیر را به نمایش می‌گذارد. آثار و فعالیت‌های این هنرمند پیشکسوت نقش بسیار مهمی بر تحول هنر معاصر

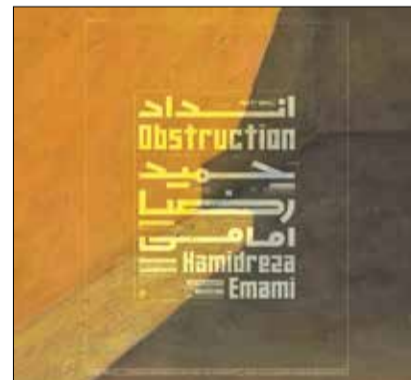
### در ادامه به دیگر نمایشگاه‌ها و آثار متفاوتشان خواهیم پرداخت:



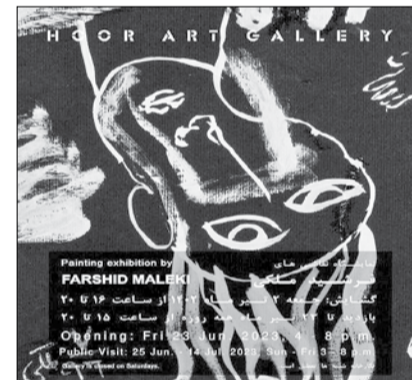
۱۴۰۰ در ذهن او شکل گرفته است. انبوهی از خطوط قرمز و نیازهای محدود شده در طول زندگی همواره ذهن هنرمند را درگیر کرده است. این آثار حاصل محدودیت‌هایی است که هنرمند آن را لمس کرده است. تکه‌تکه‌های جمع شده از بدن انسان و قفسی که در اطراف خود ساخته است، نمادی از شخصی در بند است که در چالش با خود و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. نئون‌های قرمز در کنار گچ و آهن، بیانی پر قدرت از احساسات سرکوب شده اوست. **عصر:** نمایشگاه گروهی نقاشی با عنوان «نامش طبیعت است» تا ۲۳ تیر در گالری عصر واقع در میرزای شیرازی شمالی، خیابان دلاویز، پلاک ۱۸ برقرار است. **مدار موازی:** نمایشگاه گروهی آثار هنری با عنوان «چشم انداز ۲» از ۹ تیر تا ۴ مرداد در گالری مدار موازی واقع در خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۴۰۹ برقرار است. **شریف:** نمایشگاه انفرادی پریا فرخی با عنوان «محاصره حصار» تا ۱۶ تیر ۱۴۰۲ در گالری شریف به نشانی میدان قدس، خیابان شریعتی، کوچه ماهروزاده، پلاک ۱۱ برگزار می‌شود. **بینش:** نمایشگاه گروهی آثار هنری با عنوان «جان اشیا» تا ۲۶ تیر در گالری بینش به نشانی خیابان ولیعصر پایین‌تر از پل پارک وی کوچه خاکزاد پلاک ۲۲ برگزار می‌شود. **دوست:** نمایشگاه آثار مرجان همایون با عنوان «من کدام‌تانم؟» تا ۲۷ تیر در گالری دوست واقع در خیابان خرمشهر، خیابان عشقیار، خیابان چهارم، شماره ۴ برای علاقه‌مندان برقرار است.



**دلگشا:** نمایشگاه آثار زهره نوری زوز با عنوان «گره‌ها در پی پرندها در پی موش‌ها» تا ۲۶ تیر در گالری دلگشا واقع در خیابان انقلاب، خیابان دوازدهم فروردین، کوچه نوروز، پلاک برگزار می‌شود. **نیان:** نمایشگاه آثار حمیدرضا امامی با عنوان «انسداد» تا ۳۰ تیر در گالری نیان به آدرس میدان هفت تیر، خیابان مفتح جنوبی، خیابان تور، خیابان وفایی ورمرز آبادی، بن‌بست ابهری، پلاک ۵ برپاست. **اعتقاد ۲:** نمایشگاه آثار حسین چراغچی با عنوان «بک تویک» تا ۲۷ تیر در گالری اعتماد ۲ به نشانی تهران، میدان هفت تیر، مفتح جنوبی، بن‌بست شیرودی پلاک ۲۵ برگزار می‌شود. **ویستا:** نمایشگاه نقاشی شینا خراسانی با عنوان «در ابتدا کلمه بود» تا ۱۹ تیر در گالری ویستا به نشانی خیابان مطهری، خیابان میرعماد، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۱ برقرار است. **نگارخانه ریا:** نمایشگاه آثار محمدحسن حامدی با عنوان «مستور و مست» تا ۱۹ تیر در نگارخانه آریا واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از سه راه عباس آباد، کوی زرین، پلاک ۱۰ برگزار می‌شود. این نمایشگاه آثار را همراه کتاب شعری از او با عنوان «یک ربیع مانده به سه» عرضه می‌کند. **خاک:** نمایشگاه آثار بهداد لاهوتی با عنوان «در بند» تا ۲۲ تیر در گالری خاک به نشانی خیابان شریعتی، دو راهی قلهک، خیابان بصیری، کوچه زیلا، شماره یک برپا است. در بیانیه این نمایشگاه آمده است: «در بند» عنوان مجموعه اخیر مجسمه‌های بهداد لاهوتی است که از سال



همواره آنگونه که هست باقی می‌ماند، بی‌کم و کاست. بازتئیت یک تصویر به من فرصت جست‌وجوی چندباره در تصویر و به بیانی دیگر لمس آن را می‌دهد. در عین حال این چندباره ثبت کردن تصاویر، نمایش آن و تکرار تصویر نمایش آن و تصویر تکرار نمایش آن، تجربه جدیدی از زمان را برابرم ممکن می‌کند: آن را در مشت می‌گیرم، مجاله‌اش می‌کنم، بازش می‌کنم و رهایش می‌کنم. **راه ابریشم:** نمایشگاه آثار روزبه ملکی با عنوان «پنجره‌های کور: آقای سووت واقعاً چه کار می‌کند؟» تا ۲۳ تیر در گالری راه ابریشم واقع در بلوار کشاورز، بین وصال شیرازی و قدس، ساختمان تکنو آجر، پلاک ۲۱۰ برقرار است. **ایکس هما:** نمایشگاه گروهی آثار هنری با عنوان «ساخته بهشت» تا ۳۰ تیر در گالری ایکس هما به نشانی خیابان کریم‌خان زند، خیابان سنایی، کوچه سیزدهم، پلاک ۵ برگزار می‌شود. **سو:** نمایشگاه گروهی آثار هنری با عنوان «به دستش بیار قبل از اینکه فراموش کنی» تا ۲۳ تیر در گالری سو به نشانی خیابان ویلا، خیابان سمیه، خیابان پورموسی، شماره ۳۰ برگزار می‌شود. **باوان:** نمایشگاه آثار مریم امیرواقفی با عنوان «یادآوری خاطرات عضلات» تا ۲۶ تیر در گالری باوان به آدرس خیابان مطهری، خیابان لارستان، خیابان عبده، پلاک ۷ برای علاقه‌مندان این حوزه، برپاست. **هور:** نمایش آثار فرشید ملکی تا ۲۳ تیر در گالری هور به نشانی خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی شمالی، کوچه نعیمی، شماره ۱۲ برقرار است.



**شرین:** نمایشگاه آثار نقاشی یغما سورشه با عنوان «کمدی آفتاب» تا ۱۳ تیر در گالری شرین به نشانی خیابان کریم‌خان زند، خیابان سنایی، کوچه سیزدهم، پلاک ۵ برگزار می‌شود. **هما:** نمایشگاه آثار حسین تمجید با عنوان «تلاش برای تنهایی» تا ۱۳ تیر در گالری هما به نشانی خیابان کریم‌خان زند، خیابان سنایی، کوچه چهارم غربی، پلاک ۸، واحد یک برقرار است. **کالری ۲+:** نمایشگاه گروهی آثار هنری، تا ۲۳ تیر در گالری ۲+ واقع در خیابان فرشته، خیابان بیدار، پلاک ۸، طبقه دوم برای علاقه‌مندان این حوزه برپاست. **اعتقاد ۱:** نمایشگاه آثار هیوا علیزاده با عنوان «پرندهای آوازخوان شش صبح» تا ۲۷ تیر در گالری اعتماد ۱ به نشانی میدان هفت تیر، مفتح جنوبی، بن‌بست شیرودی پلاک ۲۵ برگزار می‌شود. **پروژه‌های آران:** نمایشگاه آثار بهار صمدی با عنوان «برای تو در اینجا نوشته‌ام» تا ۲۳ تیر در گالری پروژه‌های آران به نشانی خیابان نوفل لوشاتو کوچه لولاگر پلاک ۵ برپا است. در بخشی از متن این هنرمند در کاتالوگ نمایشگاه آمده است: «نه آنچه ساخته می‌شود، بلکه آن‌گونه که ساخته می‌شود. رابطه میان سازنده و کارماده‌اش، رابطه‌ای همزمان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. اقتدار سازنده در مداخلاتش در زمان تصاویر، لغزش قاب‌ها، تکرار تصویر، حرکت تصویر بر تصویر، زایش تصویر از تصویر، تصویر تصویر تصویر... است. با وجود این اقتدار تصویر در خود تصویر است، واحد نخستینی که آنجاست و چیزی از آن



این روزها که تابستان فرا رسیده، اوقات فراغت بیشتری در اختیار همه است تا گروهی، خانوادگی یا تک نفره کمی حظ هنری ببریم و سطح دغدغه فرهنگی در حوزه هنرهای تجسمی را چند درجه‌ای ارتقا دهیم. در همین راستا، سری به گالری‌های پایتخت زدیم تا ببینیم تیر ماه ۱۴۰۲ چه ارمانی برای علاقه‌مندان این حوزه، در چینه دارند. در ادامه اطلاعات شسته‌رفته و به روز از گالری گردی در پایتخت می‌آید که خواندنش خالی از لطف نخواهد بود.

نگاهی به نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا» و المپیاد فیلمسازی «دختران حوا»

# از کشف استعداد های دختران فیلمساز دهه هشتادی تا تولید آثار زن محور

بهناز شریفی  
روزنامه‌نگار

ثبت تصاویر ماندگار از زنان و دختران در بسیاری از فیلم‌های ایرانی از دغدغه‌های فیلمسازان بوده است؛ توجه به روح و روان بانوان در سینمای ایران برخلاف سینمای غرب - که با استفاده ابزاری از جنسیت زنان سعی در تنزل جایگاه آنان دارد - وجه تمایز بارز فیلم‌های ایرانی فیلم‌های خارجی است. در طی سال‌های متمادی همواره ایفای نقش مادران، همسران و دختران در سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی سینمایی از بهترین و ماندگارترین تصاویر در ذهن مخاطبان بوده است.



## تشکیل اتحادیه فیلمسازان با تأکید بر نقش مؤثر زنان در جشنواره «حوا»

مهدیه سادات محور دبیر نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم حوا هدف مهم برگزاری جشنواره را بسترسازی برای ایجاد اتحادیه مشترکی از فیلمسازان با تأکید بر نقش مؤثر زنان در خانواده می‌داند و می‌گوید: عمدتاً فیلمسازان و آثاری در این دوره از جشنواره شرکت خواهند داشت که پیش از این موضوعات زنانه یا خانواده محور را دنبال کرده‌اند تا با تجمیع بخش عمده‌ای از فیلم‌ها در این حوزه و جلب توجه مخاطبان و نگاه‌ها به اهمیت جایگاه زنان در خانواده و اجتماع راه را برای برگزاری هرچه بهتر این رویداد در دوره‌های آتی و تثبیت ارزش‌های والای خانوادگی و اعتلای جایگاه و کارکردهای این نهاد اجتماعی هموارتر کنیم.

## جبران کم توجهی به موضوع زنان در خانواده و اجتماع با زبان سینما

به گفته دبیر نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا»، زنان ایرانی بر پایه فرهنگ ایرانی-اسلامی خود همواره کنشگران مهمی در بستر خانواده و موقعیت‌های اجتماعی بوده‌اند اما از مجرای سینما و تصویر، کمتر منعکس و بازتابی شده است؛ سینما به عنوان رسانه‌ای فرهنگساز و پرمخاطب می‌تواند سهمی جدی در پرداختن به قهرمانان زن و پر کردن خلأها و غفلت‌هایی داشته باشد که نسبت به زنان یعنی نیمی از جامعه، پیش از این صورت گرفته است؛ جشنواره بین‌المللی فیلم حوا فرصتی برای بازتعریف دوباره‌ای از مقام زن و نقش حیاتی او در تحقق دستاوردهای فردی و اجتماعی فراهم می‌کند.

## استقبال سینماگران

### از نخستین جشنواره بین‌المللی «حوا»

به گزارش ستاد خبری جشنواره، اهمیت بازنمایی نقش و موقعیت زنان ایرانی در جهان، تعامل با برخی از بانوان موفق بین‌المللی، تماشای آثار و تصویر هنرمندانه از شخصیت زنان در آثار خارجی و تأکید دوباره بر دیپلماسی فرهنگی همه و همه باعث شد تا با وجود دشواری‌های برداشتن گام اول برگزاری جشنواره حوا، بخش بین‌المللی نیز از همان ابتدا در رویداد لحاظ شود و ۳۰۰ اثر در این بخش به دبیرخانه راه یابد؛ ضمن اینکه ۱۵ اثر اکران نشده از طریق فراخوان ثبت نام کرده‌اند که این اتفاق حکایت از استقبال خوب سینماگران از حضور در جشنواره حوا دارد.



## تحسین نگاه تخصصی جشنواره فیلم «حوا» به خانواده و زنان

به گفته مهدی شکیبایی فعال رسانه‌ای و رئیس فرهنگسرای رسانه، عصر کنونی عصر فعالیت‌های تخصصی است؛ به‌خاطر پیشرفت بشریت در تکنولوژی و فناوری موضوعات آن‌گاه که تخصصی دنبال می‌شوند، موفق‌آمیزتر هستند؛ جشنواره فیلم حوا حتماً می‌تواند توجه افکار عمومی را با توان بیشتری به موضوع زن و ارزش‌های خانواده جلب کند و خسارت‌ها و عقب‌ماندگی‌های فرهنگی حوزه زن و خانواده را جبران کند. طی کمتر از نیم قرن یک استحاله بزرگ در حوزه زن و خانواده در غرب صورت گرفته است و این از تأثیرات رسانه است. با وجود تأثیرگذاری سینما چرا ما به عنوان کشوری که فرهنگ مهمی درباره خانواده و زن داریم از آن برای تنویر افکار عمومی و توضیح ارزش‌ها بهره نمی‌بریم؟! گفتنی است، فیلم‌های جشنواره بین‌المللی «حوا» از اول مرداد تا پایان شهریور در قالب هفته‌های فیلم، در ۱۲ کشور صورت خواهد گرفت و از ۲۰ تا ۲۳ تیر ماه سال جاری در تهران برگزار می‌شود که شرکت در آن برای عموم علاقه‌مندان آزاد است. این رویداد به همت بنیاد بین‌المللی گوهرشاد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان سینمایی، سازمان صداوسیما، شهرداری و نهاد‌های سینمایی مختلفی از جمله انجمن سینمای جوانان ایران، حوزه هنری، بنیاد سینمایی فارابی، مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و پونامی و... برگزار می‌شود.



Havva  
international  
film festival



**سمیه ذاکری** خطیر کارگردان مستند «اگلانتین» با انتقاد از سینمای ایران در به‌تصویر درآوردن زنان قدرتمند، می‌گوید: واقعیت این است که ما زنان قهرمانی بسیاری در کشور خود داریم. چرا با وجود این زنان قهرمان که به جرأت می‌توان گفت پیدا کردن نمونه‌های آنها در کشورهای دیگر بسیار سخت است، تصویر آنها در سینمای ما غایب است. به‌خصوص در سینمای داستانی خیلی کم به این زنان پرداخته‌ایم. زنانی که در عین مادر بودن و همسر بودن، در عرصه‌های دیگر هم بسیار موفق هستند اما هیچ تصویری از آنها در سینمای کشور نداریم. شاید نمونه‌هایی در سینمای مستند داشته باشیم اما بالاخره در مواجهه با نسل جدید و برای معرفی الگو، سینمای داستانی بسیار می‌تواند موفق‌تر باشد.

تمام عرصه‌های ورزشی و اجتماعی و هنری، اصلی‌ترین معرف افراد رسانه است. وقتی رسانه و سینما به این افراد نپردازد طبیعتاً این افراد شناخته نخواهند شد. امیدواریم ورزشکارانی که با وجود قهرمانی در سطح بین‌المللی و افتخارآفرینی برای کشور، همچنان گمنام هستند وارد قاب سینما و رسانه شوند تا موجب دلگرمی و انگیزه بخش دختران و زنان سرزمین‌مان باشند.



**انسیه شاه‌حسینی** کارگردان سینمای ایران درباره مهمترین وجه تمایز تصویر زن در سینمای ایران در قیاس با سینمای دیگر کشورها می‌گوید: اصلی‌ترین نکته صداقت است و اینکه نگاه ابزاری به زنان در سینمای ایران وجود ندارد. زنان در فیلم‌های ایرانی شخصیت دارند و این‌گونه نیستند که صرفاً کاربرد تجاری در یک فیلم داشته باشند. شخصیت‌های محکم زنانه در داستان‌های ایرانی بسیار حائز اهمیت هستند. کافی است تصویر واقعی زنان ایرانی را در سینما به تصویر درآوریم. زنانی که در زندگی روزمره خودشان، همین امروز هم خیلی جلوتر و پیشروتر از زنانی هستند که ما در سینما نشان داده‌ایم.

نگاهی گذرا به آثار و تولیدات سینمای ایران نشان می‌دهد با وجود تلاش بسیار فیلمسازان برای ساخت فیلم‌هایی که بتواند نقش واقعی زنان را به تصویر بکشد، همچنان جای خالی زنان ورزشکار در قاب تلویزیون و سینما به چشم می‌خورد. **سپیده بابایی** ملی‌پوش و قهرمان کشتی آلیش نقش رسانه و سینما را در ارتقای نقش اجتماعی بانوان مهم می‌داند و تأکید می‌کند: در



## بنیاد بین‌المللی گوهرشاد میزبان رویدادهای حوزه زنان و دختران

بنیاد بین‌المللی گوهرشاد در ادامه فعالیت‌های موفق در حوزه زنان و خانواده، اقدام به برگزاری نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا» با هدف تقویت جریان گفتگویی فرهنگی رسانه‌ای خانواده‌محور، شناسایی، آشنایی، تحکیم روابط و پاسداشت استعدادها و جریان‌های فعال سینمایی در حوزه زنان و خانواده کرده است که با استقبال وسیعی از سوی فیلمسازان همراه بوده است؛ همچنین این مرکز با همکاری بنیاد سینمایی فارابی برای کشف استعدادها و جدید در دختران فیلمساز دهه هشتادی در قالب برپایی المپیاد فیلمسازی «دختران حوا» اقدام کرده است که در ادامه شرح آنها آمده است:

## پرورش استعداد های جدید و جوان در المپیاد فیلمسازی «دختران حوا»

المپیاد فیلمسازی «دختران حوا» به همت بنیاد سینمایی فارابی در دو بخش «ایده» و «فیلم» با در نظر گرفتن لزوم بیان حقیقت و مقام والای زن در فرهنگ اسلامی- ایرانی و تأکید بر ارتقای جایگاه زن در تمام ابعاد اجتماعی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و توانمندسازی دختران مستعد و فیلمساز ۱۴ تا ۱۹ ساله (متولدان ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸) برگزار می‌کند. این رویداد با محوریت «ما پای خانواده ایستاده‌ایم» در موضوعات پدر قهرمان من، از مادرم آموخته‌ام، خواهرم بهترین دوست من، برادرم، دوست شجاع من، سرزمینی به نام خانه همزمان با نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم حوا برگزار و میزبان جمع کثیری از نوجوانان فیلمساز خواهد بود.

## زنان و خانواده؛ محور جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا»

نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا» در ۲ بخش ملی و بین‌المللی میزبان آثاری در قالب‌های فیلم بلند سینمایی، فیلم کوتاه داستانی و فیلم مستند از سراسر دنیا خواهد بود. در این رویداد که به دبیری مهدیه سادات محور از ۱۶ تا ۲۳ تیر سال جاری برگزار خواهد شد، ۱۲ جایزه ملی و بین‌المللی به ارزش جمعی بیش از ۴ میلیارد ریال به برگزیدگان در بخش‌های بهترین فیلم جشنواره، بهترین فیلم بلند سینمایی، بهترین کارگردانی فیلم بلند سینمایی، بهترین فیلم مستند، بهترین پژوهش در فیلم مستند، بهترین فیلم کوتاه داستانی و بهترین فیلمنامه فیلم کوتاه داستانی بر اساس آرای هیأت انتخاب و داوری اهدا می‌شود.

## ارسال ۹۳۴ اثر به بخش ملی و بین‌المللی جشنواره فیلم «حوا»

براساس گزارش‌های دریافتی، در نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم «حوا» ۳۰۰ فیلم بلند، کوتاه و مستند توسط فیلمسازان خارجی در بخش بین‌المللی و ۶۳۴ اثر در بخش ملی شامل ۳۸ فیلم بلند، ۴۵۹ فیلم کوتاه داستانی و ۱۳۷ اثر مستند ارسال شده است و این رویداد هنری میزبان بانوان فیلمساز غیرایرانی، رؤسای جشنواره‌های خارجی و برخی از فیلمسازانی که پیش از این آثاری را با موضوع خانواده، نقش مادری و زنان تولید کرده‌اند، خواهد بود.





# سرنخ حواشی کنسرت‌ها دست چه کسانی است؟

هانیه شجاعی زند

نویسنده



گویا قرار نیست فضای موسیقی کشور به آرامش برسد. عبور از موانعی همچون کرونا و اغتشاشات اخیر، هیچ کدام پایان التهابات فضای موسیقی نیست؛ بخصوص در این چند هفته اخیر که اصحاب رسانه داخلی و خارجی بر خود وظیفه دیده‌اند تا اتفاقات پیرامون برگزاری کنسرت را سر تیترا اخبار خود قرار دهند؛ حواشی‌ای که گویا در فضای رسانه‌ای از دنیای واقعی داغ‌تر است. اخباری همچون خبر ممنوع‌الکاری گروهی از خوانندگان، لغو کنسرت در تالار وزارت کشور و رقص و شادی در کنسرت لیان و اتفاقات پیرامونی آن و در آخرین تحولات چاقو‌کشی در حاشیه کنسرت گرشارضایی از جمله موضوعاتی است که توجه اهالی فرهنگ و هنر را به خود جلب کرده و در فضای مجازی و رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب زیادی داشته است. حوادثی که اظهارنظرهای مختلفی را به همراه داشته اما هیچ کدام راه حلی برای برون‌رفت از این حواشی ارائه نمی‌دهند. از پیام حمایتی تمام قد وزیر ارشاد از خوانندگان عرصه موسیقی تا توییح لفظی یکی دیگر از وزرا به عوامل برهم‌زننده نظم کنسرت‌ها، همه تنها اعلام وجودی است که برای عبور از حواشی پیش روی فضای کنسرت گره‌گشایی نمی‌کند. درست یا غلط، فضای رسانه‌ای به سمت ملت‌هپ کردن فضای کنسرت پیش رفته و این التهابات نه به نفع طرفداران کنسرت است و نه برگزارکنندگان کنسرت از آن نفع می‌برند و نه هیچ نهاد دولتی خواستار برهم‌زدن آرامش اجتماعی است. چه کسانی از این حواشی سود می‌برند و چه باید کرد، این سؤالی است که کنسرت‌گذاران به آن پاسخ گفته‌اند.



بنابراین اگر فضای کنسرت به محلی برای ایجاد التهاب و آشوب تبدیل شود، این فضای فرهنگی را از مسیر و ماهیت اصلی‌اش خارج می‌کند. پس مردم خودشان اصلی‌ترین مطالبه‌گران این عرصه هستند تا کنسرت‌ها پایدار باقی بمانند.

**کنسرت‌ها چوب جوسازی‌های رسانه‌ای را می‌خورند**

اما رسول ترابی کنسرت‌گذار عرصه موسیقی معتقد است، حواشی پیرامون کنسرت‌ها بیش از آنکه متأثر از جهان واقع باشد، متأثر از جوی است که در رسانه‌های داخلی و خارجی پیرامون آن ایجاد شده است. رسانه‌ها به واسطه ماهیت‌شان تلاش می‌کنند هم سو با منافع‌شان نسبت

به اتفاقات هر چند دم دستی، جبهه‌گیری داشته باشند و نفع خودشان را پوشش دهند. رسانه‌های خارجی به یک نحو و رسانه‌های داخلی به‌صورت دیگر، مسیری را می‌روند که منافع‌شان اقتضا می‌کند. اگر رسانه‌های خارجی برای دیده شدن بیشتر یا منافع سیاسی‌شان تلاش می‌کنند با تصویرسازی جو کنسرت‌ها را ملت‌هپ نشان دهند، در رسانه‌های داخلی هم از این جوسازی‌ها کم نداشته‌ایم. توثیق ضرغامی وزیر گردشگری از جمله این فضاسازی‌ها است؛ توثیقی با این محتوا که «چند دسته از مسئولان در کشور از برگزار نشدن کنسرت‌ها لذت می‌برند.» موضع‌گیری‌هایی از این دست، علاوه بر ابعاد تخریبی آن بر حواشی پیرامون کنسرت‌ها دامن هم می‌زنند. این جوسازی‌ها چه داخلی باشد چه خارجی، با هر جهت‌گیری

سیاسی‌ای که داشته باشند، همواره برداشت‌شان از وقایع به گونه‌ای است که سیاست‌هایشان را پوشش دهد و در واقعیت حواشی آن چنان که رسانه‌ها بازتاب می‌دهند، نیست و حواشی این روزهای کنسرت، نتیجه همین بازی‌های رسانه‌ای است. متأسفانه رسانه‌های داخلی همواره در ایجاد حواشی و تخریب از رسانه‌های خارجی سبقت می‌گیرند و بیش از رسانه‌های فارسی زبان فضای کنسرت را ملت‌هپ کرده‌اند.

وی در ادامه گفت: موسیقی به دلیل ماهیت مفرح خود می‌تواند به‌عنوان یک ابزار کنترلی علاوه بر تخلیه هیجانات درونی افراد در نشاط اجتماعی نیز بسیار مؤثر باشد و همواره از طرف نهادهای حاکمیتی همچون وزیر ارشاد و نهادهای وابسته مورد حمایت بوده است و کنسرت‌ها در بهترین شرایط حمایتی در حال برگزاری هستند.

ترابی در خصوص سوءاستفاده‌های احتمالی از فضای کنسرت گفت: افراد سوءاستفاده‌گر منتظر فرصتی هستند تا ابراز وجود کنند و برایشان فرقی نمی‌کند که در چه فضایی رفتارهای بدهنچار از خودشان بروز دهند هر چند اگر بروز هم کرد، این رفتارها آنقدر دامنه‌ن‌دارد که بخواهد تأثیرگذار باشند.

## حواشی اخیر کنسرت‌ها تنها یک متهم دارد

آنچه مسلم است فضای کنسرت در شرایط کنونی دستخوش حواشی‌ای شده است که طبیعی نیست و گروهی عامدانه تلاش دارند تا فضای کنسرت را به سمت وسوی حواشی و التهاب سوق دهند. چاقو‌کشی در کنسرت گرشارضایی پاسخ به کسانی است که معتقدند کنسرت‌ها بدون حاشیه در حال برگزاری هستند و تمام اتفاقات چند هفته اخیر یک پیشامد طبیعی است که ممکن است برای هر کنسرت رخ دهد. اما در حقیقت حواشی کنسرت‌ها نه تصادفی بلکه جریانی سازماندهی شده‌اند که تلاش دارد گروهی را در داخل کشور مخالف با برگزاری کنسرت نشان دهد تا بار دیگر بازار تقابل و دو‌دستگی در جامعه ایجاد شود.

اما آنچه مسلم است هیچ کس جز اغتشاش‌گران چند ماه اخیر خواستار تعطیلی کنسرت‌ها نیستند. هنوز یادمان نرفته که چطور شبکه‌های معاند، خوانندگان و کنسرت‌گذاران را تهدید می‌کردند که مبادا دست‌تان به خطا برود و در نظام جمهوری اسلامی کنسرت برگزار کنید. بنابراین عریده‌کشی در حاشیه کنسرت لیان تنها یک متهم دارد. بازی‌ای که در دو پرده اجرا می‌شود. گروهی در داخل و گروهی دیگر از بیرون گردانندگان اصلی این خیمه‌شب‌بازی هستند. بازی‌ای که در ظاهر دو طرف دارد اما در حقیقت توسط یک جریان هدایت می‌شود و شاید تنها آگاهی بخش عمومی و تنگ کردن فضای بازی برای این جریان بتواند سرنخ ماجرا را قطع کند.

## آویزان شدن سیاست به هنر موسیقی یعنی نداشتن حرف حساب برای گفتن

«موسیقی و سیاست، ناگزیر با هم در ارتباط هستند. گاه، موسیقی سیاست را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و گاه، سیاست، موسیقی را متأثر می‌کند. بخصوص در کشور ما موسیقی همیشه یک پای ثابت تحولات سیاسی بوده است چه آنجایی که کاندیداهای انتخاباتی احساسات مردم را گرو می‌گیرند و به اسم حمایت از کنسرت، آن‌ها را به پای صندوق خود می‌کشانند، چه در فضای کنونی که گروهی اندک، شعار سیاسی خود را از میتینگ‌های مناظره جمع کرده‌اند و به درون سالن‌های کنسرت برده‌اند. قدر مسلم کسانی برای به کرسی نشاندن حرف خود به موسیقی آویزان می‌شوند که حرف حسابی برای گفتن ندارند و باید از منطق و عقل فاصله بگیرند تا با زبان احساس مردم را به خود جذب کنند یا به قولی پارکشی کنند. نسخه‌ای که رسانه‌های معاند این روزها برای رهایی از بن‌بست‌های پی‌درپی پیش گرفته‌اند و غافلان هم با آن همراهی می‌کنند.»

## حواشی اخیر کنسرت‌ها توسط شبکه‌های معاند هدایت می‌شود

«سهیل سبک روح» کنسرت‌گذار مستقل در عرصه موسیقی معتقد است که بخشی از حواشی کنونی پیش آمده پیرامون کنسرت‌ها به عدم آگاهی و نبود فرهنگ‌سازی درست در میان مردم باز می‌گردد. ما برای مخاطبان و طرفداران کنسرت به درستی تبیین نکرده‌ایم که حضور در یک کنسرت موسیقی چه آدابی دارد، بخصوص اینکه مخاطب کنسرت باید بداند که مهم‌ترین نفع برنده از برگزاری یک کنسرت خود اوست و باید آن را از خود بداند و برای هر چه بهتر اجرا شدن آن همکاری کند و نه اینکه خودشان عامل برهم‌زننده باشند. اینکه کسی پلیت بخرد و وارد سالن کنسرت شود و فضا را ملت‌هپ کند یعنی نه آداب حضور در این فضای فرهنگی را می‌داند و نه توجهی شده است که فضای کنسرت مکانی برای مطالبه‌گری سیاسی نیست.

سبک‌روح معتقد است که جوسازی‌های رسانه‌های خارجی یکی از عوامل بروز حواشی در کنسرت‌های اخیر است. او با بیان مثالی تأکید می‌کند که گروهی از مردم با هدف ایجاد آشوب و التهاب به سالن‌های کنسرت می‌آیند و خواننده و موسیقی مسأله آنها نیست. او با اشاره به کنسرت سیروان خسروی و مانور رسانه‌ها بر حواشی آن گفت: در این کنسرت که به طور اتفاقی من هم حضور داشتم، رفتارهای غیرمتعارف فردی که سبب شکایت اطرافیان‌ش بود، کار را به تذکر انتظامات کشاند که در حین تذکر تصادفاً فرد خاطی مورد ضربه قرار گرفت که در نهایت با عذرخواهی و بخشش طرف مقابل داستان خاتمه یافت. اما گویی برای شبکه‌های خارجی تازه شروعی بود برای دنباله‌دار کردن حواشی پیرامون کنسرت‌ها تا آنجا که گروهی برنامه‌ریزی شده کنسرت لیان را نشان می‌گیرند تا جو سالن را ملت‌هپ کنند. هر چند حواشی کنسرت سیروان خسروی از سر جهل برخی ایجاد شد اما حواشی برنامه لیان کاملاً مشخص بود که جریانی از پیش تعیین شده با عزم برهم‌زدن جو کنسرت و ایجاد التهاب و آشوب وارد سالن شدند و این جریان‌سازی اگر از طریق خود مردم کنترل نشود، ممکن است تا تعطیلی کنسرت‌ها هم پیش برود. مردم خودشان بهترین مطالبه‌گران برقراری نظم و آرامش در فضای کنسرت هستند.

## مردم را با هجمه‌های رسانه‌های شبکه‌های خارجی تنها گذاشته‌ایم

او در ادامه با تأکید بر علاقه مردم به کنسرت گفت: مردم کنسرت را دوست دارند و بهره‌بردن از فضای فرح‌بخش کنسرت را به هر مطالبه دیگری در این فضا ترجیح می‌دهند. طرفداران واقعی و کسانی که به قصد موسیقی و خواننده محبوب خود عزم کنسرت می‌کنند، ترجیح می‌دهند چند ساعتی را از کشمکش‌های فکری و ذهنی دور باشند. بنابراین خودشان علاقه‌ای به همراهی با این جریانات در فضای کنسرت ندارند و ترجیح می‌دهند کنسرت‌ها پایدار بمانند. در عین حال در مقابل هجمه رسانه‌های، کار رسانه‌ای لازم است. فرهنگ‌سازی و آموزش آداب حضور در کنسرت، بخشی از این کار رسانه‌ای است. زمانی که افکار عمومی را در مقابل هجمه‌های رسانه‌های بیگانه‌ها کنند، قاعدتاً اگر پادزهری تعریف نشده باشد، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین لازمه قطع کردن دنباله حواشی کنسرت‌ها، آگاهی‌بخشی رسانه‌ای است. مخاطبان کنسرت هم باید بدانند که یکی از کارکردهای اصلی کنسرت‌ها نشاط بخشی اجتماعی است که اگر برگزاری کنسرت از ماهیت فرح‌بخشی به تهدیدی بر آرامش و امنیت مردم تبدیل شود، دور از انتظار نیست که کنسرت‌ها به تعطیلی کشیده شوند. بنابراین موسیقی و کنسرت به‌عنوان فضایی برای نشاط اجتماعی یک نیاز جمعی است اما تا زمانی که این فضا نشاط آور باشد. کنسرتی که توجیه سرگرمی و فرح‌بخشی و لذت جمعی را تداعی نکند، توجیهی برای برگزاری ندارد.



# فراتهران

## مثل قندک

## شیرین و بامزه



سجاد ایمانی پور  
خبرنگار

پس از برگزاری موفق جلسات و محافل و شب شعرهای مختلف در استان‌های مختلف، حوزه هنری استان سیستان و بلوچستان هم به جمع برگزارکنندگان محفل‌های شعر پیوسته و اولین جلسه از محفل شعر طنز زاهدان را با نام زیبای قندک برگزار کرده است. قندک که نوعی خربزه محلی در منطقه سیستان است، به علت شیرینی دلچسبیش به این اسم نامگذاری شده است. این محفل شعر هم به مناسبت طنز و شیرین بودن آن به نام زیبای قندک مزین شده است. اولین محفل از سلسله محافل شعر طنز قندک به مناسبت سالگرد ازدواج حضرت امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) در تاریخ ۳۰ خرداد و در تالار فردوسی زاهدان برگزار شد. در این محفل گرم که بهانه نشستن لیخند روی لبان حدود ۳۰۰ شهروند زاهدانی را فراهم کرد، شاعران و نوساعران فرصت شعرخوانی در جمع عموم شهروندان زاهدانی را پیدا کردند و با اشعار طنز و شیرین خود لیخند را بر چهره حاضران ظاهر کردند. در این محفل

می‌توان به‌خودی خود برگزاری اینچنین محفلی با این مختصات را موهبت و موقعیتی مثبت و امیدوارکننده دانست. از این گذشته، به دلایل متعدد، شعر استان از فضای حاکم بر ادبیات امروز کشور، تا حدودی فاصله دارد و ناآشناست. دعوت از چهره‌های شاخص شعر، می‌تواند سبب هم‌افزایی و آگاهی شاعران استان بشود

لطفاً نظراتان را در مورد محفل قندک بفرمایید.

برگزاری محافل ادبی و شب‌های شعر، از وجوه مختلف، دستاوردهای پرشماری دارد. اینکه بتوانیم موقعیتی را فراهم کنیم تا شاعر که نماینده عرصه فرهنگ و ادبیات است با عموم جامعه تعامل و ارائه‌ای داشته باشد، بر رشد و ارتقای سطح فرهنگ و فرهنگ‌سازی بی‌شک مؤثر خواهد بود. در میان انواع شعر، شعر طنز، از این جنبه، یعنی تعامل اجتماعی، غنی‌تر و تأثیرگذارتر است. دلایل فراوانی هم می‌توان بر این استدلال گفت که از آن جمله، بن‌مایه شعر طنز یعنی ایجاد فضای شادی آور و در کنار آن، نقدی به فضای جامعه است.

نقاط قوت و ضعف برگزاری این جلسه را در چه مواردی می‌بینید؟

می‌توان به‌خودی خود برگزاری اینچنین محفلی با این مختصات را موهبت و موقعیتی مثبت و امیدوارکننده دانست. از این گذشته، به دلایل متعدد، شعر استان از فضای حاکم بر ادبیات امروز کشور، تا حدودی فاصله دارد و ناآشناست. دعوت از چهره‌های شاخص شعر، می‌تواند سبب هم‌افزایی و آگاهی شاعران استان بشود. اما در بیان نقاط ضعف، حضور کم‌رنگ شاعران استانی در برنامه بود که با اقدامات انگیزشی بیرونی و درونی، می‌توان این مشکل را برطرف کرد. اینکه شاعران استانی دغدغه‌مند باشند، خیلی مهم است و البته، به دلیل ابتدای راه بودن،

ایرادات جزئی نیز در اجزای برنامه، تا حدودی وجود داشت که البته قابل ترمیم و رفع است.

ظرفیت زیست‌بوم سیستان و بلوچستان در طنز از لحاظ شوخی‌های محلی، افراد و استعدادها را چگونه دیدید؟

گویش و زبان، ظرفیت بالایی در گفتن از چیزها و فضاهایی دارد که پیش از این شاید شاعر نمی‌توانست آنها را در زبان معیار به کار ببندد و بگوید؛ که از قضا، این نعمت خدادادی در اختیار شاعران سیستانی و بلوچستانی قرار گرفته است. چه بسا شاعرانی وجود داشته باشند که شاید در شعر معیار و رسمی، شعر شاخصی از آنها در خاطر نداشته باشیم، اما در فضای شعر گویشی و زبانی سیستان و بلوچستان آثار موفقی داشته باشند، که اینها همه برمی‌گردد به همان ظرفیت قوی که گفته شد.

چه پیشنهاداتی برای جلسات آتی محفل قندک دارید؟

پیشنهادی که برای برنامه آتی دارم یا بهتر بگویم، ایده‌ای که دارم، این است که برای شاعران استانی به شکل یک فراخوان، پیش از برنامه ایجاد انگیزه شود تا با دست پرتری به میدان برنامه یا بگذارند. به عبارتی، هم ماده‌خام تولید شود و هم پویایی بیشتری را شاهد باشیم. از این گذشته، اگر بتوانیم بیننده ارائه شعر گویشی سیستانی و با زبان بلوچی نیز در قالب طنز باشیم، برنامه به جهت بهتری حرکت خواهد کرد.

همچنین آقای طباطبایی، مسئول روابط عمومی حوزه هنری استان سیستان و بلوچستان نیز در مورد برنامه ریزی برای جلسات آتی خاطر نشان کردند که برگزاری اولین جلسه از محافل قندک، فرصت را برای شناسایی ظرفیت‌های انسانی و هنری استان فراهم کرده است و همین امر موجب می‌شود که در جلسات بعدی امکان استفاده هر چه بهتر از طنز پردازان این استان و افزایش سطح کیفی جلسات آینده فراهم شود. به گفته ایشان جلسات محفل قندک به صورت مناسبتی و هر چند ماه یک‌بار برگزار خواهد شد. همچنین ایشان بر این نکته تأکید کردند که آنچه در برگزاری محافل قندک دارای اهمیت است و به عنوان یک نقطه بارز مثبت دیده می‌شود، برنامه‌ریزی برای حضور خانواده‌ها و استفاده آنها از محتوای فاخر هنری و ادبی است، به گونه‌ای که در نخستین جلسه محفل قندک خانواده‌های بسیاری حضور پیدا کردند و با طنز سالم و فاخر لحظات خوشی را سپری کردند. سالم‌سازی محیط برای حضور خانواده‌ها و استفاده هر چه بهتر آنها از این برنامه دارای اهمیت فراوان است. آقای طباطبایی از ظرفیت این جلسات برای پرورش و رشد شاعران استانی نیز سخن به میان آوردند و حضور شاعران سطح کشوری و ملی در کنار شاعران استانی در این سلسله جلسات و همچنین گردهمایی شعر را در کنار یکدیگر را فراهم آورنده شرایط رشد و پیشرفت شاعران جوان استانی و ظرفیت‌های ادبی و هنری جوانان علاقه‌مند به این حوزه در استان دانستند.

